



Cal. Coll.

Car. 248









وَمِنْ بَيِّنَاتِهِ كُلُّ آيَةٍ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ

از فضل خالق و جهان آفر امرنگیزان ما به تمام ایستاد و مستان محمد عبدالرحمن



بسطح بهیمة خود و برادر مخم محمد مصطفی خان مستوفی باین مل بنی نوع انسان یعنی

مطبعه مطبوعات اسلامیه و نشر اسلامیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حجر بیغایت و شکری بی نهایت علامی را که علمش محیط بر محیط و بسط بر بسط است و بقایه عقل  
 و درایت عقل محض بغایت اوست و بقای وجود و بعالم شهود و صرف بحایت اوست و علم فاعله  
 و جل جلاله عز شأنه و بر احیاء و قور غرور و دنا محمد و دشوار بر قریب بار که کمزیر القانوت  
 معدن الحقائق مفتاح سعادت جامع موزن منان موهب حسن با که تنویر الابصار کشف  
 الاسرار خاصه هدایت اوست نیز بر آن محتجب و با صاحب تفضلی که حصول خیر و سعادت ابدی  
 و اسعاف اغراض سرمدی بانیع و اقامه ای شان است اللهم صل علی محمد امام الانبیا و الکبار  
 و علی آله الابرار و صحبه الانبیاء و المومنین و المومنین و المومنین و المومنین و المومنین و المومنین  
 تسبیح گوید و زکیده بیان عبد العظیم نصر الله خان احمدی خوشگی خود را  
 در حله صد فی الاولی و الاخری که هر گاه بعد سفر و دم از خدمت کاکو و الاشعاعین و خوانین  
 از مان زبده کرام و دران حامی دین نبی آخر زمان پیرو مذہب ابی حنیفه نعمان علیہ الرحمه  
 و الرضوان جناب فتح خان صاحب الملک در مظفرنگر که منتهای غریب



بوقت ظهر یعنی نماز پیشین و دیگر امر که در آن الصلوة كانت على المؤمنين كما استوفوا  
 بدستیکه نماز بر مومنان فرض می شود یعنی بعد از اوقات نماز اول از سنت  
 آنکه رسول مقبول صلی الله علیه وسلم فرموده که بنای اسلام پنج چیز است یکی دادن  
 گواهی اینکه معبودی نیست سواي خدا و تحقیق که محمد صلی الله علیه وسلم بنده اوست  
 و فرستاده او و دوم نماز خواندن سوّم کثرت آن چهار صرّح گزاردن پنجم روزه ماه رمضان  
 و ششم بیکر فرموده که نماز ستون نیست هر که بر پا داشت او را بر رستگاری قائم داشت و هر که ترک کرد  
 او را از جنت ویران کرد و قصر دین و دیگر فرمود پنج نماز خدای تعالی بر بندگان فرض کرده است  
 هر که وضوی او را خوب کرد و بروقت آنهارا خواند و رکوع و سجود خشوع آنهارا اتم کرد و پس از  
 وعده مولا که است از خدای تعالی که نخواست او را و هر که این نکند پس ای او بر خدای تعالی  
 عهد می نیست خواهد او را بخش خواهد او را عذاب کند و دیگر فرمود که فرق میان اسلام میان  
 ترک نماز است هر که متعهد نماز و ابتر کند بکفر رسد و اما دلیل اجماع نیست که از زمان رسول  
 مقبول صلی الله علیه وسلم تا زمان فریضت بغیر بیکر سیرت نبوی روز و شب نماز است و جماع  
 پس همین اجماع شد و اجماع مسلمین است از اقوی حجج بعد از آیات خبر از آنکه فرمود صلی  
 علیه وسلم که است من بر ضلالت مجتمع نشود و پیغمبر بدانکه از برای نماز غرض اوست و بعض  
 و ارکان و واجبات و سنن و آداب و مکروهات و مناسبات تصریح شد آنکه مقدم باشد نماز  
 و نماز بدون آن درست نشود و فرض آنکه وجوب نماز موقوف بر آن بود و است آنکه محله  
 داخل نماز بود یا خارج از آن بر کس آنکه جز نماز نباشد و واجب آنکه بیکر کش نماز باشد و بلکه اگر  
 به سوگند آنکه باشد سجده سهواً بکند و اگر عمد آنکه کند باشد نماز درست نشود و لیکن بعضی از علماء  
 پس اجماع و اعاده نماز و اگر اعاده نکند فاسق باشد و گناهکار و سنت آنکه از فعل رسول مقبول

[illegible]

صلی الله علیه وسلم بود بموطلبت و بکردن آن ثواب باشد و تبرک لکن اگر بکره تنزیهی کرد و بوجه  
سبزو نغمه و ادب محبت که تبرک آن نمازگاه و نکره و در تیرستان کم است نکره  
که تنضمیر تنگ نیست بجنب باشد اول تنزیهی و دم تحریری منتهای آنچه منتهای بود فقط انظار  
نمادش اندکی طهارت از حدت که بجاست طهارت و بوجه طهارت از نجاست بقیه  
سوم پوشیدن شترگاه است چهارم قبله رخ نهادن است پنجم دست هم  
نیست اما طهارت از حدت پس غسل کرد دست و وضو نمودن بشرط وجدان آفت و بودن  
برستعاش و هرگاه که آب یافته نشود و یا قمار دستعاش نبویست و هرگاه که غسل وضو  
فرائض است و آداب و منتهای فرائض و بامر خدای و حمد و قرآن مجید چارگانکه  
ای بود که آن چون اراده ادای نماز کند و محدث باشد پس بشوید رویهای خود و بار و دستها  
خود و بارانها را و بگویند سرای خود را و بشوید پایهای خود را تا شاکل هر دو آرنج  
و تا انگشتان و غسل داخل اند و بچوبش تن باین هر دو زحاده و هر دو گوش و دست و سر و پا  
و بر سر و دست بروایت مغیره بن شعبه رضی الله عنه بدستیکه نبی صلی الله علیه و سلم نماز  
قوی آمد و بول کرد و وضو ساخت و بر ناصیه هر دو موزه خود و بچوبش تن باین هر دو زحاده و هر دو گوش و دست و سر و پا  
دست تابند دست نبیه پیش از داخل نمودن در ظرف بوجوب حبه الزانام علیه السلام است  
و سلام که چون یکی از شما از خواب بیدار شود پس بنماید از دست خود را در ظرف با آنکه بشوید و یا  
تا بباریزد که خوابنده نمیداند که گناشت تمام کرد دست و از بعل او دوم بسم الله الرحمن الرحیم  
در ابتدا ای وضو صحیح است که تسبیح و بار باید باری پیش از کشف عورت که برای آنجا نمید  
ای بعد ستر آن سوم آب جدید برین انداختن چهارم شستن لاله لاله بکلام شمع  
شبه بر سر اعضا گفتن پنج آب درین کردن که بدین ششم سواک نمودن هفتم آب سائیدن از

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

مجلس شورای اسلامی  
کتابخانه و اسناد

کتابخانه عمومی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْجُو  
فَلْيَصِلْ إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ

مجلسه مع مدرسین و محققین  
مجلسه مع مدرسین و محققین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين  
الطراز الأئمة الكرام  
أزواج الوصي والكواكب

ایستاد عالی شریعت و فقه  
میرزا محمد تقی خان  
میرزا محمد تقی خان  
میرزا محمد تقی خان

و غلبه یبوست و دلخوشی  
و غلبه یبوست و دلخوشی  
و غلبه یبوست و دلخوشی

[illegible]

القائمة العامة



[illegible]

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب







بر روز نهم پنجم آنکه وقت شستن و دو مرتب از آب نرزد نهم و دهم و چشم خود را وقت وضو  
چنان بشوید که بلب یا بر یک چیزی از شستن باز که بدان وضو جاری نشود فقط آنچه  
بیان کردیم این طهارت صغری بود اما طهارت کبری مست از جنابت و سبب آن خروج منی است  
بجنت و شهوت که بدان با جماع غسل فرض است لیکن در انفصال منی از موضع خود شهوت اختلا  
التصحر نرزد البی حنیفه و محرمها شهوت وقت انفصال شرط است نزد ابی یوسف حنیفه  
و قی خروج شرط است فقط حیضی که محکم اگر بگوید که در او منی بعد سکون شهوت خارج شود  
غسل نزد طرین حنفا واجب شود بخلاف ابی یوسف و همچنین مست از زوجیات غسل احوال  
و ذکر قبل و بعد از آن و در مرد و چون حشفه غائب شود اعم است از آنکه انزال شود یا نه غسل  
واجب میگردد و بر فاعل و مفعول به مکلف اما ابی حنیفه در سیمیه و مروه و صغیره که مانند آن جماع  
کرده نمیشود و همچنین مثل شش ساله یا هفت ساله یا ثبث ساله فقط موجب غسل نیست و بر  
فاعل غسل قلم تا وقتیکه موده انزال نشده باشد و اسپجانی گفته که غسل فرض شود با بلای  
که مثل آن جماع کرده نشود و اما طرین که قریب به بلوغ رسیده باشد اگر طوطی کرد و بزرگیکه به بلوغ  
رسید و باشد پس طفل غسل فرض نیست مگر برای حصول آگاهی و گرفتن خصلت عادت حکم بدان  
کرده میشود و بزرگ موطود فرض میشود و اگر بالغی صغیره را طوطی کرده غسل بر بالغ فرض میشود  
به صغیره همچنین مست جب غسل حیض و نفاس و تصحیح حیض خویش که خارج میشود از رحم زن  
مجموعه و اقل مدت آن شش ماهه رفته است و اکثر آن ده و هر چه با قاعل و اقل و زیادتر باشد آن  
استحاضه است آنچه صغیره که کم از نه ساله باشد بیند و یا حامله و یا آیسه بیند انهم استحاضه است و  
نقد آن حیضی که بعد ولادت از رحم بر نمی آید اقل مدت او را حدی است اما اکثر مدت آن چهل و  
ست و زائد آنرا استحاضه شمارند فقط و شخصی از خواب بیدار شد و بر فرشی یا بر پارچه یا بر آن

رطوبت یافت احتلام یابد و میسر او پس اگر یقین کرد رطوبت را که نمیست یا ندی که باشد کرد  
و در صورت بر غسل فرض است اگر احتلام یابد و یقین میکند رطوبت را که نمیست یا ندی که باشد کرد  
و در صورت هم جامع غسل بر فرض است و اگر یقین کرد رطوبت را که نمیست یا ندی که باشد کرد  
یست و اگر بیدار شد و در خواب ذکر خود رطوبتی یافت احتلام یابد و یقین کرد رطوبت را که نمیست یا ندی که باشد کرد  
بجز آنکه قبل خواب منتهی بود یا ساکن بر اهل غسل فرض نیست و زمانی احتیاطاً فرض است اما آنچه بدو  
گفته شده که اگر ذکر قبل خواب منتهی خواهد بود غسل فرض نیست پس در این صورت که مصلی است و نه  
نیت سه خید و اگر مصلی به پلوی خید و یقین کند که آن طوبت نیست پس غسل مصلی فرض نیست و این  
از محیط و ذخیره است کثیره الوقوع است لیکن مردمان از آن غافل اند و اگر شخصی احتلام کرد و چیزی  
از آن خارج نشده و رطوبت غسل بر آن فرض نیست جامعاً همچنین است حکم زن او محمد رحمه الله علیه  
که غسل بر زن احتیاطاً فرض نیست یعنی مشایخ بر همین است اگر شخصی جماع کرد و منقطع شود از  
عمل کردن و یا چلیب غل غسل کرد و بقیه منی باز خارج شد و رطوبت غسل است که باز بار و غسل  
کند و اگر قبل خروج بقیه منی نماز خوانده باشد احتلام آن کند نزد ابی حنبله و محمد رحمه الله علیه و ثقات خلافت  
ابی یوسف رحمه الله علیه اگر زنی غسل کرد بعد مجامعت بشوهر خود و باز بیرون آمدی خواند از زن رطوبت  
بر زن وضو است غسل اگر کسی آقا آمد منی یافت وضو بر آن غسل اگر ندی یافت غسل بر آن فرض نیست  
و چون از غسل بپوشد و اگر مرد و زن بیدار شدند و منی بر فرش خود یافتند و هر یک مکر احتلام  
التصحیح یعنی هر دو احتلام یابد و یقین دارند فقط و رطوبت احتیاطاً بر هر دو غسل فرض است و بعضی  
گفته اند که اگر منی طوشت غسل بر مرد واجب است اگر در برت غسل بر زن واجب است و بعضی گفته اند که  
اگر منی سفید غلیظ است از مرد و زن اگر در وقت قیامت از زن است اما و انقض غسل بر هر یک  
مضمضه است دوم تنه ای و سوم شستن تمام اندام و رسانیدن آب به هول روی فرض است

و اگر در وقت قیامت از زن است اما و انقض غسل بر هر یک مضمضه است دوم تنه ای و سوم شستن تمام اندام و رسانیدن آب به هول روی فرض است

و اگر در وقت قیامت از زن است اما و انقض غسل بر هر یک مضمضه است دوم تنه ای و سوم شستن تمام اندام و رسانیدن آب به هول روی فرض است

الحمد لله رب العالمين

بالاجماع اگر چه بسیار و بانوی باشد و همچنین رسانیدن آب یا بنمای موی یا بنمای اگر موی خشک ماند و آب آن بر غسل نشود و لقوله تعالى ان كُنْتُمْ جُنُبًا فَاقْبِلُوا  
ای اگر باشد جنب پس در طهارت بسیار مبالغه کند فقط وزن در غسل رسانیدن آب  
بشعر مثل مردست لیکن شستن موی آویخته زلف بافته زنان را ماست اگر آب باصول شعرا  
رسد بخلاف مرد است که مرد آب رسانیدن در میان شعر واجب است اگر چه بافته باشد زیرا که از  
ضورت است و آن موی و بافتن آن نیست بخلاف زنان فقط و فوق میان موزن معتدله  
بمخمس بیان کرده شد و محیط آورده که چون شخصی مویهای خود را بافت چنانکه علوی  
و ترک می بافتند و از رسانیدن آب میان موی واجب میزند از ابو حنیفه رحمه الله علیه روایت  
دو روایت است صدر الشهدا گفته که رسانیدن آب میان موی و دخت آن واجب و فتوی برین  
زنی غسل کرد پس رسانیدن آب بپوراخ گوشواره تکلیف کرده خواهد شد یا نه محمد رحمه الله علیه  
گفته که در رسانیدن آب بپوراخ گوشواره تکلیف کرده خواهد شد چنانکه حکم تحریک خاتم است  
و غنی غسل کرد و در ناخنهای او نمیزد خشک شده بود و غسل او جائز نباشد و اگر در اطراف او حرکت بود  
جائز باشد و درین حکم شهری و دیهی هر دو برابرند و بعضی گفته اند که غسل دیهی جائز بود و غسل بی  
اگر تخفیفیکه خفته او نباشد و است غسل کرده و آب داخل حلقه نموده بعضی گفته اند که غسل آن جائز است  
و بعضی گفته اند که نه صحیح است اگر شخصی غیر مختون بطل کرد و بلفه او ماند برو وضو کردن  
واجب است اگر چه بول از قلفه ظاهر نشده شخصی غسل کرد و در میان دندان او طعام است و قسم  
و غیره بعضی گفته اند که اگر از اندر بخوابد غسل او روا نبود و بعضی گفته اند که اگر لکن سخت خاشیده  
مثل نمیزد غسل جائز است تا و هیکه بیرون نکرده شود اگر چه آب آن نیخته شود و در ذخیره  
بمخمس است و محیط ذکر کرده که اگر شخصی غسل کرده یا وضو نموده و بنظر طاهر بدن او جلد مایی خوا

و اگر چه بسیار و بانوی باشد و همچنین رسانیدن آب یا بنمای موی یا بنمای اگر موی خشک ماند و آب آن بر غسل نشود و لقوله تعالى ان كُنْتُمْ جُنُبًا فَاقْبِلُوا  
ای اگر باشد جنب پس در طهارت بسیار مبالغه کند فقط وزن در غسل رسانیدن آب  
بشعر مثل مردست لیکن شستن موی آویخته زلف بافته زنان را ماست اگر آب باصول شعرا  
رسد بخلاف مرد است که مرد آب رسانیدن در میان شعر واجب است اگر چه بافته باشد زیرا که از  
ضورت است و آن موی و بافتن آن نیست بخلاف زنان فقط و فوق میان موزن معتدله  
بمخمس بیان کرده شد و محیط آورده که چون شخصی مویهای خود را بافت چنانکه علوی  
و ترک می بافتند و از رسانیدن آب میان موی واجب میزند از ابو حنیفه رحمه الله علیه روایت  
دو روایت است صدر الشهدا گفته که رسانیدن آب میان موی و دخت آن واجب و فتوی برین  
زنی غسل کرد پس رسانیدن آب بپوراخ گوشواره تکلیف کرده خواهد شد یا نه محمد رحمه الله علیه  
گفته که در رسانیدن آب بپوراخ گوشواره تکلیف کرده خواهد شد چنانکه حکم تحریک خاتم است  
و غنی غسل کرد و در ناخنهای او نمیزد خشک شده بود و غسل او جائز نباشد و اگر در اطراف او حرکت بود  
جائز باشد و درین حکم شهری و دیهی هر دو برابرند و بعضی گفته اند که غسل دیهی جائز بود و غسل بی  
اگر تخفیفیکه خفته او نباشد و است غسل کرده و آب داخل حلقه نموده بعضی گفته اند که غسل آن جائز است  
و بعضی گفته اند که نه صحیح است اگر شخصی غیر مختون بطل کرد و بلفه او ماند برو وضو کردن  
واجب است اگر چه بول از قلفه ظاهر نشده شخصی غسل کرد و در میان دندان او طعام است و قسم  
و غیره بعضی گفته اند که اگر از اندر بخوابد غسل او روا نبود و بعضی گفته اند که اگر لکن سخت خاشیده  
مثل نمیزد غسل جائز است تا و هیکه بیرون نکرده شود اگر چه آب آن نیخته شود و در ذخیره  
بمخمس است و محیط ذکر کرده که اگر شخصی غسل کرده یا وضو نموده و بنظر طاهر بدن او جلد مایی خوا

و اگر چه بسیار و بانوی باشد و همچنین رسانیدن آب یا بنمای موی یا بنمای اگر موی خشک ماند و آب آن بر غسل نشود و لقوله تعالى ان كُنْتُمْ جُنُبًا فَاقْبِلُوا  
ای اگر باشد جنب پس در طهارت بسیار مبالغه کند فقط وزن در غسل رسانیدن آب  
بشعر مثل مردست لیکن شستن موی آویخته زلف بافته زنان را ماست اگر آب باصول شعرا  
رسد بخلاف مرد است که مرد آب رسانیدن در میان شعر واجب است اگر چه بافته باشد زیرا که از  
ضورت است و آن موی و بافتن آن نیست بخلاف زنان فقط و فوق میان موزن معتدله  
بمخمس بیان کرده شد و محیط آورده که چون شخصی مویهای خود را بافت چنانکه علوی  
و ترک می بافتند و از رسانیدن آب میان موی واجب میزند از ابو حنیفه رحمه الله علیه روایت  
دو روایت است صدر الشهدا گفته که رسانیدن آب میان موی و دخت آن واجب و فتوی برین  
زنی غسل کرد پس رسانیدن آب بپوراخ گوشواره تکلیف کرده خواهد شد یا نه محمد رحمه الله علیه  
گفته که در رسانیدن آب بپوراخ گوشواره تکلیف کرده خواهد شد چنانکه حکم تحریک خاتم است  
و غنی غسل کرد و در ناخنهای او نمیزد خشک شده بود و غسل او جائز نباشد و اگر در اطراف او حرکت بود  
جائز باشد و درین حکم شهری و دیهی هر دو برابرند و بعضی گفته اند که غسل دیهی جائز بود و غسل بی  
اگر تخفیفیکه خفته او نباشد و است غسل کرده و آب داخل حلقه نموده بعضی گفته اند که غسل آن جائز است  
و بعضی گفته اند که نه صحیح است اگر شخصی غیر مختون بطل کرد و بلفه او ماند برو وضو کردن  
واجب است اگر چه بول از قلفه ظاهر نشده شخصی غسل کرد و در میان دندان او طعام است و قسم  
و غیره بعضی گفته اند که اگر از اندر بخوابد غسل او روا نبود و بعضی گفته اند که اگر لکن سخت خاشیده  
مثل نمیزد غسل جائز است تا و هیکه بیرون نکرده شود اگر چه آب آن نیخته شود و در ذخیره  
بمخمس است و محیط ذکر کرده که اگر شخصی غسل کرده یا وضو نموده و بنظر طاهر بدن او جلد مایی خوا

[illegible][illegible]



بد اول تمام اعضا را با له غسل جای کند که سستی او را نبیند و بجا غسل کلام نیاید که  
 مستحب است که بعد غسل بدن را با پارچه صاف کند و بعد پوشیدن لباس پیهای را با له شو  
 و دو رکعت نفل بخواند و نیت در وضو غسل شرط نیست تا آنکه جنب اگر غوطه خور و در آب جاری  
 یا در حوض کلان ایستد و یا بایستد و باران سخت و بخصه کند و استنشاق نماید از جنابت  
 نزع و یا علاج میشود و غسل بلیغ نفع میشود و هیچ ازان وضعت کی از حیض و دم از نفاس سوم  
 اجتماع تخمین مع غیوبت حشفه چهارم خروج منی بر وجه فرق و شہوت تنجم از احتلام اگر از مجتلم  
 منی یا غمی براید و چهار ازان سنت است کی غسل در جمعه و غسل عیدین و غسل روز عرفه  
 چهارم وقت احرامستن و یکی ازان وصیت و آن غسل است که نماز بران جائز نیست قبل غسل ایام  
 بوقت عدم جدان آن یکی از آنست غسل کافرت هر گاه که اسلام آورد و خواندن مثل آن  
 آیه آیه جنب حاضر نفسا را جائز نیست و اگر کم از ایتی خواند یا فاتحه یا بقصه عایا آیات که  
 مشابه عا اند بهیت جنب خوانده بآنزست بعضی گفته اند که مکروه است و بعضی گفته اند که مکروه  
 و بعضی صحیح و خواندن عای قنوت مکروه نیست و ظاهر مذکور صاحب آثار محمدت حرمة علیه  
 که آن مکروه است و تخریج آن جنب حاضر نفسا را مکروه نیست و همچنین و نشان ابیعلیم صبیان  
 حره فاحر فاکر و مکروه نیست توضیح گویم که اگر کلمه کلمه تقطع میان هر دو کلمه یا نصف آیت خوان  
 و قطع کند جائز باشد فقط و همچنین جنب حاضر نفسا را کتابت قرآن جائز نیست و جامع  
 فاضل خان آورده که جنب اگر کتابت قرآن و صحیفه بزمین کند نزد او بونف اگر ایتی باکی  
 منوع و قرآن بدو خلاف جنب حاضر نفسا را جائز نیست و بخلاف جائز نیست و جائز  
 نیست ایشان که فرمودن همی که ایتی از قرآن بران نوشته باشد یا کتبه یا کتبه یا کتبه یا کتبه  
 را جائز نیست که بخلاف متصل نباشد و اگر متصل باشد بحدیث اخذ و منس جائز نیست



و است از سر انگشتان تا بنام و استغاب مسج روحی و هر دو دست نزد کمری فرض است بر وایت ظاهر از  
اصحاب کرمه تا آنکه اگر از موضع تیمم چیزی قلیل بدون مسح بماند و تیمم جائز نبود و چنین یاد  
روایت کرده و از اصحاب که تمعیب مسج فرض نیست تا آنکه اگر اقل ربع از روی و هر دو دست  
مسح بماند تیمم جائز باشد پس برین وایت کشیدن انگشتری و سواد یعنی دست بر نخ و تحلیل انگشتان  
بنمود و بر وایت اولی واجب است بلیکن اقلیاً طمانست و از محمد رحمة الله علیه است که اگر کسی تیمم  
پشت هر دو کف دست خود بلا مسح بگذارد و تیمم آن جائز نبود و کسیکه هر دو دست او بریده باشند  
از فستین باید که موضع قطع را مسح کند اما شرط تیمم نیست که بدون آن تیمم جائز نبود و همچنین  
جستن آب بر طست اگر غالب ظن باشد که در آنجا آب است یا جوینده در آبادی باشد و یا آنکه  
واده شود که در فلان مکان شربت یا چشمتن آب فرض گردد بالا جماع و اگر غالب ظن باشد یا آنکه  
خبر داده شود که در فلان جا آب است یا جوینده در بیابان باشد در آن خلافت نزد ما درین صحت  
جستن آب واجب نیست بر خلاف شافعی حواله که نزد ایشان واجب است و اگر شربت یا غایب ظنی  
بگویند که آب است یا نه و تیمم بلا خلاف یا چشمتن از شرط تیمم عاجز شدن تیمم است استعمال آب  
تا آنکه اگر مریض خوف یا دنی مرغش کند و یا بیندیشد که صحت بدیر نخواهد شد جائز است و اگر که  
تیمم کند و آب بجایی و شرح خود گفته هر جنب که بر تمام بدن او زخم باشد و یا بر اکثر بدن او  
یا بر تمام بدن او یا بر اکثر بدن او چپک باشد باید که تیمم کند و شستن موضعش که از جراحت خلعت  
واجب نیست همچنین تیمم کند اگر بر تمام اعضای وضو یا بر اکثر آن جراحت باشد و اگر اقل بدن  
جراحت بود و اکثر بدن صحیح باشد شستن میشود و بر مخرج مسح کرده و یا شستن بلکه مسح جراحت  
او را ضرر نرساند و اگر کتب جراحت ضرر رساند پس در آب بندد و بر آن مسح کند و جنب  
صحیح اگر در مصر غلبه ظن خود خوف کند که چون غسل کند بر او را بپا کند یا بیمار گرداند

و اگر در آنجا آب است یا نه و تیمم بلا خلاف یا چشمتن از شرط تیمم عاجز شدن تیمم است استعمال آب تا آنکه اگر مریض خوف یا دنی مرغش کند و یا بیندیشد که صحت بدیر نخواهد شد جائز است و اگر که تیمم کند و آب بجایی و شرح خود گفته هر جنب که بر تمام بدن او زخم باشد و یا بر اکثر بدن او یا بر تمام بدن او چپک باشد باید که تیمم کند و شستن موضعش که از جراحت خلعت واجب نیست همچنین تیمم کند اگر بر تمام اعضای وضو یا بر اکثر آن جراحت باشد و اگر اقل بدن جراحت بود و اکثر بدن صحیح باشد شستن میشود و بر مخرج مسح کرده و یا شستن بلکه مسح جراحت او را ضرر نرساند و اگر کتب جراحت ضرر رساند پس در آب بندد و بر آن مسح کند و جنب صحیح اگر در مصر غلبه ظن خود خوف کند که چون غسل کند بر او را بپا کند یا بیمار گرداند

و اگر در آنجا آب است یا نه و تیمم بلا خلاف یا چشمتن از شرط تیمم عاجز شدن تیمم است استعمال آب تا آنکه اگر مریض خوف یا دنی مرغش کند و یا بیندیشد که صحت بدیر نخواهد شد جائز است و اگر که تیمم کند و آب بجایی و شرح خود گفته هر جنب که بر تمام بدن او زخم باشد و یا بر اکثر بدن او یا بر تمام بدن او چپک باشد باید که تیمم کند و شستن موضعش که از جراحت خلعت واجب نیست همچنین تیمم کند اگر بر تمام اعضای وضو یا بر اکثر آن جراحت باشد و اگر اقل بدن جراحت بود و اکثر بدن صحیح باشد شستن میشود و بر مخرج مسح کرده و یا شستن بلکه مسح جراحت او را ضرر نرساند و اگر کتب جراحت ضرر رساند پس در آب بندد و بر آن مسح کند و جنب صحیح اگر در مصر غلبه ظن خود خوف کند که چون غسل کند بر او را بپا کند یا بیمار گرداند



[illegible]









[illegible]

دانشگاه تهران

[illegible]







و صوبه بدان جائز باشد و اگر غلیظ گردد و جائز نبود و در وقت شکر و غیره که اگر در وقت حری  
طاهر مختلط گردد و او آب از آب ابل میخواند آن آب طاهر و طاهر است و اگر مختلط گردد  
زایل گردد یعنی چیزی دیگر را بکشد چون شراب یا بنفشه یا غیره و اگر غلیظ باشد و اگر  
لونی او شیرین و دویانه از اصحاب کسفی رین خلائی بیان کرده بنا بر علی هذا اگر رنگ طعم یا بوی آب  
بسبب ملول گشت یا افتادن برگ و آن تغییر گردد و صوبه بدان جائز باشد مگر هرگاه که رنگ  
بر آب غالب گردد و آن آب مقید شود و همچنین چون ابی را یقین و یا گمان غالب و نیست طهر  
و طهورت طهارت آن جائز باشد حتی که اگر آبی قلیل یافت و یقین وقوع نجاست در آن شد  
و غسل بدان کند و تمیز کند و همچنین چون بجام در آمد و در حوض حمام قلیل یافت و یقین  
که نجاست در آن افتاده است باید که بدان آب وضو عمل کند و انتظار آب جاری نکشد و این  
چون در آب جاری چیزی نجس مثل موی یا شراب افکنده شود آب پاک نمیشود تا آنکه لون یا طعم  
یا بوی او تغییر نگیرد و از محمد رحمه الله مروست که اگر خمی از شراب در فم ریخته شود و شخصی من  
از مصیبت وضو کند وضوی او جائز باشد اگر از یکی اوصاف شسته تغییر نشده باشد و همچنین  
صفوف مردمان بر کناره دریا شسته وضو سازند بر توفل حج وضوی آنها جائز باشد و در طه  
ذکر کرده که نهی صغیرست و در آن سگ مرده افتاده است بطوریکه عرض و را بند کرده است  
و آب بر آن میگذرد اگر غسل از آن شسته کسی وضو کند یا کسی شست طهیکه یکی از اوصاف شسته آب  
نشده باشد و علیه الفتوی و این مروست از ابی یوسف رحمه الله و از طرفین جائز نیست من  
ابی جعفر رحمه الله اگر آب بر مردار یک گز باشد جائز باشد و در نوانل آورده که آبیکه ملائی بود  
اگر کمتر است از آبیکه ملائی بود از نیست جائز بود یعنی اگر غلیظ است ابی را که ملائی بود از نیست وضو  
پایین آن جائز باشد و اگر غلیظ باشد ابی را که ملائی بود از نیست بدین طور که جعفر از حضرت

و نمودار باشد چنانچه باشد بر آب باران که چون در ناودان بام روان شود و بر بام  
پلیدی مردم و غیره بر آب اگر آب غیر ملاتی اکثر باشد طاهر است **تقصیر** یعنی اگر اکثر آب خان بود  
که بر نجاست می کشند یا نجاست نرم می کشد یا آب نجاست در آن ظاهر بود پس آن آب  
طاهر است فقط اما اگر پلیدی مردم و غیره در ناودان بود و همه آب یا نصف آب یا اگر  
ملاتی نجاست بود پس آن آب نجاست و نه طاهر و اگر آب باران که از سقف یا از سوراخهای  
سیلان کرد و اگر آبش آن باران و آب است و هنوز قطع نشده است تا تمام است پس آن آب طاهر  
**التقصیر** زیرا که تحقق نیست که آن آب با نجاست مخلوط شده است یا نه چنانکه آن آب  
فنازل بود قبل رسیدن آن به نقطه و اگر آب باران بعد از باریدن منقطع شده و آب سواخوا  
خانه سیلان کرد و اگر بر جمیع بام یا نصف یا اکثر نجاست بود پس آن آب نجاست و چون آبی  
جاری کم جاری بود باید که متوضی وضوء است نه تا آنکه آب مستعمل از و بگذرد و بعضی گفته  
که متوضی میهن خود است اعلام و آب کن و اگر آب بجاری از فوق نبارد و شود و سیلان  
چنانکه بود باقی ماند وضوء نمودن بدان جایز باشد بشرط سیلان آب اینکاه گاه یا برگ آب رود  
پس آن آب جاریست وضوء بودن بدان جایز باشد و بعضی گفته اند که اگر آب بغیر فرود  
شود و ماحت آن نمودار شود و از جریان بماند آن آب جاری نیست و اگر خلاف مذکور بود  
جاریست و در بعضی آورده که اگر بطن نه نجس بود و در آن آب جاری شد اگر آب جاریست  
چنانکه ماحت آب دیده میشود و نجس نمیکرد و اگر چه جمیع بطن نه نجس باشد و اگر آب رنهر شده  
بجوشد و از اعلامی نه آب طاهر نازل شده آب استاده نجس می شود و سیلان نیکو اند پس آن  
آب استاده نجس نیست بلکه جاری طاهر شود و اگر کسی بدان وضوء کرد جایز باشد بشرطیکه  
نجاست تغییر یافته است و آب دیده شود **فصل** **باین احکام** **فصل** **استیسه**

و اگر آب در ناودان بام روان شود و بر بام پلیدی مردم و غیره بر آب اگر آب غیر ملاتی اکثر باشد طاهر است  
تقصیر یعنی اگر اکثر آب خان بود که بر نجاست می کشند یا نجاست نرم می کشد یا آب نجاست در آن ظاهر بود پس آن آب طاهر است  
فقط اما اگر پلیدی مردم و غیره در ناودان بود و همه آب یا نصف آب یا اگر ملاتی نجاست بود پس آن آب نجاست و نه طاهر  
و اگر آب باران که از سقف یا از سوراخهای سیلان کرد و اگر آبش آن باران و آب است و هنوز قطع نشده است تا تمام است پس آن آب طاهر  
التقصیر زیرا که تحقق نیست که آن آب با نجاست مخلوط شده است یا نه چنانکه آن آب فنازل بود قبل رسیدن آن به نقطه  
و اگر آب باران بعد از باریدن منقطع شده و آب سواخوا خانه سیلان کرد و اگر بر جمیع بام یا نصف یا اکثر نجاست بود پس آن آب نجاست  
و چون آبی جاری کم جاری بود باید که متوضی وضوء است نه تا آنکه آب مستعمل از و بگذرد و بعضی گفته که متوضی میهن خود است  
اعلام و آب کن و اگر آب بجاری از فوق نبارد و شود و سیلان چنانکه بود باقی ماند وضوء نمودن بدان جایز باشد بشرط سیلان آب  
اینکاه گاه یا برگ آب رود پس آن آب جاریست وضوء بودن بدان جایز باشد و بعضی گفته اند که اگر آب بغیر فرود شود و ماحت آن  
نمودار شود و از جریان بماند آن آب جاری نیست و اگر خلاف مذکور بود جاریست و در بعضی آورده که اگر بطن نه نجس بود و در آن آب  
جاری شد اگر آب جاریست چنانکه ماحت آب دیده میشود و نجس نمیکرد و اگر چه جمیع بطن نه نجس باشد و اگر آب رنهر شده  
بجوشد و از اعلامی نه آب طاهر نازل شده آب استاده نجس می شود و سیلان نیکو اند پس آن آب استاده نجس نیست بلکه جاری طاهر شود  
و اگر کسی بدان وضوء کرد جایز باشد بشرطیکه نجاست تغییر یافته است و آب دیده شود فصل باین احکام فصل استیسه

فصل باین احکام فصل استیسه

[illegible]

[illegible]

[illegible]



و از آن حوض آب جاری کرد پس بنوعی که در آن نهان باشد و اگر جای آب جمع شد شخصی از آنجا  
 نهری کند یا اگر آنکه در آن بود جاری کرد و از آن وضو کرد و غسل و غیره پس وضوی همه با آنست  
 اگر در میان هر دو مکان مسافت باشد اگر قلیل بود چنانچه در مجامع و ملاقات یافتند و باطلی  
 البی یوسف آورده که آب حمام بمنزله آب جاری است حتی که اگر دست خود را در آن آب انداخت و در آن  
 او پیشی بود آن آب حمام نجس نگردد و متاخرین در بیان این قول اختلاف کرده اند بعضی گفته  
 اند که از ابی یوسف حالت مخصوصه است یعنی اگر آب جاری باشد از انبوب بطرف حوض و در آن  
 پشت آب بگیرند بی در پی و بعضی گفته اند که آب حمام نزد او بمنزله آب جاریست بمحل آنی که وضو  
 التصحیح بر همه حال یعنی اگر بی در پی بود یا نه و اجرای آب از ناو و آن حوض بود یا نه  
 بمنزله آب جاریست فقط ایامی بینی خوش کبیر را که بسبب ضرورت در محل آن جاریست  
 کرده اند و حکم آب روان داده اند و اگر جنبی برای گرفتن کاسه است خود را در حوض حمام افکند  
 و بر دست او نجاست حقیقه نیست آب حوض نزد ابو حنیفه رحمه الله نجس گردد و نزد صاحبین طاهر  
 و طهراند و اگر کفار یا صبیان و ستمای خود را در آن اخل کنند نجس نگردد و اگر بر دست او نشان  
 نجاست حقیقه نباشد و اگر طفل مست خود را در آن افکند نجس است و آب که در آن کند و اگر کند  
 جائز باشد حوض حمام هر گاه که نجس شد طاهر شود چون بیرون رود و اگر آب که در آن کند و اگر کند  
 مستوضی نیست مسح سر خود را یا خنجر خود را در ظرف آب انداختن بالاتفاق مسح او جائز است  
 نزد ابو یوسف رحمه الله عمل نکرد **فصل در بیان مسح موزه** مسح بر موزه و موزه جلد است  
 حدیث نبوی صلی الله علیه و سلم از حدیثیکه موجب وضو باشد بشرط آنکه پوشیده باشد بر موه و با  
 در وضوی کامل التصحیح وضو تا وقت حدث کامل شده باشد نه وقت لبس وضوی کامل بودی  
 پیشین است که اگر متوضی یا بیاض است مسح و موزه کرد و مسح حدیثی اول و واقع باشد تا از آنجا

[illegible][illegible]

که وضو تمام ساخت گویم به وضو تمام پوشیده است بعد از آن اگر حدث کند وضو سار و وضو تمام  
 فقط اگر اگر مسح میقیم باشد مسح یک شب روز کند و اگر مسافر باشد مسح سه شب و روز باید ابتدا  
 دست اندک و غیره و غیره است برای ابتدای مدت مسح وقت طهارت و با مسح بس معبر نیست  
 اگر چه اگر طهارت کرد و برای نماز مسح و پوشید بخشن اگر وقت فله و حدث نکرد و وقت عصر  
 پس ابتدای مدت از وقت عصر است نه از وقت صبح و ظهر و مسح او اگر میقیم است تا وقت عصر روز  
 دوم جائز است و اگر مسافر است تا وقت عصر از روز چهارم فقط و اگر شخصی هر دو پا می در مساحت  
 و هر دو موزهای خود پوشید بعده وضو را کامل کرد قبل حدث کردن او را مسح بخشن و با مسح  
 برخلاف شافعی رحمه الله زیرا که نزد ما کفایت میکند آنکه زده پوشیده باشد بر طهارت که کامل شد با  
 وقت اول حدث این مسح یعنی وقتیکه مسح را حدث شد بر وضو می تمام موز و پوشیده بود  
 بخلاف صدق موز پوشیده شده باشد بر طهارت ناقصه عند حدث که آگاه نزد مسح جائز  
 خلاف زفر و طهارت ناقصه طهارت صاحب است حتی که مستحاضه و دیگر که در معنی آن باشد اگر  
 کرد و موز پوشید پیش از ظهور چیزی از خون مسح همچو استحکانه **لتقحیح** مستحاضه نیست نه  
 خون را از قبل خود و در کف دست و زبانه از زده روز و حیض و زیاده از چهار روز و در طهارت غسل  
 خون بنید و در معنی مستحاضه غسل و مسح و با و کذا و سیکه شک او جاری باشد و رعایت الهی  
 یا زخم جاری دارد که آب یا زخم یا خون از آن می آید فقط و اگر طهارت عند موز پوشیده  
 نزد مسح همان وقت کند فقط و زفر فرجه را مسح تمام مدت مسح کند و سیکه بر غسل فرض است او را  
 مسح بخشن جائز نیست **لتقحیح** چنانچه شخصی وضو کرد و خشن پوشید پیر صاحب جنابت شد  
 او را جائز نیست که سائر بدن خود بشوید و بخشن خود مسح کند فقط و در مسح خف و وزن بر بدن  
 و مسح بر ظاهر موز است که اعلا آنها باشد نه بر باطن موز که غسل آنها باشد بشستن خط و خطا

تاریخ  
مجلس  
شماره  
جلد

و شش می کشد و از سر انگشتان و کشیده شود طرف ساق بقیاس اصل که سنست شش مسح  
 سه انگشتان مسطح از انگشتان دست و اگر هر دو دست از طرف ساق نهاده بطرف انگشتان  
 کشیده شود و جائز باشد همچنین اگر سه انگشتان را نهاده مسح کند و آنها را کشد جائز باشد لیکن  
 هر دو صورتی که در این کتاب است بود و کیفیت مسح مسنون این که انگشتان هر دو دست خود بر مقدم  
 خنجرین است و هر دو کف دست خود را در و زار و اصابع هر دو دست خود را طرف ساق کشد  
 یا هر دو کف دست خود را با مسطح انگشتان بپند و جمله آنها را بکشد و اگر مسح کند بلب انگشتان و در و زار  
 این انگشتان و کف دست را مسح جائز نشود و اگر آنکه آب متعاطی باشد و مسح کردن مسطح باطن  
 کف و اگر مسطح باطن بر خنجرین کند جائز باشد و اگر بر باطن خنجرین یا بر باطن یا بر جوانب پیر  
 مسح کند جائز نباشد و اگر وضو کرد و مسح کرد بر طوبی که بعد وضو بر خنجرین باقی مانده است مسح  
 جائز باشد و اگر سر خود را مسح کرد پس بر طوبی که بر سر دو کف دست بعد مسح بر طوبی مانده است  
 مسح کرد خنجرین مسطح جائز نباشد و اگر وضو کرد و خنجرین را مسح کرد و بپایان مسح بپایان راه انداخت  
 کاهی که باب تر بود چالش کرد یا باران در اشباح رکعات می کند همچنین چون خنجرین و باران  
 رسید رکعات می کند از مسطح اگر چه نیت نکرده باشد خلاصه شافعی و بعضی و ایات مسطح رکعات  
 نمیکند زیرا که مسطح غسل است مانند تیمم و مسطح کرد و در این باب مسطح قبل تمام شدن  
 یکبار وضو پس مسطح کند تمام سه وضو و مسطح مسطح کرد آن سافر بود پس تمیم شد و خواهد  
 لیکن مسطح یکبار وضو و شب یا زیاد کرده است یا نه اگر کرده است پس کشیده شوند خنجرین و سه وضو  
 هر دو پای او و اگر مسطح خنجرین کم از یکبار وضو و شب کرده است پس تمام کرده خواهد شد مدت یکبار وضو  
 و مسطح خواهد کرد و یکبار وضو و اگر کسی بر موقین خنجرین پوشیده پیش از مسطح موقین خنجرین پس  
 اگر بر موقین مسطح کند و اگر خنجرین مسطح کرده است بر موقین پوشیده باید که بر موقین مسطح نکند



و اگر بعد پوشیدن موز مایش از پوشیدن جرمو قما حدث کرد باید که موز با سجده و مگر سج  
که در جرمو قس بعد و یکی از جرمو قس شید باید که جرمو قس دیگر را هم کند و بر خصص سج کند  
التصحیح و اگر خواهد بر یک جرمو قس که پوشیده و بر یک موزه که جرمو قس پوشیده است عاود سج کند  
و جائز نیست که قصر کند بر سج منزع بغير عاوده مسج بر غیر منزع فقط و مسج بر غیر منزع کفایت  
اگر خصص آنها سلامت باشد و مشکافه نباشد و جائز نیست مسج بر موزه که در این هنگام  
باشد که سبب آن قدر سه گشت پا دیده شود و اگر شکاف در موزه کم از سه گشت بود مسج بر آن  
جائز باشد و اگر یک گشت در یک موزه در یک جایاد و جا بقدر دو گشت بود و در دیگر موزه  
بقدر یک گشت باشد بر آن جائز باشد و اگر در یک موزه چند جا شکاف بقدر یک گشت  
بود و دو گشت باشد جمع کرده شود مسج جائز نبود و ظهور اصابع یکما لما شرط منع مسج است اگر  
گشت که گفته شد آن سه گشت از غیر ایهام می باشد ظاهر شود مسج جائز بود و تصحیح کرد زیرا که مقدار  
سه گشت طول او و نما که انگشتان پاست و بجای صرف یک گشت است و خرق چون در اصابع  
بود و اینجا معتبر بقول صاحب است و اگر در موضع دیگر بود و اینجا معتبر قدر سه گشت است  
فقط اگر طول خرق زیاده از سه گشت است و آنچه کشاده شده است قدر آن طول است  
جواز مسج را منع نمی کند و همچنین اگر در دست موزه کشاده شده مگر از قدم صاحب چیزی دیده شود  
مسج بر آن جائز باشد و اگر یک پا در دستش در حالت قرار دیده شود و بحالت بر جای ننهد آن نه  
مسج بر آن جائز نبود و چنانچه در محیط ذکر یافت و اگر شکاف بر بالای شتالنگ یا پا بود جواز مسج  
را منع نمیکند و تصحیح کرد زیرا که شرط در خف نیست که مافوق کعب پوشیده فقط و اگر با مسج بیرون کن  
موز با مالا اراده که در پس قدم را از موضع آن که درون خف بود کشید و قدم تا با سابق موزه را  
اگر از سابق بیرون نیامده است مسج و اجماعا منقصر شده و اگر اندکی قدم را از مکانش کشید پس

و اگر بعد پوشیدن موز مایش از پوشیدن جرمو قما حدث کرد باید که موز با سجده و مگر سج  
که در جرمو قس بعد و یکی از جرمو قس شید باید که جرمو قس دیگر را هم کند و بر خصص سج کند  
التصحیح و اگر خواهد بر یک جرمو قس که پوشیده و بر یک موزه که جرمو قس پوشیده است عاود سج کند  
و جائز نیست که قصر کند بر سج منزع بغير عاوده مسج بر غیر منزع فقط و مسج بر غیر منزع کفایت  
اگر خصص آنها سلامت باشد و مشکافه نباشد و جائز نیست مسج بر موزه که در این هنگام  
باشد که سبب آن قدر سه گشت پا دیده شود و اگر شکاف در موزه کم از سه گشت بود مسج بر آن  
جائز باشد و اگر یک گشت در یک موزه در یک جایاد و جا بقدر دو گشت بود و در دیگر موزه  
بقدر یک گشت باشد بر آن جائز باشد و اگر در یک موزه چند جا شکاف بقدر یک گشت  
بود و دو گشت باشد جمع کرده شود مسج جائز نبود و ظهور اصابع یکما لما شرط منع مسج است اگر  
گشت که گفته شد آن سه گشت از غیر ایهام می باشد ظاهر شود مسج جائز بود و تصحیح کرد زیرا که مقدار  
سه گشت طول او و نما که انگشتان پاست و بجای صرف یک گشت است و خرق چون در اصابع  
بود و اینجا معتبر بقول صاحب است و اگر در موضع دیگر بود و اینجا معتبر قدر سه گشت است  
فقط اگر طول خرق زیاده از سه گشت است و آنچه کشاده شده است قدر آن طول است  
جواز مسج را منع نمی کند و همچنین اگر در دست موزه کشاده شده مگر از قدم صاحب چیزی دیده شود  
مسج بر آن جائز باشد و اگر یک پا در دستش در حالت قرار دیده شود و بحالت بر جای ننهد آن نه  
مسج بر آن جائز نبود و چنانچه در محیط ذکر یافت و اگر شکاف بر بالای شتالنگ یا پا بود جواز مسج  
را منع نمیکند و تصحیح کرد زیرا که شرط در خف نیست که مافوق کعب پوشیده فقط و اگر با مسج بیرون کن  
موز با مالا اراده که در پس قدم را از موضع آن که درون خف بود کشید و قدم تا با سابق موزه را  
اگر از سابق بیرون نیامده است مسج و اجماعا منقصر شده و اگر اندکی قدم را از مکانش کشید پس

و اگر بعد پوشیدن موز مایش از پوشیدن جرمو قما حدث کرد باید که موز با سجده و مگر سج  
که در جرمو قس بعد و یکی از جرمو قس شید باید که جرمو قس دیگر را هم کند و بر خصص سج کند  
التصحیح و اگر خواهد بر یک جرمو قس که پوشیده و بر یک موزه که جرمو قس پوشیده است عاود سج کند  
و جائز نیست که قصر کند بر سج منزع بغير عاوده مسج بر غیر منزع فقط و مسج بر غیر منزع کفایت  
اگر خصص آنها سلامت باشد و مشکافه نباشد و جائز نیست مسج بر موزه که در این هنگام  
باشد که سبب آن قدر سه گشت پا دیده شود و اگر شکاف در موزه کم از سه گشت بود مسج بر آن  
جائز باشد و اگر یک گشت در یک موزه در یک جایاد و جا بقدر دو گشت بود و در دیگر موزه  
بقدر یک گشت باشد بر آن جائز باشد و اگر در یک موزه چند جا شکاف بقدر یک گشت  
بود و دو گشت باشد جمع کرده شود مسج جائز نبود و ظهور اصابع یکما لما شرط منع مسج است اگر  
گشت که گفته شد آن سه گشت از غیر ایهام می باشد ظاهر شود مسج جائز بود و تصحیح کرد زیرا که مقدار  
سه گشت طول او و نما که انگشتان پاست و بجای صرف یک گشت است و خرق چون در اصابع  
بود و اینجا معتبر بقول صاحب است و اگر در موضع دیگر بود و اینجا معتبر قدر سه گشت است  
فقط اگر طول خرق زیاده از سه گشت است و آنچه کشاده شده است قدر آن طول است  
جواز مسج را منع نمی کند و همچنین اگر در دست موزه کشاده شده مگر از قدم صاحب چیزی دیده شود  
مسج بر آن جائز باشد و اگر یک پا در دستش در حالت قرار دیده شود و بحالت بر جای ننهد آن نه  
مسج بر آن جائز نبود و چنانچه در محیط ذکر یافت و اگر شکاف بر بالای شتالنگ یا پا بود جواز مسج  
را منع نمیکند و تصحیح کرد زیرا که شرط در خف نیست که مافوق کعب پوشیده فقط و اگر با مسج بیرون کن  
موز با مالا اراده که در پس قدم را از موضع آن که درون خف بود کشید و قدم تا با سابق موزه را  
اگر از سابق بیرون نیامده است مسج و اجماعا منقصر شده و اگر اندکی قدم را از مکانش کشید پس



اما چون غسل قانو بنمود لیکن بر مسج کردن بر نفسش قادرست مسج بر جیره و غیره او را میسر باشد  
و اگر مسج را زیر جیره ترک کرد و حال آنکه مسج او را ضرر نیکد و نزد اهل حق و خدا بر حجت باشد  
نزد او یوسف و محمد رحمة الله تعالی و اما مسج جیره استیجاب نزد بعضی شرط است و بعضی گفته اند  
که چون مسج بر اکثر جیره کرد جائز باشد و اگر مسج بر نصف خواه اقل بود در آنجا باشد و مسج بر  
مرکه و واحده کفایت میکند بر وایت صحیح و اگر در مقام غسل جرح است باشد و در تحت جرح جیره  
جرح است نیست مالمع را به تمام جیره مسج جائز باشد بسبب اتباع موضع جرح است و اگر شخصیت که  
پای از هر دو یک است از قطع است از کعب یا کم از آن پس موضع قطع شستن بر و فرض است  
موضع قطع و پای صحیح است و خضن پوشیده نظر کرده شود و این که اگر از پشت قدم مقدّم است  
انگشت یا زیاده از آن باقی باشد مسج کرده شود و خضن الا هر دو پای شسته شوند زیرا که شستن  
مسج مستحب است و اگر انگشتان بر قطع باشد و چیزی از موزه او خالی باشد از قدم موزه  
مستحب است مسج مقدار انگشتان بر موزه که میفرسول پوشیده است افع بود مسج جائز باشد و الا فلا  
التصریح یعنی اگر مسج مقدار یک انگشت بر موزه که در آن قدم است اقع نشده روانا باشد  
فقط و چنین اگر کسی موزه واسع پوشیده چیزی از قدم او خالی مانده حکم مسج بر او تفصیل مملو  
مردی وضو کرد و وضو بر جیره بود موزه پا پوشیده بعد پیش از به شدن حدث کرد و وضو حیات  
باید که مسج بر جیره و خضن کند اگر بعد از به شدن حدث کرد باید که مسج نکند زیرا که او خضن را بر  
طهارت ناقصه پوشیده است چنانکه در شرح استیجاب مذکور است تا آنکه او اگر در پای او انگشت بود  
یا در دست او انگشتی بود و در آن دو پای پی کرده باشد بطوریکه آب بر آن میگذرد و او مسج کفایت  
نمیکند اگر اتصال آب را ضرر نمی کند آب برساند و الا وضو جائز نباشد و اگر ضرر میکند  
پس امر را آب بر ظاهر آن کافیت است کما صرح تحت فی الغسل فقط و اگر انگشتی بدست است

مسج بر جیره و خضن مستحب است و اگر در آنجا باشد و مسج بر  
مرکه و واحده کفایت میکند بر وایت صحیح و اگر در مقام غسل جرح است باشد و در تحت جرح جیره  
جرح است نیست مالمع را به تمام جیره مسج جائز باشد بسبب اتباع موضع جرح است و اگر شخصیت که  
پای از هر دو یک است از قطع است از کعب یا کم از آن پس موضع قطع شستن بر و فرض است  
موضع قطع و پای صحیح است و خضن پوشیده نظر کرده شود و این که اگر از پشت قدم مقدّم است  
انگشت یا زیاده از آن باقی باشد مسج کرده شود و خضن الا هر دو پای شسته شوند زیرا که شستن  
مسج مستحب است و اگر انگشتان بر قطع باشد و چیزی از موزه او خالی باشد از قدم موزه  
مستحب است مسج مقدار انگشتان بر موزه که میفرسول پوشیده است افع بود مسج جائز باشد و الا فلا  
التصریح یعنی اگر مسج مقدار یک انگشت بر موزه که در آن قدم است اقع نشده روانا باشد  
فقط و چنین اگر کسی موزه واسع پوشیده چیزی از قدم او خالی مانده حکم مسج بر او تفصیل مملو  
مردی وضو کرد و وضو بر جیره بود موزه پا پوشیده بعد پیش از به شدن حدث کرد و وضو حیات  
باید که مسج بر جیره و خضن کند اگر بعد از به شدن حدث کرد باید که مسج نکند زیرا که او خضن را بر  
طهارت ناقصه پوشیده است چنانکه در شرح استیجاب مذکور است تا آنکه او اگر در پای او انگشت بود  
یا در دست او انگشتی بود و در آن دو پای پی کرده باشد بطوریکه آب بر آن میگذرد و او مسج کفایت  
نمیکند اگر اتصال آب را ضرر نمی کند آب برساند و الا وضو جائز نباشد و اگر ضرر میکند  
پس امر را آب بر ظاهر آن کافیت است کما صرح تحت فی الغسل فقط و اگر انگشتی بدست است

مسج بر جیره و خضن مستحب است و اگر در آنجا باشد و مسج بر  
مرکه و واحده کفایت میکند بر وایت صحیح و اگر در مقام غسل جرح است باشد و در تحت جرح جیره  
جرح است نیست مالمع را به تمام جیره مسج جائز باشد بسبب اتباع موضع جرح است و اگر شخصیت که  
پای از هر دو یک است از قطع است از کعب یا کم از آن پس موضع قطع شستن بر و فرض است  
موضع قطع و پای صحیح است و خضن پوشیده نظر کرده شود و این که اگر از پشت قدم مقدّم است  
انگشت یا زیاده از آن باقی باشد مسج کرده شود و خضن الا هر دو پای شسته شوند زیرا که شستن  
مسج مستحب است و اگر انگشتان بر قطع باشد و چیزی از موزه او خالی باشد از قدم موزه  
مستحب است مسج مقدار انگشتان بر موزه که میفرسول پوشیده است افع بود مسج جائز باشد و الا فلا  
التصریح یعنی اگر مسج مقدار یک انگشت بر موزه که در آن قدم است اقع نشده روانا باشد  
فقط و چنین اگر کسی موزه واسع پوشیده چیزی از قدم او خالی مانده حکم مسج بر او تفصیل مملو  
مردی وضو کرد و وضو بر جیره بود موزه پا پوشیده بعد پیش از به شدن حدث کرد و وضو حیات  
باید که مسج بر جیره و خضن کند اگر بعد از به شدن حدث کرد باید که مسج نکند زیرا که او خضن را بر  
طهارت ناقصه پوشیده است چنانکه در شرح استیجاب مذکور است تا آنکه او اگر در پای او انگشت بود  
یا در دست او انگشتی بود و در آن دو پای پی کرده باشد بطوریکه آب بر آن میگذرد و او مسج کفایت  
نمیکند اگر اتصال آب را ضرر نمی کند آب برساند و الا وضو جائز نباشد و اگر ضرر میکند  
پس امر را آب بر ظاهر آن کافیت است کما صرح تحت فی الغسل فقط و اگر انگشتی بدست است

و در این وقت خود را در دست خود گردان نمی تواند خواستگار اعات غیرت تا که او را  
 و در این وقت که اگر احاطه نطلبند و تم کند و نماز گزارد نماز او جائز باشد و ابی حنیفه رحمه الله  
 خلاف ابی یوسف و محمد بن حاتم اند و اگر کسی نیافت که او را وضو بکنند نماز او بلا خلاف جائز  
 است و بر جواز ابی حنیفه جائز نیست مگر اینکه مجلین باشد یا عیال باشد و صاحبین گفته اند  
 که صحیح جواز ابی حنیفه باشد چون سخت و مطهر باشد و آب و خوی را بخورد نکند و بریت فعی  
 و در غیره گفته شده که ابو حنیفه رحمه الله در آخر عمر خود رجوع بقول صاحبین نمود و در حقیقت  
 سخت و مطهر آنکه بر پا خود بماند بغیر از آنکه او را بهیزی بپوشد بر منوچهری می که از نماز  
 تنگی ساخته شوند جائز باشد و صحیح کجاست بضم غای جمعه و تشدید فاعله در است که در پیش  
 و جز موق محراب مومک است آن چیزی باشد که برای حفاظت موزه بران پوشیده شود  
 و ساق آن کوتاه میباشد از ساق موزه و مجله موزه باشد از جمله مثل و پیم و چرم که آن  
 و کعبین به پوشانند خواه تنها پوشند خواه بر خنجر و جرات و آن چیزی می شود و آن  
 که ساخته میشود از پشم گوسفند مثل جامه می پوشند و مان برای دفع سرما یا شغل سکون من  
 جزایی باشد که در داخل آن چرم بود و مانند نعل فقط فصل آن را می کشند بای وضو  
 هر چه از سبیلین خارج شود آن ناقص وضو است و اگر از پیش رو خجسته آن جوایمی بوی  
 داشته باشد برای هیچ نیست که ناقص وضو نیست چنانچه در محیط است بلکه مسلک آن باشد  
 او یک شده باشد و حجاب میان قبل و و بر دو ر شده باشد و اگر کج براید وضو برو  
 واجب میشود در حیاطا و در جامع قاضی خاں آمده که وضو کردن او را مستحب است و همچنین وضو  
 واجب است بر شخصی که از سبیلین آن کرم خواهد سنگ ریزه برآیند و اگر کرد از زمین یا از گوش  
 یا از اجزای برآیند ناقص وضو نمیشود و احوط آنکه وضو کند چون مقصود داخل کرده شود

و در این وقت که اگر احاطه نطلبند و تم کند و نماز گزارد نماز او جائز باشد و ابی حنیفه رحمه الله  
 خلاف ابی یوسف و محمد بن حاتم اند و اگر کسی نیافت که او را وضو بکنند نماز او بلا خلاف جائز  
 است و بر جواز ابی حنیفه جائز نیست مگر اینکه مجلین باشد یا عیال باشد و صاحبین گفته اند  
 که صحیح جواز ابی حنیفه باشد چون سخت و مطهر باشد و آب و خوی را بخورد نکند و بریت فعی  
 و در غیره گفته شده که ابو حنیفه رحمه الله در آخر عمر خود رجوع بقول صاحبین نمود و در حقیقت  
 سخت و مطهر آنکه بر پا خود بماند بغیر از آنکه او را بهیزی بپوشد بر منوچهری می که از نماز  
 تنگی ساخته شوند جائز باشد و صحیح کجاست بضم غای جمعه و تشدید فاعله در است که در پیش  
 و جز موق محراب مومک است آن چیزی باشد که برای حفاظت موزه بران پوشیده شود  
 و ساق آن کوتاه میباشد از ساق موزه و مجله موزه باشد از جمله مثل و پیم و چرم که آن  
 و کعبین به پوشانند خواه تنها پوشند خواه بر خنجر و جرات و آن چیزی می شود و آن  
 که ساخته میشود از پشم گوسفند مثل جامه می پوشند و مان برای دفع سرما یا شغل سکون من  
 جزایی باشد که در داخل آن چرم بود و مانند نعل فقط فصل آن را می کشند بای وضو  
 هر چه از سبیلین خارج شود آن ناقص وضو است و اگر از پیش رو خجسته آن جوایمی بوی  
 داشته باشد برای هیچ نیست که ناقص وضو نیست چنانچه در محیط است بلکه مسلک آن باشد  
 او یک شده باشد و حجاب میان قبل و و بر دو ر شده باشد و اگر کج براید وضو برو  
 واجب میشود در حیاطا و در جامع قاضی خاں آمده که وضو کردن او را مستحب است و همچنین وضو  
 واجب است بر شخصی که از سبیلین آن کرم خواهد سنگ ریزه برآیند و اگر کرد از زمین یا از گوش  
 یا از اجزای برآیند ناقص وضو نمیشود و احوط آنکه وضو کند چون مقصود داخل کرده شود

و باز برآورده شود اگر بر آن رطوبتی نباشد ناقص وضو میشود و احوط آنکه وضو کند اگر بر آن رطوبتی باشد  
 چیز نیست که بدان دو او خراشیده آدم می اندازند فقط و اگر شخمی در سوراخ در بر و غن جگانه  
 بسته باز آمد و عود و نود و نوزدالی حنیفه رحمه الله بر آن وضو نیست خلاف صاحبیه و جمعی  
 بسبب خوف خروج بول کسی پنبه در سوراخ فکر خود نهاد اگر پنبه در آن می افتد است بول  
 از آن بیرون نمی آید پس و را باکی نیست و وضوی او نمی شکند تا آنکه بول بی جنبه ظاهر  
 نمیشود و اگر پنبه غایب شود پس بر آرد و او را یا بر آید اگر مرطوب باشد وضوی او باطل  
 گردد و اگر طرف باطن پنبه تر بود و بطن ظاهر پنبه تری نبود و وضو باطل نمیشود و همین  
 حکم است در پنبه که زکونی در فنج خود میدارد و هرگاه که انگه نه شود اگر تر بود ناقص وضو  
 و اگر خشک بود نه اعست است زیرا که آن پنبه در فنج داخل بود یا در فنج خارج و اگر پنبه در فنج  
 خارج بود و خشک بود و داخل شود تر شد وضوی او باطل گردد و خواه نفوذ کند یا نکند و اگر در فنج  
 داخل باشد خشک است اگر تری نشود بول بی جنبه خارج شد وضوی او باطل گردد و الا فلا و اما بس  
 که از غیر بیلین بر آمدند و طهارت را واجب میگردد اند بر تفصیلی که نزدیک مذکور میشود بخلاف  
 شافعی رحمه الله مثل قی و خون مانند آنکه آتانی چون پیری و من سدد وضو را باطل گرداند  
 اعم از آنکه طهارت باشد یا خون یا لخته و اگر بلغم بود و نوزدالی حنیفه و محمد و امامان ناقص وضو نیست  
 اعست از آنکه از سرفه و آید یا از شکم بالا رود و اگر در قی خون آید اگر سائل بود خواه از سر  
 فرو آمده باشد یا از شکم بالا آمده باشد ناقص وضو نیست اتفاقا و اگر بسته بود ناقص وضو نیست  
 مگر آنکه پیری رسد و اگر خون از شکم صعود نماید اگر بسته باشد ناقص وضو نیست اتفاقا  
 مگر آنکه پیری و من رسد و اگر سائل باشد بر قول ابی حنیفه رحمه الله ناقص وضو باشد اگر چه  
 پیری و من نرسد و نزدیک محمد رحمه الله ناقص وضو نیست تا وقتی که پیری و من نمی رسد و اگر



اگر چه در کتب مذکور فی کله بطوریکه چون جمع کرده شود چیزی درین حد اکثر یک یک یک یک جمع  
 کرده شود و نیز در بعضی از کتب مذکور فی کله که در بعضی از کتب مذکور فی کله که اگر استحا و  
 سبب بود جمع کرده شود و نیز در بعضی از کتب مذکور فی کله که اگر استحا و سبب بود جمع کرده شود  
 می ثانی قبل سکون نین از شوریدن دل و اضطراب اول بود اما خون و مانند آن اگر از بدن  
 بر آید چون از سرنگی سیلان کند و وضو نکند گردد و الا فلا و برین اصل بسیار مسائل وضع  
 کرده شده اند از آن جمله اینکه پوست آبله دور کرده شد و آب یا خون یا زرد آب زان جا  
 شد اگر از سر جرح سیلان کرد وضو باطل شد و اگر سیلان نکرد وضو باطل نشد و تفسیر سیلان  
 اینکه تجاوز کند از سر جرح و اگر بر سرنگی بماند و تجاوز نکند مسائل نه باشد و بعضی گفته اند که  
 خون بر آید و از مکان خیرج خود تجاوز کرد و موضعیکه تطهیر آن وضو یا غسل واجب است یعنی  
 اگر خون از طرف بینی یا گوش بر آید اگر سیلان کرد بطرف موضعیکه تطهیر آن وقت وضو یا غسل  
 واجب و وضو باطل شد و الا فلا <sup>اصح</sup> یعنی اگر سیلان از سر قصبه بینی مداخل می شود  
 و تجاوز نکرد وضو باطل نخواهد شد فقط و اگر خون را از سر زخم به پیشه گرفت باز بر آید باز  
 مسج که بخیمین باز بار کرد یا خاک بر سر زخم ریخت پس نظر کرده شود که اگر خون بحال خود گذشته  
 و پیشه گرفته نشد و خاک انداخته نشد سیلان میگرد و در صورت وضو باطل است اگر سیلان  
 نمیکرد باقی است و اگر تفت انداخت و رفت و خون است گرفت غالب است وضو باقی است  
 اما اگر خون بر رفت غالب است وضو باطل شد <sup>اصح</sup> یعنی اگر غالب است یعنی اگر آب بر پدید می  
 آید و خون غالب است یعنی اگر آب بر پدید می آید و خون غالب است یعنی اگر آب بر پدید می آید  
 یعنی در رفت زردی بسیار است چون نابجی فقط و اگر چیزی را گوید و بر آن از خون دید  
 پس بر وضو لازم نیست و بعضی از مشایخ گفته اند که او را مناسبت است که استنجاء در آنجا باشد

۲  
 در بعضی از کتب مذکور فی کله که اگر استحا و سبب بود جمع کرده شود  
 می ثانی قبل سکون نین از شوریدن دل و اضطراب اول بود اما خون و مانند آن اگر از بدن  
 بر آید چون از سرنگی سیلان کند و وضو نکند گردد و الا فلا و برین اصل بسیار مسائل وضع  
 کرده شده اند از آن جمله اینکه پوست آبله دور کرده شد و آب یا خون یا زرد آب زان جا  
 شد اگر از سر جرح سیلان کرد وضو باطل شد و اگر سیلان نکرد وضو باطل نشد و تفسیر سیلان  
 اینکه تجاوز کند از سر جرح و اگر بر سرنگی بماند و تجاوز نکند مسائل نه باشد و بعضی گفته اند که  
 خون بر آید و از مکان خیرج خود تجاوز کرد و موضعیکه تطهیر آن وضو یا غسل واجب است یعنی  
 اگر خون از طرف بینی یا گوش بر آید اگر سیلان کرد بطرف موضعیکه تطهیر آن وقت وضو یا غسل  
 واجب و وضو باطل شد و الا فلا <sup>اصح</sup> یعنی اگر سیلان از سر قصبه بینی مداخل می شود  
 و تجاوز نکرد وضو باطل نخواهد شد فقط و اگر خون را از سر زخم به پیشه گرفت باز بر آید باز  
 مسج که بخیمین باز بار کرد یا خاک بر سر زخم ریخت پس نظر کرده شود که اگر خون بحال خود گذشته  
 و پیشه گرفته نشد و خاک انداخته نشد سیلان میگرد و در صورت وضو باطل است اگر سیلان  
 نمیکرد باقی است و اگر تفت انداخت و رفت و خون است گرفت غالب است وضو باقی است  
 اما اگر خون بر رفت غالب است وضو باطل شد <sup>اصح</sup> یعنی اگر غالب است یعنی اگر آب بر پدید می  
 آید و خون غالب است یعنی اگر آب بر پدید می آید و خون غالب است یعنی اگر آب بر پدید می آید  
 یعنی در رفت زردی بسیار است چون نابجی فقط و اگر چیزی را گوید و بر آن از خون دید  
 پس بر وضو لازم نیست و بعضی از مشایخ گفته اند که او را مناسبت است که استنجاء در آنجا باشد



بر آن جای نهد اگر خون سستین یا گشت یاد وضوی او باطل گردد و الا فلا و از هر چه بگوید که  
که فرمود چون در برود چشم گشایی بهر وجه شکسته از هر دو چشم او جاری باشد او را میگویند که آب  
بر یک نماز وضو کرده باشد زیرا که میسر است از آنکه آنچه سیلان میکند در آب بود پس صاحب  
عذر باشد و در فتاوی سکه غرب و چشم نمیزد ریش است <sup>۵۱</sup> تصحیح غروب بقیه غین معرجه ممکن  
را با جمله گشت و چشم که آب از آن همیشه روان باشد چون ناسور فقط لیکن صاحب  
که آب یا خون است یعنی بدست و سیکه سلسل الفل دارد و مستحاضه و سیکه خون از مینی او همیشه  
باید که بوقت هر نهمه وضوی تازه ساخته باشد و بدان وضو تا تمام آن وقت از فرائض و اول  
هر آنچه خواهد خواند و بگوید و چون وقت رفت وضوی آنها باطل باشد و اگر مستحاضه وقت  
طلوع آفتاب وضو کرد پس الطهارت او باقی ماند تا آنکه وقت ظهر و در ذوالی حیفه و محمد و بکلا  
ابلی بدست زعفر حتمه الله علیها و مخرج را میباید که ریش خود را پارچه بندد و تا که نجاست کم گردد  
و اگر ریش زیاد از قدر و زخم بدم رسد تن آن واجب و بشه طیکه و اندک اگر جامه  
ست پس باز بر قبل از فراغ نماز نجس نخواهد شد و چون دانند که اگر جامه شست  
پیش از فراغ نماز پاک خواهد شد جائز است که نشواید و بین مختار است و صاحب اگر خون  
از مخرج بند کند و او ای پس از صاحب ربوون بیرون میشود و لذ انفسه که در دست  
بخلات حائض بگوید و فرج دارد از حائض بودن خود بیرون نمی شود و در دست که او را  
چیمک برآمده و از آن آب با بد و آب جاری شد پس وضو کرده و بعد از زخم دیگر که جاری شود  
جاری نهد آن وضو باطل شد زیرا که چیمک ریشهای بسیار اند و برین است سبب بخت  
التصحیح چون خون از یک سوراخ بینی برآید و بدان صاحب نشد پس وضو کرده و بعد  
از دیگر سوراخ بینی که بند بود خون سیلان کرد و وضو باطل شد فقط و اگر هر دو سوراخ بینی

۱۰۰

صاحب نماز اگر در ایستادن نماز باشد که یک خم باشد صاحب است و اگر یک خم بود یک وقت تمام نماز  
 میگذرد و اگر که یک خم نشود و در آن وقت که یک خم باشد بدان بسلامت است و تصریح این تعریف  
 صاحب و یکی بعد از آنست لیکن صاحب را بدانی که یک خم او را ممکن نباشد و وضو کردن نماز  
 خواندن خالی از عذر یک خم بدان بسلامت است و از اول وقت نماز تا آخر آن فقط و اگر وضو کرد  
 صاحب بر جای که خون بند بود بعد از میلان کرد پس بر وضوی وضو لازم است چنانچه  
 احکام الفقه ذکر یافت و اگر خون بند شد یک وقت کامل صاحب را از عذر خارج شد اگر  
 شخصی بینی افشاند و از بینی آن گشته خون افتاد وضوی او شکست و اگر قطره خون چکید وضو  
 او باطل شد و اگر گشته خون یکید و از خون پر شد اگر کبیر بود وضو بدان باطل نشود و اگر صغیر بود  
 باطل نشود اما از وضو چون خون یکید تا آنکه پر شد از خون کشتی که اگر افتد خون از عضو جاری  
 کرده وضو منقضی شود و اما گسیخته اگر خون یکید و از خون پر شد وضو منقضی نشود و خون که  
 او را قوت سیلان است می که پیری و دهن نرسیده و در حدیث آمده که حدیث نیست چنانچه  
 حتی که اگر ثوب رسد یا نجس جواز نماز نباشد اگر چه حدیث شده باشد تصریح شد خون که حد  
 نیست زیاد از دهم شرعی بر ثوب افتاد و یا قی که حدیث نیست زیاد از دهم شرعی ثوب افتاد نماز  
 بدان باطل باشد زیرا که نجس است فقط چنانچه اگر در ثوب افتد نجس است و از وضو منقضی  
 وضو خواست اگر خون کهنه و پهلوی خود را بر زمین نهاد و باشد یا یکدوم بر زمین کرده باشد  
 یا آنچه بر چیزی بطوی کرده باشد که اگر از آب گشت بیفتد و اگر در نماز سجده یا رکوع  
 یا قعد علیه صلوات کرد وضو لازم نیاید زیرا که در حدیث آمده که وضو بر کف و بر زمین  
 علیه و سلم واجب نیست وضو بر یکدیگر حدیث شده یا استاده یا رکوع کرده یا سجده زود اگر  
 کسی خارج نماز بود و بیات صاحبین خفت پس این اختلاف ظاهر نیست که آن خواب

اگر در نماز باشد که یک خم باشد صاحب است و اگر یک خم بود یک وقت تمام نماز میگذرد و اگر که یک خم نشود و در آن وقت که یک خم باشد بدان بسلامت است و تصریح این تعریف صاحب و یکی بعد از آنست لیکن صاحب را بدانی که یک خم او را ممکن نباشد و وضو کردن نماز خواندن خالی از عذر یک خم بدان بسلامت است و از اول وقت نماز تا آخر آن فقط و اگر وضو کرد صاحب بر جای که خون بند بود بعد از میلان کرد پس بر وضوی وضو لازم است چنانچه احکام الفقه ذکر یافت و اگر خون بند شد یک وقت کامل صاحب را از عذر خارج شد اگر شخصی بینی افشاند و از بینی آن گشته خون افتاد وضوی او شکست و اگر قطره خون چکید وضو او باطل شد و اگر گشته خون یکید و از خون پر شد اگر کبیر بود وضو بدان باطل نشود و اگر صغیر بود باطل نشود اما از وضو چون خون یکید تا آنکه پر شد از خون کشتی که اگر افتد خون از عضو جاری کرده وضو منقضی شود و اما گسیخته اگر خون یکید و از خون پر شد وضو منقضی نشود و خون که او را قوت سیلان است می که پیری و دهن نرسیده و در حدیث آمده که حدیث نیست چنانچه حتی که اگر ثوب رسد یا نجس جواز نماز نباشد اگر چه حدیث شده باشد تصریح شد خون که حد نیست زیاد از دهم شرعی بر ثوب افتاد و یا قی که حدیث نیست زیاد از دهم شرعی ثوب افتاد نماز بدان باطل باشد زیرا که نجس است فقط چنانچه اگر در ثوب افتد نجس است و از وضو منقضی وضو خواست اگر خون کهنه و پهلوی خود را بر زمین نهاد و باشد یا یکدوم بر زمین کرده باشد یا آنچه بر چیزی بطوی کرده باشد که اگر از آب گشت بیفتد و اگر در نماز سجده یا رکوع یا قعد علیه صلوات کرد وضو لازم نیاید زیرا که در حدیث آمده که وضو بر کف و بر زمین علیه و سلم واجب نیست وضو بر یکدیگر حدیث شده یا استاده یا رکوع کرده یا سجده زود اگر کسی خارج نماز بود و بیات صاحبین خفت پس این اختلاف ظاهر نیست که آن خواب

اگر در نماز باشد که یک خم باشد صاحب است و اگر یک خم بود یک وقت تمام نماز میگذرد و اگر که یک خم نشود و در آن وقت که یک خم باشد بدان بسلامت است و تصریح این تعریف صاحب و یکی بعد از آنست لیکن صاحب را بدانی که یک خم او را ممکن نباشد و وضو کردن نماز خواندن خالی از عذر یک خم بدان بسلامت است و از اول وقت نماز تا آخر آن فقط و اگر وضو کرد صاحب بر جای که خون بند بود بعد از میلان کرد پس بر وضوی وضو لازم است چنانچه احکام الفقه ذکر یافت و اگر خون بند شد یک وقت کامل صاحب را از عذر خارج شد اگر شخصی بینی افشاند و از بینی آن گشته خون افتاد وضوی او شکست و اگر قطره خون چکید وضو او باطل شد و اگر گشته خون یکید و از خون پر شد اگر کبیر بود وضو بدان باطل نشود و اگر صغیر بود باطل نشود اما از وضو چون خون یکید تا آنکه پر شد از خون کشتی که اگر افتد خون از عضو جاری کرده وضو منقضی شود و اما گسیخته اگر خون یکید و از خون پر شد وضو منقضی نشود و خون که او را قوت سیلان است می که پیری و دهن نرسیده و در حدیث آمده که حدیث نیست چنانچه حتی که اگر ثوب رسد یا نجس جواز نماز نباشد اگر چه حدیث شده باشد تصریح شد خون که حد نیست زیاد از دهم شرعی بر ثوب افتاد و یا قی که حدیث نیست زیاد از دهم شرعی ثوب افتاد نماز بدان باطل باشد زیرا که نجس است فقط چنانچه اگر در ثوب افتد نجس است و از وضو منقضی وضو خواست اگر خون کهنه و پهلوی خود را بر زمین نهاد و باشد یا یکدوم بر زمین کرده باشد یا آنچه بر چیزی بطوی کرده باشد که اگر از آب گشت بیفتد و اگر در نماز سجده یا رکوع یا قعد علیه صلوات کرد وضو لازم نیاید زیرا که در حدیث آمده که وضو بر کف و بر زمین علیه و سلم واجب نیست وضو بر یکدیگر حدیث شده یا استاده یا رکوع کرده یا سجده زود اگر کسی خارج نماز بود و بیات صاحبین خفت پس این اختلاف ظاهر نیست که آن خواب

بر هر دو ران نهاده نوم کرد و چون چوبیس تا چوبیس ضوئی شکست چنانچه محمد رحمه الله علیه  
 نوکران فرموده و اگر با حتما خواب کرد و وضو را در وضو و چوبیس اگر خیر خفت وضو باطل میشود  
 با چوبیس است اگر تا نیم سر خود را بر هر دو رانوی خود دهند و اگر تا نیم افتاد پس باید دید که بعد افتاد  
 بر زمین بیدار شده یا قبل آن اگر بعد افتادن بر زمین بیدار شد بر تا نیم وضو باطل نگردد و اگر  
 قبل افتادن خبردار شد وضو لازم نگردد و اگر شخصی سوار شد بر و آب که پشت خالی داشت  
 و آن و آب به بالا میرفت یا بر زمین سوار میرفت و این سوار بران خفته میرفت وضو می آید  
 باطل نگردد و اگر در آب بنه روی آمد و سوار بران خفته میرفت وضو سوار باطل گردد و اگر  
 سوار بر پالان یا زین بود و به دو حالت موقوف و معذور و نیز با ستو وضو باطل نگردد و چوبیس  
 ناقص وضو بهیوشی و همچو انگلی اگر قلیل بود و چوبیس سستی ناقص وضو است حدیسی اینکه  
 سوار بران و آسمان طلائع زمین نشاند و در محیط گفته شخصی که چون آب کی فکانه  
 در رفتارش تحرک غیر اختیاری یافته شود و الا است با چوبیس ناقص وضو موقوف است تا بیکم  
 بر کوع و سجود بود بلکه از مقصود وضو و نماز هر دو باطل می شود و با چوبیس است از نیکه موقوفه خواه عمد بود  
 خواه سهواً و اگر قلیل در نماز بخازد یا سجده تلاوت یا سجده هوشود وضو باطل نگردد و اگر  
 شخصی در نماز قلم بعد از مقصد کرد و نماز فاسد شد وضو باطل گشت چنانچه در اصل گرفت  
 و در محیط گفته که نماز وضو فاسد شد و برین مه متاخرین فته اند و اگر امام مقصد کرد  
 پس تمام و بصورت بر ایشان وضو نیست و اگر کودکی در نماز مقصد کرد وضو او باطل نشود  
 اما بسم ناقص وضو و نماز نیست حد مقصد بعضی گفته اند که بخنده کننده قاف یا ظاهر و  
 و آنرا خود و جبران او بشوند و تصحیح مراد از ظهور قاف و یا اینکه حرف از خنده گاه بشوند

بر هر دو ران نهاده نوم کرد و چون چوبیس تا چوبیس ضوئی شکست چنانچه محمد رحمه الله علیه  
 نوکران فرموده و اگر با حتما خواب کرد و وضو را در وضو و چوبیس اگر خیر خفت وضو باطل میشود  
 با چوبیس است اگر تا نیم سر خود را بر هر دو رانوی خود دهند و اگر تا نیم افتاد پس باید دید که بعد افتاد  
 بر زمین بیدار شده یا قبل آن اگر بعد افتادن بر زمین بیدار شد بر تا نیم وضو باطل نگردد و اگر  
 قبل افتادن خبردار شد وضو لازم نگردد و اگر شخصی سوار شد بر و آب که پشت خالی داشت  
 و آن و آب به بالا میرفت یا بر زمین سوار میرفت و این سوار بران خفته میرفت وضو می آید  
 باطل نگردد و اگر در آب بنه روی آمد و سوار بران خفته میرفت وضو سوار باطل گردد و اگر  
 سوار بر پالان یا زین بود و به دو حالت موقوف و معذور و نیز با ستو وضو باطل نگردد و چوبیس  
 ناقص وضو بهیوشی و همچو انگلی اگر قلیل بود و چوبیس سستی ناقص وضو است حدیسی اینکه  
 سوار بران و آسمان طلائع زمین نشاند و در محیط گفته شخصی که چون آب کی فکانه  
 در رفتارش تحرک غیر اختیاری یافته شود و الا است با چوبیس ناقص وضو موقوف است تا بیکم  
 بر کوع و سجود بود بلکه از مقصود وضو و نماز هر دو باطل می شود و با چوبیس است از نیکه موقوفه خواه عمد بود  
 خواه سهواً و اگر قلیل در نماز بخازد یا سجده تلاوت یا سجده هوشود وضو باطل نگردد و اگر  
 شخصی در نماز قلم بعد از مقصد کرد و نماز فاسد شد وضو باطل گشت چنانچه در اصل گرفت  
 و در محیط گفته که نماز وضو فاسد شد و برین مه متاخرین فته اند و اگر امام مقصد کرد  
 پس تمام و بصورت بر ایشان وضو نیست و اگر کودکی در نماز مقصد کرد وضو او باطل نشود  
 اما بسم ناقص وضو و نماز نیست حد مقصد بعضی گفته اند که بخنده کننده قاف یا ظاهر و  
 و آنرا خود و جبران او بشوند و تصحیح مراد از ظهور قاف و یا اینکه حرف از خنده گاه بشوند

بر هر دو ران نهاده نوم کرد و چون چوبیس تا چوبیس ضوئی شکست چنانچه محمد رحمه الله علیه  
 نوکران فرموده و اگر با حتما خواب کرد و وضو را در وضو و چوبیس اگر خیر خفت وضو باطل میشود  
 با چوبیس است اگر تا نیم سر خود را بر هر دو رانوی خود دهند و اگر تا نیم افتاد پس باید دید که بعد افتاد  
 بر زمین بیدار شده یا قبل آن اگر بعد افتادن بر زمین بیدار شد بر تا نیم وضو باطل نگردد و اگر  
 قبل افتادن خبردار شد وضو لازم نگردد و اگر شخصی سوار شد بر و آب که پشت خالی داشت  
 و آن و آب به بالا میرفت یا بر زمین سوار میرفت و این سوار بران خفته میرفت وضو می آید  
 باطل نگردد و اگر در آب بنه روی آمد و سوار بران خفته میرفت وضو سوار باطل گردد و اگر  
 سوار بر پالان یا زین بود و به دو حالت موقوف و معذور و نیز با ستو وضو باطل نگردد و چوبیس  
 ناقص وضو بهیوشی و همچو انگلی اگر قلیل بود و چوبیس سستی ناقص وضو است حدیسی اینکه  
 سوار بران و آسمان طلائع زمین نشاند و در محیط گفته شخصی که چون آب کی فکانه  
 در رفتارش تحرک غیر اختیاری یافته شود و الا است با چوبیس ناقص وضو موقوف است تا بیکم  
 بر کوع و سجود بود بلکه از مقصود وضو و نماز هر دو باطل می شود و با چوبیس است از نیکه موقوفه خواه عمد بود  
 خواه سهواً و اگر قلیل در نماز بخازد یا سجده تلاوت یا سجده هوشود وضو باطل نگردد و اگر  
 شخصی در نماز قلم بعد از مقصد کرد و نماز فاسد شد وضو باطل گشت چنانچه در اصل گرفت  
 و در محیط گفته که نماز وضو فاسد شد و برین مه متاخرین فته اند و اگر امام مقصد کرد  
 پس تمام و بصورت بر ایشان وضو نیست و اگر کودکی در نماز مقصد کرد وضو او باطل نشود  
 اما بسم ناقص وضو و نماز نیست حد مقصد بعضی گفته اند که بخنده کننده قاف یا ظاهر و  
 و آنرا خود و جبران او بشوند و تصحیح مراد از ظهور قاف و یا اینکه حرف از خنده گاه بشوند



[illegible]

مدرسه کهنه‌ها که اکنون مراست و رحمت سید ۱۲



دران آقامت و تربت که ملو از ان آقامت سنت است و هر پوست غلام چون باغت کرده  
پاک شده نماز بران و بدان جائز است و وضو هم بدان رواست مگر جلد شک و آدمی و در  
شرح اسپجانی نوکر کرده که هر حیوانی که به بسم الله بخورد و گوشت و پیه و جلیه جزا  
او پاک شود مگر خنزیر و آدمی اعمست از نیکه گوشت آن حیوان بخورده باشد یا نه و جلد آدمی  
بقتضی ناضی اگر در آب افتد تمام آب پلید گردد و اگر صرف ناضی افتد آب پلید گردد و در  
خافانیه گفته حیوانیکه پس خورده او نجس است گوشت و پیه و جلد او نجس پاک نیست و در  
رحمه الله که جلد گرگ و سگ نجس پاک میگردد و در گمرده و استخوان و شایخ و پروموی و چشم  
و سم و پاک است هر گاه که بران چربی بود اما جلد فیل نجس و باغت پاک میشود و استخوان  
فیل پاک است و در ضمن او جائز باشد و متعلق بدان روا بود مگر نزد محمد رحمه الله تغافل بدان  
روایت که نجس العین است و بر وی بیع استخوان فیل از محمد رحمه الله جائز آمده است زنی ثانی  
و در گرین او حامل بود که دران زمان شیر یار و باه یا سنگ و ده بودند نماز او جائز باشد خلافت  
و دران آدمی خوک و تنج الامم اسبابی و شریح خود گفته که پوشیدن چون از در احزاب رفته  
و دانسته شود که آن مدیون بچند روز در دست نماز بدان جائز نباشد تا و قیامت سه نشود و اگر  
دانسته شود که آن مدیون چیزی ظاهرست نماز بدان جائز باشد اگر چه سه نشود و اگر کسی اقم  
شود در و باغت آن که چیزی نجس و باغت کرده باشد پیشی ظاهرش پس او غسلت و و باغت  
بر هر قسم حقیقه و حکیه حقیقه گفته شئی ظاهر و باغت کرده شود غسل از خواهش و مانند آنها  
اصحیح چون منی و ننگ و چلن بول فقط و اگر بعد باغت حقیقه بجز آب سید و آن  
گردید بخاست خود نمیکند و لکن مکینه آن بیرون آوردن جلد است از فساد بلکه خاک بران اندازند  
یا اگر در کتاب نهند یا لکه و بر هوا آویزند اگر بعد باغت حکیه از آب سید و دیگر گردد و درین از

در جلد شک و آدمی و در شرح اسپجانی نوکر کرده که هر حیوانی که به بسم الله بخورد و گوشت و پیه و جلیه جزا او پاک شود مگر خنزیر و آدمی اعمست از نیکه گوشت آن حیوان بخورده باشد یا نه و جلد آدمی بقتضی ناضی اگر در آب افتد تمام آب پلید گردد و اگر صرف ناضی افتد آب پلید گردد و در خافانیه گفته حیوانیکه پس خورده او نجس است گوشت و پیه و جلد او نجس پاک نیست و در رحمه الله که جلد گرگ و سگ نجس پاک میگردد و در گمرده و استخوان و شایخ و پروموی و چشم و سم و پاک است هر گاه که بران چربی بود اما جلد فیل نجس و باغت پاک میشود و استخوان فیل پاک است و در ضمن او جائز باشد و متعلق بدان روا بود مگر نزد محمد رحمه الله تغافل بدان روایت که نجس العین است و بر وی بیع استخوان فیل از محمد رحمه الله جائز آمده است زنی ثانی و در گرین او حامل بود که دران زمان شیر یار و باه یا سنگ و ده بودند نماز او جائز باشد خلافت و دران آدمی خوک و تنج الامم اسبابی و شریح خود گفته که پوشیدن چون از در احزاب رفته و دانسته شود که آن مدیون بچند روز در دست نماز بدان جائز نباشد تا و قیامت سه نشود و اگر دانسته شود که آن مدیون چیزی ظاهرست نماز بدان جائز باشد اگر چه سه نشود و اگر کسی اقم شود در و باغت آن که چیزی نجس و باغت کرده باشد پیشی ظاهرش پس او غسلت و و باغت بر هر قسم حقیقه و حکیه حقیقه گفته شئی ظاهر و باغت کرده شود غسل از خواهش و مانند آنها اصحیح چون منی و ننگ و چلن بول فقط و اگر بعد باغت حقیقه بجز آب سید و آن گردید بخاست خود نمیکند و لکن مکینه آن بیرون آوردن جلد است از فساد بلکه خاک بران اندازند یا اگر در کتاب نهند یا لکه و بر هوا آویزند اگر بعد باغت حکیه از آب سید و دیگر گردد و درین از



ابن حنیفه و در وایت اندکی آنکه نجاست خود کند دیگر آنکه نجاست خود نکند همین حکم است  
 جامه را اگر بر دوشی رسید و او را مالیده و همین حکم است همین را اگر بدو نجاستی رسید و خشک شد  
 حکم چاه است اگر نجس شده باشد و آب فرود رفته باشد و باز آب آن خود کرده باشد آن صحیح  
 درین هر سه صورت و در وایت اند از امام اعظم رحمه الله بروایتی خود نجاست است بروایتی غلط  
 آن صحیح در غیرین عدم خود است در منی خود فقط و در فمهای قاضیخان است که ظاهر است  
 چاه آنکه نجاست خود نکند و در محیط گفته که آنکه آنکه نجاست خود نکند  
**مسائل چاه** هرگاه که پدید در چاه افتد برآورده شود و آبیکه در چاه باشد کشیده شود که  
 طهارت چاه بود و اگر گوش یا کج شک یا مانند آنها در چاه افتد و مردار است لواطی ولو  
 آب کشیده شود و ولو در وسط حقیقت این صحیح آن لویست که در آن چهار ثلث از حقیقت معتدل  
 فقط و اگر در چاه کبوتر یا مکیان یا گربه بریزد از چهل لواط یا چاه و لو آب کشیده شود و اگر در چاه  
 گوشت یا سگ یا آدمی بریزد و تمام آب کشیده شود و همچنین تمام آب کشیده شود چون سنگ یا گوشت  
 زنده از چاه باید اگر چنین او باب نرسیده باشد و جمله حیوان اگر زنده از چاه برآمده شوند  
 و درین آنها آب سیده باشد اگر پس خورده آنها طاهر باشد آب نجس نگردد و لکن احتیاطا طاهر  
 آب فکوره شود و اگر کرده شود جائز باشد و اگر پس خورده آنها طهرده باشد و لو آب  
 کشیده شود و اگر پس خورده آنها نجس بود تمام آب چاه کشیده شود و اگر مشکوک بود بم تمام آب  
 کشیده شود چنانچه از ابی یوسف و قاضی قاضیخان مرویت و اگر حیوانی در چاه افتاد  
 اما سینه یزید شد تمام آب چاه کشیده شود خواه حیوان صغیر بود خواه کبیر و اگر در چاه موش  
 یافته شود و نمیدانند که کی افتاد و اما سینه نیست نمازیکه در شب افاده کنند اگر از آب  
 آن چاه وضو کرده باشند و شویند هر یک شیئی را که آب آن بدالی رسیده باشد و اگر آلوده

در این حدیث و در وایت اندکی آنکه نجاست خود کند دیگر آنکه نجاست خود نکند همین حکم است  
 جامه را اگر بر دوشی رسید و او را مالیده و همین حکم است همین را اگر بدو نجاستی رسید و خشک شد  
 حکم چاه است اگر نجس شده باشد و آب فرود رفته باشد و باز آب آن خود کرده باشد آن صحیح  
 درین هر سه صورت و در وایت اند از امام اعظم رحمه الله بروایتی خود نجاست است بروایتی غلط  
 آن صحیح در غیرین عدم خود است در منی خود فقط و در فمهای قاضیخان است که ظاهر است  
 چاه آنکه نجاست خود نکند و در محیط گفته که آنکه آنکه نجاست خود نکند  
**مسائل چاه** هرگاه که پدید در چاه افتد برآورده شود و آبیکه در چاه باشد کشیده شود که  
 طهارت چاه بود و اگر گوش یا کج شک یا مانند آنها در چاه افتد و مردار است لواطی ولو  
 آب کشیده شود و ولو در وسط حقیقت این صحیح آن لویست که در آن چهار ثلث از حقیقت معتدل  
 فقط و اگر در چاه کبوتر یا مکیان یا گربه بریزد از چهل لواط یا چاه و لو آب کشیده شود و اگر در چاه  
 گوشت یا سگ یا آدمی بریزد و تمام آب کشیده شود و همچنین تمام آب کشیده شود چون سنگ یا گوشت  
 زنده از چاه باید اگر چنین او باب نرسیده باشد و جمله حیوان اگر زنده از چاه برآمده شوند  
 و درین آنها آب سیده باشد اگر پس خورده آنها طاهر باشد آب نجس نگردد و لکن احتیاطا طاهر  
 آب فکوره شود و اگر کرده شود جائز باشد و اگر پس خورده آنها طهرده باشد و لو آب  
 کشیده شود و اگر پس خورده آنها نجس بود تمام آب چاه کشیده شود و اگر مشکوک بود بم تمام آب  
 کشیده شود چنانچه از ابی یوسف و قاضی قاضیخان مرویت و اگر حیوانی در چاه افتاد  
 اما سینه یزید شد تمام آب چاه کشیده شود خواه حیوان صغیر بود خواه کبیر و اگر در چاه موش  
 یافته شود و نمیدانند که کی افتاد و اما سینه نیست نمازیکه در شب افاده کنند اگر از آب  
 آن چاه وضو کرده باشند و شویند هر یک شیئی را که آب آن بدالی رسیده باشد و اگر آلوده

در این حدیث و در وایت اندکی آنکه نجاست خود کند دیگر آنکه نجاست خود نکند همین حکم است  
 جامه را اگر بر دوشی رسید و او را مالیده و همین حکم است همین را اگر بدو نجاستی رسید و خشک شد  
 حکم چاه است اگر نجس شده باشد و آب فرود رفته باشد و باز آب آن خود کرده باشد آن صحیح  
 درین هر سه صورت و در وایت اند از امام اعظم رحمه الله بروایتی خود نجاست است بروایتی غلط  
 آن صحیح در غیرین عدم خود است در منی خود فقط و در فمهای قاضیخان است که ظاهر است  
 چاه آنکه نجاست خود نکند و در محیط گفته که آنکه آنکه نجاست خود نکند  
**مسائل چاه** هرگاه که پدید در چاه افتد برآورده شود و آبیکه در چاه باشد کشیده شود که  
 طهارت چاه بود و اگر گوش یا کج شک یا مانند آنها در چاه افتد و مردار است لواطی ولو  
 آب کشیده شود و ولو در وسط حقیقت این صحیح آن لویست که در آن چهار ثلث از حقیقت معتدل  
 فقط و اگر در چاه کبوتر یا مکیان یا گربه بریزد از چهل لواط یا چاه و لو آب کشیده شود و اگر در چاه  
 گوشت یا سگ یا آدمی بریزد و تمام آب کشیده شود و همچنین تمام آب کشیده شود چون سنگ یا گوشت  
 زنده از چاه باید اگر چنین او باب نرسیده باشد و جمله حیوان اگر زنده از چاه برآمده شوند  
 و درین آنها آب سیده باشد اگر پس خورده آنها طاهر باشد آب نجس نگردد و لکن احتیاطا طاهر  
 آب فکوره شود و اگر کرده شود جائز باشد و اگر پس خورده آنها طهرده باشد و لو آب  
 کشیده شود و اگر پس خورده آنها نجس بود تمام آب چاه کشیده شود و اگر مشکوک بود بم تمام آب  
 کشیده شود چنانچه از ابی یوسف و قاضی قاضیخان مرویت و اگر حیوانی در چاه افتاد  
 اما سینه یزید شد تمام آب چاه کشیده شود خواه حیوان صغیر بود خواه کبیر و اگر در چاه موش  
 یافته شود و نمیدانند که کی افتاد و اما سینه نیست نمازیکه در شب افاده کنند اگر از آب  
 آن چاه وضو کرده باشند و شویند هر یک شیئی را که آب آن بدالی رسیده باشد و اگر آلوده











ابی یوسف رحمه الله ما یخرج جواز نماز است اگر جامه برنج در بر جامه پاک خشک بپوشید و شود تری بجا نبرد  
جامه پاک ظاهر شود لیکن جامه پاک بطوری تر گردد که چون آن جامه پاک کشیده شود از آن چیزی  
سیدان کند بلکه بطوری تر گردد که اگر کشیده شود چیزی از آن سیدان نکند و نه قطره از آن  
بخش نکند و علی الاصح چنانکه حکم جامه خشک چون بر زمین نجس گسترانیده شود و اگر خشک  
فراش نجس خواب کرد و عرق آمد که از آن فراش تر شد اگر تری فراش بچشم نرسید چه نجس  
نگردد و چنانست چون شخصی هر دو پای خود را بر زمین نجس چلید و اگر بر زمین نجس چلید و  
زمین از تری هر دو پای او تر شد و روی زمین سیاه شد لیکن اثر بلل بر هر دو پای او ظاهر نشد  
نماز او جائز باشد اما چون زمین گل بشد و هر دو پای رسیدند و او جائز نباشد و در غرضه آورد  
که چشم شخصی بدر آمد و آنچه آلوده شد پس ختم کرد و گوشه چشم کرد آمد واجب است او را که در ایصال  
گوشه چشمش ببلغ کند اگر او را ضرر رساند چنانکه واجب است تکلف کردن در ایصال آب گوشه چشم  
اقتصر صحیح یعنی چنانکه در حالت صحت تکلف کردن در ایصال آب گوشه چشم واجب است همچنان  
تکلف با ایصال آب بظرف ختم واجب است فقط اگر در گوش شخصی روغن ریختند و روغن در بلوغ  
او نیک و زد رنگ کرد و پیر از گوش او برآمد وضو بر آن واجب نگردد و همچنین اگر از بینی او برآمد وضو  
بر آن واجب نگردد و اگر از دهان او برآمد وضو واجب گردد و اگر در گوش شخصی قنداق  
آب داخل شده بعد از بیرون آمدن خارج شد بدان وضو واجب نگردد و اگر از دهان او برآمد وضو واجب  
اگر قرص باشد و پوست آن بلند شد لیکن اطراف قرص جلید و رفع حسید و ماندند مگر طرفی که از آن  
لحم برمی آید حسید و نماند و صاحب وضو وضو کرد وضوی او جائز باشد اگر چه آب قوت وضو  
ساخت جلید رسد **التصحيح** زیرا که ماتحت قرص باطن است آن با مغسل ظاهرست فقط و اگر  
شخص وضو کرد و بعد شست و پاشش خود را تراشید یا ناخنهار او بردارد امر او بر آب سبیل اعضا واجب است

و اگر جامه برنج در بر جامه پاک خشک بپوشید و شود تری بجا نبرد  
جامه پاک ظاهر شود لیکن جامه پاک بطوری تر گردد که چون آن جامه پاک کشیده شود از آن چیزی  
سیدان کند بلکه بطوری تر گردد که اگر کشیده شود چیزی از آن سیدان نکند و نه قطره از آن  
بخش نکند و علی الاصح چنانکه حکم جامه خشک چون بر زمین نجس گسترانیده شود و اگر خشک  
فراش نجس خواب کرد و عرق آمد که از آن فراش تر شد اگر تری فراش بچشم نرسید چه نجس  
نگردد و چنانست چون شخصی هر دو پای خود را بر زمین نجس چلید و اگر بر زمین نجس چلید و  
زمین از تری هر دو پای او تر شد و روی زمین سیاه شد لیکن اثر بلل بر هر دو پای او ظاهر نشد  
نماز او جائز باشد اما چون زمین گل بشد و هر دو پای رسیدند و او جائز نباشد و در غرضه آورد  
که چشم شخصی بدر آمد و آنچه آلوده شد پس ختم کرد و گوشه چشم کرد آمد واجب است او را که در ایصال  
گوشه چشمش ببلغ کند اگر او را ضرر رساند چنانکه واجب است تکلف کردن در ایصال آب گوشه چشم  
اقتصر صحیح یعنی چنانکه در حالت صحت تکلف کردن در ایصال آب گوشه چشم واجب است همچنان  
تکلف با ایصال آب بظرف ختم واجب است فقط اگر در گوش شخصی روغن ریختند و روغن در بلوغ  
او نیک و زد رنگ کرد و پیر از گوش او برآمد وضو بر آن واجب نگردد و همچنین اگر از بینی او برآمد وضو  
بر آن واجب نگردد و اگر از دهان او برآمد وضو واجب گردد و اگر در گوش شخصی قنداق  
آب داخل شده بعد از بیرون آمدن خارج شد بدان وضو واجب نگردد و اگر از دهان او برآمد وضو واجب  
اگر قرص باشد و پوست آن بلند شد لیکن اطراف قرص جلید و رفع حسید و ماندند مگر طرفی که از آن  
لحم برمی آید حسید و نماند و صاحب وضو وضو کرد وضوی او جائز باشد اگر چه آب قوت وضو  
ساخت جلید رسد **التصحيح** زیرا که ماتحت قرص باطن است آن با مغسل ظاهرست فقط و اگر  
شخص وضو کرد و بعد شست و پاشش خود را تراشید یا ناخنهار او بردارد امر او بر آب سبیل اعضا واجب است

و اگر جامه برنج در بر جامه پاک خشک بپوشید و شود تری بجا نبرد  
جامه پاک ظاهر شود لیکن جامه پاک بطوری تر گردد که چون آن جامه پاک کشیده شود از آن چیزی  
سیدان کند بلکه بطوری تر گردد که اگر کشیده شود چیزی از آن سیدان نکند و نه قطره از آن  
بخش نکند و علی الاصح چنانکه حکم جامه خشک چون بر زمین نجس گسترانیده شود و اگر خشک  
فراش نجس خواب کرد و عرق آمد که از آن فراش تر شد اگر تری فراش بچشم نرسید چه نجس  
نگردد و چنانست چون شخصی هر دو پای خود را بر زمین نجس چلید و اگر بر زمین نجس چلید و  
زمین از تری هر دو پای او تر شد و روی زمین سیاه شد لیکن اثر بلل بر هر دو پای او ظاهر نشد  
نماز او جائز باشد اما چون زمین گل بشد و هر دو پای رسیدند و او جائز نباشد و در غرضه آورد  
که چشم شخصی بدر آمد و آنچه آلوده شد پس ختم کرد و گوشه چشم کرد آمد واجب است او را که در ایصال  
گوشه چشمش ببلغ کند اگر او را ضرر رساند چنانکه واجب است تکلف کردن در ایصال آب گوشه چشم  
اقتصر صحیح یعنی چنانکه در حالت صحت تکلف کردن در ایصال آب گوشه چشم واجب است همچنان  
تکلف با ایصال آب بظرف ختم واجب است فقط اگر در گوش شخصی روغن ریختند و روغن در بلوغ  
او نیک و زد رنگ کرد و پیر از گوش او برآمد وضو بر آن واجب نگردد و همچنین اگر از بینی او برآمد وضو  
بر آن واجب نگردد و اگر از دهان او برآمد وضو واجب گردد و اگر در گوش شخصی قنداق  
آب داخل شده بعد از بیرون آمدن خارج شد بدان وضو واجب نگردد و اگر از دهان او برآمد وضو واجب  
اگر قرص باشد و پوست آن بلند شد لیکن اطراف قرص جلید و رفع حسید و ماندند مگر طرفی که از آن  
لحم برمی آید حسید و نماند و صاحب وضو وضو کرد وضوی او جائز باشد اگر چه آب قوت وضو  
ساخت جلید رسد **التصحيح** زیرا که ماتحت قرص باطن است آن با مغسل ظاهرست فقط و اگر  
شخص وضو کرد و بعد شست و پاشش خود را تراشید یا ناخنهار او بردارد امر او بر آب سبیل اعضا واجب است



و اینکه از دایره خوابیده سیلان میکنند طاهرت و محیط گفته هرگاه که آن آب خشک و دواثری  
از آن باقیماند پس آن نجاست بود و نقطه گفته که آن طاهرت مگر آنگاه که دانسته شود که آن از دم  
برآمیده است اما نجاست خفیه مانند بول حیوانیکه گوشت آن خورده شود بر آن نجاست نجاست خفیه  
الصحیح کثیر فاحش است که طابع سلیمه یا طبعیت کسکه بدو افتاده باشد است آنرا زباده زبون  
دانند فقط و از ابلی خفیه رحله مروست که آنقدر است به اشت طبع لا و عموما و از محمد رحله است  
مروست که نجاست خفیه معتبر ربع است پس خلاف کردند مشایخ و کیفیت اعتبار ربع بعضی گفته  
که از ربع مراد ربع جمیع جامه است و بعضی گفته که اگر دامن بود مراد از ربع ربع دامن باشد گویا که  
مراد فائلی از ربع ربع ثلث ثوب است اما مشروط و هم آن طهارت است از نجاستها و نجاست  
بر نماز گذارد و در کرون نجاست از بدن جامه خود و از مکانیکه بران نماز بگذارد پس چنانکه  
جائز است که نجاست باب مطلق بچنان جائز است از آنکه نجاست یک بقید و به طابع طاهر که از آن  
و نجاست آن ممکن باشد چون سرکه و آب شپشیده و همچنین از آنکه نجاست جائز است بخاک و آتش  
و دامن و جای چند است از آنجمله چون کار و خون آلوده شود یا سرگوسپند خون آلوده گردد و در  
آتش انداخته شود پس خون سوخته شود و سر و کار و هر دو پاک شوند و همچنین چون خون  
بکار و رسید و کار و بخاک مانده شد پاک شد و از محمد رحمه الله است که چون بدست مشافر  
نجاست سد نجاست از بخاک بمالد این تصریح تخصیص سافر از آنست که نزد سافر اکثر چیزی  
که بدان از آنکه نجاست کرده می شود از مائع نمی باشد فقط و همچنین چون نجاست تند از بوی  
رسد از ابلی یوسف است که چون بخاک یا برگ یا بریل مبالغه مالد پاک گردد و فوجای شایسته  
برین است و در محیط گفته که اگر نجاست تند از نباشد مانند بول آینه است پس آن باطلی  
واجب تر باشد یا خشک شده باشد و فاضی امام علی النقی رحمه الله شیخ امام ابی محمد

و آنکه از دایره خوابیده سیلان میکنند طاهرت و محیط گفته هرگاه که آن آب خشک و دواثری  
از آن باقیماند پس آن نجاست بود و نقطه گفته که آن طاهرت مگر آنگاه که دانسته شود که آن از دم  
برآمیده است اما نجاست خفیه مانند بول حیوانیکه گوشت آن خورده شود بر آن نجاست نجاست خفیه  
الصحیح کثیر فاحش است که طابع سلیمه یا طبعیت کسکه بدو افتاده باشد است آنرا زباده زبون  
دانند فقط و از ابلی خفیه رحله مروست که آنقدر است به اشت طبع لا و عموما و از محمد رحله است  
مروست که نجاست خفیه معتبر ربع است پس خلاف کردند مشایخ و کیفیت اعتبار ربع بعضی گفته  
که از ربع مراد ربع جمیع جامه است و بعضی گفته که اگر دامن بود مراد از ربع ربع دامن باشد گویا که  
مراد فائلی از ربع ربع ثلث ثوب است اما مشروط و هم آن طهارت است از نجاستها و نجاست  
بر نماز گذارد و در کرون نجاست از بدن جامه خود و از مکانیکه بران نماز بگذارد پس چنانکه  
جائز است که نجاست باب مطلق بچنان جائز است از آنکه نجاست یک بقید و به طابع طاهر که از آن  
و نجاست آن ممکن باشد چون سرکه و آب شپشیده و همچنین از آنکه نجاست جائز است بخاک و آتش  
و دامن و جای چند است از آنجمله چون کار و خون آلوده شود یا سرگوسپند خون آلوده گردد و در  
آتش انداخته شود پس خون سوخته شود و سر و کار و هر دو پاک شوند و همچنین چون خون  
بکار و رسید و کار و بخاک مانده شد پاک شد و از محمد رحمه الله است که چون بدست مشافر  
نجاست سد نجاست از بخاک بمالد این تصریح تخصیص سافر از آنست که نزد سافر اکثر چیزی  
که بدان از آنکه نجاست کرده می شود از مائع نمی باشد فقط و همچنین چون نجاست تند از بوی  
رسد از ابلی یوسف است که چون بخاک یا برگ یا بریل مبالغه مالد پاک گردد و فوجای شایسته  
برین است و در محیط گفته که اگر نجاست تند از نباشد مانند بول آینه است پس آن باطلی  
واجب تر باشد یا خشک شده باشد و فاضی امام علی النقی رحمه الله شیخ امام ابی محمد

و آنکه از دایره خوابیده سیلان میکنند طاهرت و محیط گفته هرگاه که آن آب خشک و دواثری  
از آن باقیماند پس آن نجاست بود و نقطه گفته که آن طاهرت مگر آنگاه که دانسته شود که آن از دم  
برآمیده است اما نجاست خفیه مانند بول حیوانیکه گوشت آن خورده شود بر آن نجاست نجاست خفیه  
الصحیح کثیر فاحش است که طابع سلیمه یا طبعیت کسکه بدو افتاده باشد است آنرا زباده زبون  
دانند فقط و از ابلی خفیه رحله مروست که آنقدر است به اشت طبع لا و عموما و از محمد رحله است  
مروست که نجاست خفیه معتبر ربع است پس خلاف کردند مشایخ و کیفیت اعتبار ربع بعضی گفته  
که از ربع مراد ربع جمیع جامه است و بعضی گفته که اگر دامن بود مراد از ربع ربع دامن باشد گویا که  
مراد فائلی از ربع ربع ثلث ثوب است اما مشروط و هم آن طهارت است از نجاستها و نجاست  
بر نماز گذارد و در کرون نجاست از بدن جامه خود و از مکانیکه بران نماز بگذارد پس چنانکه  
جائز است که نجاست باب مطلق بچنان جائز است از آنکه نجاست یک بقید و به طابع طاهر که از آن  
و نجاست آن ممکن باشد چون سرکه و آب شپشیده و همچنین از آنکه نجاست جائز است بخاک و آتش  
و دامن و جای چند است از آنجمله چون کار و خون آلوده شود یا سرگوسپند خون آلوده گردد و در  
آتش انداخته شود پس خون سوخته شود و سر و کار و هر دو پاک شوند و همچنین چون خون  
بکار و رسید و کار و بخاک مانده شد پاک شد و از محمد رحمه الله است که چون بدست مشافر  
نجاست سد نجاست از بخاک بمالد این تصریح تخصیص سافر از آنست که نزد سافر اکثر چیزی  
که بدان از آنکه نجاست کرده می شود از مائع نمی باشد فقط و همچنین چون نجاست تند از بوی  
رسد از ابلی یوسف است که چون بخاک یا برگ یا بریل مبالغه مالد پاک گردد و فوجای شایسته  
برین است و در محیط گفته که اگر نجاست تند از نباشد مانند بول آینه است پس آن باطلی  
واجب تر باشد یا خشک شده باشد و فاضی امام علی النقی رحمه الله شیخ امام ابی محمد

نعل میگوید که یک گشت چون نعل شخصی نجاست ز قیقه رسید و او بر خاک یا رنگ چلید یا چیزهای  
خواه چنانچه چسبید و خشک شد و او بر زمین نعل نعل نزدانی صیفه رحله پاک شود و چنانچه از راه  
نجاست محکم تر نشدن و مالیدن نشود اما محکم تر نشدن پس سوره است چون نجاست  
مستد بلوزه رسید و خشک شد چنانکه بر چنانکه و تراشدن نزدانی صیفه و ابی یوسف حمایه پاک شود  
و در محوطه گفته که محمد رحله سوره وی هرگاه که عموم البلوی دید بقول شریف مرجع کرده و چون چنانکه  
بول مانند سروزن بخت از او شرع شریف اعتباری نیست و اما مالیدن مزمل نجاست  
منیت پس پاچه مالیدن پاک میشود و چون منی خشک شد و چون منی بعضی رسید غلظ  
سنی پاک میگردد و تراشدن و مالیدن آن و اگر جامه دو تو دارد و مالیدن پاک میشود و چون  
و چنانچه از راه نجاست بمسیدن میشود و مثلا چون شربت رسید و آنرا سه بار آب بمسید  
دست پاک میشود و چنانکه و من آب من پاک میگردد و اگر جامه نجاست سید پس آن یا مریم است  
یا نه اگر دیده میشود و طهارت آن روال عین است مگر آنکه روال شاف بود و اگر دیده میشود و شستن  
تا آنکه بماند غالب معلوم شود که جامه پاک شد و بعضی گفته که چون یکبار شست شد و بمالیده شست  
پاک شد و بعضی گفته که تا وقتی که سه بار شست نشود و هر یک سه بشوید و نشود پاک گردد و وقتی  
بر روال است و برین اختلاف سهال چندنی اند و از آنجمله است که مریم ابی یوسف که حب  
چون از راه حمام پوشید و آب بر بدن خود ریخت از طرف پشت و شکم حتی که از جنابت پاک شد  
آب بر از ریخت حکم بطهارت از راه کرده شود و اگر چنانچه از راه شسته و در جای دیگر گفته که غاسل  
مگر آب بر اندازد و آن بجا حسن احوال است و متقی است که شرط افشردن نعل  
ابی یوسف است و اگر بول جامه رسید آنرا در نه جای دیگر تیره غوطه داد و افشرد پاک شد بقول  
ابی یوسف هر دو است غیر ظاهره و در اصل گفته که سه بار بشوید و ظاهر میشود و جامه با فشردن

نعل میگوید که یک گشت چون نعل شخصی نجاست ز قیقه رسید و او بر خاک یا رنگ چلید یا چیزهای  
خواه چنانچه چسبید و خشک شد و او بر زمین نعل نعل نزدانی صیفه رحله پاک شود و چنانچه از راه  
نجاست محکم تر نشدن و مالیدن نشود اما محکم تر نشدن پس سوره است چون نجاست  
مستد بلوزه رسید و خشک شد چنانکه بر چنانکه و تراشدن نزدانی صیفه و ابی یوسف حمایه پاک شود  
و در محوطه گفته که محمد رحله سوره وی هرگاه که عموم البلوی دید بقول شریف مرجع کرده و چون چنانکه  
بول مانند سروزن بخت از او شرع شریف اعتباری نیست و اما مالیدن مزمل نجاست  
منیت پس پاچه مالیدن پاک میشود و چون منی خشک شد و چون منی بعضی رسید غلظ  
سنی پاک میگردد و تراشدن و مالیدن آن و اگر جامه دو تو دارد و مالیدن پاک میشود و چون  
و چنانچه از راه نجاست بمسیدن میشود و مثلا چون شربت رسید و آنرا سه بار آب بمسید  
دست پاک میشود و چنانکه و من آب من پاک میگردد و اگر جامه نجاست سید پس آن یا مریم است  
یا نه اگر دیده میشود و طهارت آن روال عین است مگر آنکه روال شاف بود و اگر دیده میشود و شستن  
تا آنکه بماند غالب معلوم شود که جامه پاک شد و بعضی گفته که چون یکبار شست شد و بمالیده شست  
پاک شد و بعضی گفته که تا وقتی که سه بار شست نشود و هر یک سه بشوید و نشود پاک گردد و وقتی  
بر روال است و برین اختلاف سهال چندنی اند و از آنجمله است که مریم ابی یوسف که حب  
چون از راه حمام پوشید و آب بر بدن خود ریخت از طرف پشت و شکم حتی که از جنابت پاک شد  
آب بر از ریخت حکم بطهارت از راه کرده شود و اگر چنانچه از راه شسته و در جای دیگر گفته که غاسل  
مگر آب بر اندازد و آن بجا حسن احوال است و متقی است که شرط افشردن نعل  
ابی یوسف است و اگر بول جامه رسید آنرا در نه جای دیگر تیره غوطه داد و افشرد پاک شد بقول  
ابی یوسف هر دو است غیر ظاهره و در اصل گفته که سه بار بشوید و ظاهر میشود و جامه با فشردن

نعل میگوید که یک گشت چون نعل شخصی نجاست ز قیقه رسید و او بر خاک یا رنگ چلید یا چیزهای  
خواه چنانچه چسبید و خشک شد و او بر زمین نعل نعل نزدانی صیفه رحله پاک شود و چنانچه از راه  
نجاست محکم تر نشدن و مالیدن نشود اما محکم تر نشدن پس سوره است چون نجاست  
مستد بلوزه رسید و خشک شد چنانکه بر چنانکه و تراشدن نزدانی صیفه و ابی یوسف حمایه پاک شود  
و در محوطه گفته که محمد رحله سوره وی هرگاه که عموم البلوی دید بقول شریف مرجع کرده و چون چنانکه  
بول مانند سروزن بخت از او شرع شریف اعتباری نیست و اما مالیدن مزمل نجاست  
منیت پس پاچه مالیدن پاک میشود و چون منی خشک شد و چون منی بعضی رسید غلظ  
سنی پاک میگردد و تراشدن و مالیدن آن و اگر جامه دو تو دارد و مالیدن پاک میشود و چون  
و چنانچه از راه نجاست بمسیدن میشود و مثلا چون شربت رسید و آنرا سه بار آب بمسید  
دست پاک میشود و چنانکه و من آب من پاک میگردد و اگر جامه نجاست سید پس آن یا مریم است  
یا نه اگر دیده میشود و طهارت آن روال عین است مگر آنکه روال شاف بود و اگر دیده میشود و شستن  
تا آنکه بماند غالب معلوم شود که جامه پاک شد و بعضی گفته که چون یکبار شست شد و بمالیده شست  
پاک شد و بعضی گفته که تا وقتی که سه بار شست نشود و هر یک سه بشوید و نشود پاک گردد و وقتی  
بر روال است و برین اختلاف سهال چندنی اند و از آنجمله است که مریم ابی یوسف که حب  
چون از راه حمام پوشید و آب بر بدن خود ریخت از طرف پشت و شکم حتی که از جنابت پاک شد  
آب بر از ریخت حکم بطهارت از راه کرده شود و اگر چنانچه از راه شسته و در جای دیگر گفته که غاسل  
مگر آب بر اندازد و آن بجا حسن احوال است و متقی است که شرط افشردن نعل  
ابی یوسف است و اگر بول جامه رسید آنرا در نه جای دیگر تیره غوطه داد و افشرد پاک شد بقول  
ابی یوسف هر دو است غیر ظاهره و در اصل گفته که سه بار بشوید و ظاهر میشود و جامه با فشردن

در مرتبه و این قول بر روایت ظاهر است **التقصیر** یعنی اول جامه بشوید پس این مرتبه و همچنین بشوید  
 کند که جامه پاک گردد و فقط و از محمد بر روایت غیر ظاهر است که نجاست پاک نشود و در مرتبه دوم  
 جامه میفشند فقط و در هر موضع که شرط طهارت عصمت بالغین و انباشته و آن بادیستی که جامه  
 محالی رسد که اگر بعد از آن فاش شود آن را سیلان نکند و بعد از آن چکد و در هر شخصی که  
 افشردن قوت و طاقت او معتبر است که شخصی جامه بخورد چنان افشرد که اگر می افشرد فقط و از آن  
 یعنی چکد و اگر دیگری که اقوی از قوت می افشرد فقط و از آن می چکد پس اینجامه نیست **نجاست**  
 طاهر است نسبت به شخص اتوی و در فاشی ابی لیس ح آمده موزه که استرساق آن زگر نیست  
 و اندرون آن آب حسن سادیس موزه راس است بدست نالید بعد هر که موزه را از آب سته با  
 مگر اینکه افشردن اگر پیش میسر شد موزه پاک شد و از ابی القاسم صفار روایت که شخصی استجا  
 باب و آب تنجازه بر روی او جاری شد و موزه باقی خرفی نیست روایت او را خواندن  
 بدان موزه زیرا که باب اخیر که از تنجازه پاک می آید موزه پاک میشود چنانکه موضع استجا پاک میشود  
 مگر فقط است که اگر موزه بخوبی منخوق بود و آب از شکستگی آن بیا یا بیا تیار شد و آن است  
 و است بر تمام **التقصیر** یعنی پا و پاتیا به تبعیت موزه پاک میشوند فقط و فرس شخصین نه هر جا  
 انداخته شود و دیگر فرس و شب آن ماند و آب بر آن جاری گردد و فرس پاک شود و اگر به دست شخصی  
 نجاست ترست بدان دست سه افنا بگیرد چون آن دست که دست آن گرفته است به  
 شسته شود دست و سه پاک گردد اگر بویایی نی نجاستی رسید و خشک شد مالیده شود چنانکه  
 نجاست و رشود و شسته شود سه بار پی در پی و اگر نجاست تر باشد صرف سه بار شسته شود  
 و اگر خشک بود و می ماند آن باشد سه بار شسته شود و بهر بار خشک گردد آید آنگاه نزد ابی القاسم  
 پاک شود و خلاف محمد و در نوازل است که اگر نجاست با نجاست بخته را نجاست سید چون آن سه بار

شستن به پاک می شود و خواه خشک و شود یا نه چون آنی باشد سبب است شود و هر یک  
در خشک کردن می آید و در محافظ گفته که منحل و خشت چند این شسته شود که اکثر فلهطرات آن  
حکم کند و برین هم نظر کرده شده است که طبع نجاست در آن فایده نشود و رنگ نجاست نوی  
انجاست و اگر یکی از اینها <sup>نمایند</sup> شود و حکم بهطرات آن کرده شود و معمول که مشایخ بهینست  
و اگر این باب نجاست آب و به شود چون باز به آب طاهر برین انداخته پاک گردد و کار اگر آب  
انجاست او شده است نماز بدان خواندن جائز نباشد و در محیط است از مثل لایه نهی چون  
خشک شد بعد رسیدن نجاست و اثر نجاست ظاهر نماید پاک شد خواه افشای آن نماید یا نه  
شکریه با چون به شستن نجاست خشک شد و اثر نجاست از آن فت پاک شد اگر در زمین  
داخل باشد و از زمین جدا نبود و همچنین مثل حبش و آنچه در زمین رود تا وقتیکه بر زمین باشد  
پاک بود <sup>تلقا</sup> <sup>صحیح</sup> آن حبش و آفتاب بود و یا در سایه فقط چنانچه نویسی گفته و در محرم  
فصل چهارم است که چون خود را در بول کرده و سایه برین افشاید و آنجا هم بر آن  
گذارد و پاک شد و همچنین سنگ خشت بخته اگر کس در دستان نجاست پاک نشوند و اگر نماده اند  
بطوریکه گردانیده و نقل کرده می شوند پیش ستن آن ضرورت و همچنین خشت خام که آن سر  
و همچنین باشد و نماز نجاست و فتن اثر بر آن روا باشد و در فتاوی قاضی خان گفته گلی که  
حرکت داده می شود و گردانیده می شود نجاست است و آنچو روانند سنگ ستن پس کفایت  
اثر نجاست مانند زمین پاک میشود و اگر سنگ است که نجاست است آنچو روانند رخام پس در ستن  
و خشک نمودن هر مرتبه پاک نمیکرد و آب خاک چون با هم مخلط شوند و یکی از آن هر دو پس بود  
کلی پس بود چون از گل نجاست کوزه یا دیگر ساخته بخته شود پاک گردد و اگر بامدی می باشد  
نوعه خاک سر کرده شده یا خربکان نمک و نمک شد یا بعد مردن در کان افتاد و نمک

در این باب نجاست آب و به شود چون باز به آب طاهر برین انداخته پاک گردد و کار اگر آب  
انجاست او شده است نماز بدان خواندن جائز نباشد و در محیط است از مثل لایه نهی چون  
خشک شد بعد رسیدن نجاست و اثر نجاست ظاهر نماید پاک شد خواه افشای آن نماید یا نه  
شکریه با چون به شستن نجاست خشک شد و اثر نجاست از آن فت پاک شد اگر در زمین  
داخل باشد و از زمین جدا نبود و همچنین مثل حبش و آنچه در زمین رود تا وقتیکه بر زمین باشد  
پاک بود تلقا صحیح آن حبش و آفتاب بود و یا در سایه فقط چنانچه نویسی گفته و در محرم  
فصل چهارم است که چون خود را در بول کرده و سایه برین افشاید و آنجا هم بر آن  
گذارد و پاک شد و همچنین سنگ خشت بخته اگر کس در دستان نجاست پاک نشوند و اگر نماده اند  
بطوریکه گردانیده و نقل کرده می شوند پیش ستن آن ضرورت و همچنین خشت خام که آن سر  
و همچنین باشد و نماز نجاست و فتن اثر بر آن روا باشد و در فتاوی قاضی خان گفته گلی که  
حرکت داده می شود و گردانیده می شود نجاست است و آنچو روانند سنگ ستن پس کفایت  
اثر نجاست مانند زمین پاک میشود و اگر سنگ است که نجاست است آنچو روانند رخام پس در ستن  
و خشک نمودن هر مرتبه پاک نمیکرد و آب خاک چون با هم مخلط شوند و یکی از آن هر دو پس بود  
کلی پس بود چون از گل نجاست کوزه یا دیگر ساخته بخته شود پاک گردد و اگر بامدی می باشد  
نوعه خاک سر کرده شده یا خربکان نمک و نمک شد یا بعد مردن در کان افتاد و نمک





میباشد قطعه کلمه شواهر حیوان مثل حکم پس افکند و است و حکم فخر حیوان مثل حکم بول است  
چون حکم حله است و آب قلیل افتد اگر بعد از ناخن باشد آینه ناخن گرداند و اگر کم از ناخن باشد منبت  
و در دندان انسان اختلاف است و صحیح است که نهن طاهرست و فساد ای بقالی گفته که قطعه  
سگ اگر بسبب جراحت و در سرتنگ چسباید باید که اعاده نمازی کند که بدان خوانده باشد سرتنگ  
آن زیاد از قدر دریم بود باشد و اگر کسی نماز خواند و با خود گریه یا مار یا مانند آنها شد است نماز  
باجائز باشد بخلاف سگ و اگر گریه کسی پسید کرد است ایگه بگذارد و گریه نکند باشد  
زیرا که رقی آن مکروه است همچنین خوردن باقی خورده گریه مکروه و در موضع دیگر ذکر یافته که اگر  
عضوی از انسان پسید و او پیش از شستن نماز خواند جائز باشد شستن آن اولی است در ذخیره  
آورده که اگر نجاست بجای استخوان داده از دریم بود و بسبب کلون موضع تنجا را پاک کرد و باب  
نه شسته بوقیه ابوالیث و فساد ای خود گفته که جائز باشد و ما حنفیه نیز همین را گرفته ایم شخصی  
باب تنجا کرد و از آن کس فرج برآمد پیش از آنکه موضع استنجا خشک شده باشد آینه پس شود  
از سرین جائیکه بران باد و یگدز یانه درین باب شایع اختلاف کرده اند مع است که نفس ننگید  
و همچنین اگر ناچهره نجاست گذشت بجامه تر رسید نجس نگردد و همچنین اگر کسی زیر جامه تر پوشید از آن  
بپوشد بود و جامه تر شد مع روایت زیر جامه نجس نگردد و اگر شجر خلائی یا طایله بر فاست بر باغ  
یا در یچه یا در بسته شد بعد که داخله بر جامه رسید جامه ناپاک شد بگیت که بر گل زمینی کرد  
بعد شخصی قدم خود بر آن گل بجای قدم نگذاشتش بدان ناپاک میگردد و همچنین اگر سگی بر پشت  
چلبد و بر پشت برنجس گردد و اگر جاد بود و طاهرست چنین سگ عضو یا جامه کسی گیرد اگر در آن  
تری ظاهر نشود نجس نگردد و اعنت از آنکه کلب لاعب بود یا غضبان اگر سگی چسبید از  
خوشه انگور خورد پس چیزی که دهن سگ بدان رسیده باشد نه باشد نه شود



بعد از خوردن و بعد خشک شدن خوشه نیز چنین کرده شود و اگر کسی که از او فشرده خون  
از پای او برآمد و در فشرده جاری شد و آن فشرده سیلان کرد و از خون بی گشاید  
نمایک میشود و قبول ابی عینه و ابی یوسف رحما السه چنانچه در مجتبای جایی محیط ذکر یافت  
اگر شخصی بآب شکوک یا آب مکروه وضو کند بعد از ابی یافت که خالص از شکوک است  
پس لازم میشود دستن اعضا که آب شکوک و مکروه بدان رسیده باشد تا خون سالم که  
گوشت طریقی باشد نجس است و چونیکه در گوشت یا عروق غیر سائل باشد نجس است و محیط آورده  
که طحال یا دل چون نجافته شد و خون از آن برآمد که سائل نیست پس نجس است آن معتبر نیست  
مستطاب است اگر شخصی نماز خواند یا یکایک شهادت را بر میداشت و شهادت بخون آلوده است از او جاری  
و در جای دیگر گفته اگر زنی طفلی را بر داشته نماز خواند و جامه آن طفل نجس بود نماز آن نجس است  
و اگر روده های گوشت مرده صاف کرده و بدان نماز خواند و جائز باشد و اگر زنی بانایه مشک نماز  
خوانده نماز او جائز باشد مشک حلالت خوردن آن درست است بی نماز گذارد و باخود طفل مرده  
میسازد و اگر وقت ولادت طفل از او بر نیامده بود و نماز آن فاسد شد و نجس است اگر وقت ولادت  
آواز بر آورده لیکن غسل نکرده شده است و اگر آواز وقت ولادت بر آورده غسل داده شده  
پس نماز آن زنجیر باشد و در نوادر این وفاء آورده که بعضی گفته که بر جلد مدغ غنچه نماز  
درست باشد اما کسیکه چندین ده البته بکرده و ابو حنیفه و محمد رحما السه فرموده اند که نماز بر آن  
درست نیست و این باغت ظاهر میشود و اگر شخصی نماز گذارد و بیضه که نگران خون شده بود  
باخود میدارد و نماز جائز باشد و اگر شخصی نماز گذارد و باخود شیشه میزد که در آن بول بود  
نمازش جائز نباشد شخصی بجامه پنبه دار نماز گذارد پس هر گاه پنبه اش را آورده در آن شخصی  
مرده خشک یافته اگر جامه مورخی پاک است که باشد نماز سه روز و شب عاده کرده شود و اگر جامه

بعضی گفته اند که اگر کسی که از او فشرده خون از پای او برآمد و در فشرده جاری شد و آن فشرده سیلان کرد و از خون بی گشاید نمایک میشود و قبول ابی عینه و ابی یوسف رحما السه چنانچه در مجتبای جایی محیط ذکر یافت اگر شخصی بآب شکوک یا آب مکروه وضو کند بعد از ابی یافت که خالص از شکوک است پس لازم میشود دستن اعضا که آب شکوک و مکروه بدان رسیده باشد تا خون سالم که گوشت طریقی باشد نجس است و چونیکه در گوشت یا عروق غیر سائل باشد نجس است و محیط آورده که طحال یا دل چون نجافته شد و خون از آن برآمد که سائل نیست پس نجس است آن معتبر نیست مستطاب است اگر شخصی نماز خواند یا یکایک شهادت را بر میداشت و شهادت بخون آلوده است از او جاری و در جای دیگر گفته اگر زنی طفلی را بر داشته نماز خواند و جامه آن طفل نجس بود نماز آن نجس است و اگر روده های گوشت مرده صاف کرده و بدان نماز خواند و جائز باشد و اگر زنی بانایه مشک نماز خوانده نماز او جائز باشد مشک حلالت خوردن آن درست است بی نماز گذارد و باخود طفل مرده میسازد و اگر وقت ولادت طفل از او بر نیامده بود و نماز آن فاسد شد و نجس است اگر وقت ولادت آواز بر آورده لیکن غسل نکرده شده است و اگر آواز وقت ولادت بر آورده غسل داده شده پس نماز آن زنجیر باشد و در نوادر این وفاء آورده که بعضی گفته که بر جلد مدغ غنچه نماز درست باشد اما کسیکه چندین ده البته بکرده و ابو حنیفه و محمد رحما السه فرموده اند که نماز بر آن درست نیست و این باغت ظاهر میشود و اگر شخصی نماز گذارد و بیضه که نگران خون شده بود باخود میدارد و نماز جائز باشد و اگر شخصی نماز گذارد و باخود شیشه میزد که در آن بول بود نمازش جائز نباشد شخصی بجامه پنبه دار نماز گذارد پس هر گاه پنبه اش را آورده در آن شخصی مرده خشک یافته اگر جامه مورخی پاک است که باشد نماز سه روز و شب عاده کرده شود و اگر جامه

بعضی گفته اند که اگر کسی که از او فشرده خون از پای او برآمد و در فشرده جاری شد و آن فشرده سیلان کرد و از خون بی گشاید نمایک میشود و قبول ابی عینه و ابی یوسف رحما السه چنانچه در مجتبای جایی محیط ذکر یافت اگر شخصی بآب شکوک یا آب مکروه وضو کند بعد از ابی یافت که خالص از شکوک است پس لازم میشود دستن اعضا که آب شکوک و مکروه بدان رسیده باشد تا خون سالم که گوشت طریقی باشد نجس است و چونیکه در گوشت یا عروق غیر سائل باشد نجس است و محیط آورده که طحال یا دل چون نجافته شد و خون از آن برآمد که سائل نیست پس نجس است آن معتبر نیست مستطاب است اگر شخصی نماز خواند یا یکایک شهادت را بر میداشت و شهادت بخون آلوده است از او جاری و در جای دیگر گفته اگر زنی طفلی را بر داشته نماز خواند و جامه آن طفل نجس بود نماز آن نجس است و اگر روده های گوشت مرده صاف کرده و بدان نماز خواند و جائز باشد و اگر زنی بانایه مشک نماز خوانده نماز او جائز باشد مشک حلالت خوردن آن درست است بی نماز گذارد و باخود طفل مرده میسازد و اگر وقت ولادت طفل از او بر نیامده بود و نماز آن فاسد شد و نجس است اگر وقت ولادت آواز بر آورده لیکن غسل نکرده شده است و اگر آواز وقت ولادت بر آورده غسل داده شده پس نماز آن زنجیر باشد و در نوادر این وفاء آورده که بعضی گفته که بر جلد مدغ غنچه نماز درست باشد اما کسیکه چندین ده البته بکرده و ابو حنیفه و محمد رحما السه فرموده اند که نماز بر آن درست نیست و این باغت ظاهر میشود و اگر شخصی نماز گذارد و بیضه که نگران خون شده بود باخود میدارد و نماز جائز باشد و اگر شخصی نماز گذارد و باخود شیشه میزد که در آن بول بود نمازش جائز نباشد شخصی بجامه پنبه دار نماز گذارد پس هر گاه پنبه اش را آورده در آن شخصی مرده خشک یافته اگر جامه مورخی پاک است که باشد نماز سه روز و شب عاده کرده شود و اگر جامه

که بدان نماز خوانده باشد اعاده نماید و اگر کسی آب نیاورد که از آن نجاست نماید با نجاست نماز خواند  
و اعاده نماید یعنی اگر بر بدن مصلی نجاست باشد همان مایه بود و با آن آب نبود یا آنکه بمیدارد  
لیکن از تنگنای می ترسد پس او نماز آن نجاست لازم نیست جائز است و اگر بدان نجاست  
آدمی نماز کند و اگر بپوشد جامه شد مصلی را غیر آن جامه چیزی نیست که بدان نجاست  
پوشد اگر جامه اقل از ربع طایر است و ابی حنیفه و ابی یوسف و حماد و ابی حنیفه و ابی یوسف  
نماز خوانده و بعد از آن نماز خواند اگر ربع جامه طاهر باشد و سه ربع نجس عین نماز خواندن از این جامه  
بلکه بدان جامه نماز خواندن با اختلاف نزد محمد و پیروان و در نماز بدان خواند و اگر عین نماز خواند  
نشسته نماز داد کند و بر کوع و سجود اشاره بسر نماید و سجود افضل از رکوع کند چنانکه در نماز  
مراضی مذکور است و اگر عریانی چند جدا جدا اتها نماز میخوانند پس اگر خواهند که نماز جماعت  
آدا کنند باید که امام شان میان شان است و اگر عریانی نماز خواند و قعد که پس بعضی گفته  
که بچو قعد نماز نماید و در حیر گفته که بنشیند و هر دو پای را سوی قبله از کند و هر دو دست  
خود را بر عورت غلیظه خود نهد و دست از آنکه نماز بر او میخواند باشد یا شش تا زیاد بر حانه  
یاد و دست و بوی صبح و اگر استاد نماز خواند هم جائز باشد اما اول افضل است و اگر چیزی بخیر  
استاد و نماز کرد و جائز نباشد و اگر بر جامه مطهر که دست را و پلیدی مردم بود کسی نماز کرد پس  
اگر آن جامه مطهر و خسته بود نماز او جائز نباشد و اگر دوخته بود نماز او جائز باشد و اگر تنگی  
نجس سجده کرده نماز او فاسد شد و ابو یوسف گفت که هرگاه داشت که سجده بر تنی نجس  
نکرده است و همانندم اگر اعادة سجده بر تنی طاهر کرد و نماز او باطل نشده و اگر جای نهادن  
هر دو قدم و هر دو زانو می مصلی پاک باشد و جاقی وضع پیشانی و بینی نجس بود ابی حنیفه گفته  
است اگر بر صورت سجده بر تنی کت نماز او جائز باشد **تصحیح** زیرا که موضع بینی محل است قدر دهم

فقط بخلاف مجامع جماعه تعالى و اگر موضع می نجس بود و باقی نجس پاک باشد باطل است  
 نماز او جائز باشد و شمس الایده خیرسی گفته که چون موضع گداز بکینین نجاست بود نماز او جایز است  
 و عیون گفته که این است غیر مشهوره است صحیح نیست که اگر نجاست و موضع گداز بود و نماز او  
 جائز باشد و اگر موضع قوی نجس باشد نماز او جائز باشد اگر بایستی نجاست نذر تصریح  
 اگر قوی که موضع آن نجس است بر آن نهند نماز او جائز باشد زیرا که نهادن یک قدم نجاست  
 نه وضع بود و قدم فقط و اگر بر هر یک قدم کم از قدر و هم نجاست باشد اگر جمع کرده شود  
 زیاد از قدر و هم کرده مانع نماز باشد چنانکه نجاست و جامه و طاقین مانع است اگر نجاست  
 و موضع صحت و کم از در هم بود و در هر قدم نیز کم از در هم بود و همچنین جمع کرده آید و اگر نماز بجا نماند هرگز  
 اگر پس از آن هر دو قدم و در شش نجس نقل کرد و بر آن استاد و اگر رنگ بقدریکه در آن گیرد آن  
 کرده شود و جائز باشد و الا فلا و همچنین اگر کسی غلین خود را در نماز برداشت بر آن یلید می بست  
 مانع بود اگر آن یک گیرد اگر و نماز او فاسد شد اتفاقا و الا فلا و در عیون ایلم گفته که اگر  
 مصک سجد کرده و جامه و برتنی نجس افتاد و نماز او جائز باشد بشرطیکه آن نجاست خشک باشد  
 و در احتلا و غیره و یعقوب کتابت میبست که اگر نجاست بر باطن نجاست ختم یا خیمه بود و شخصی  
 بر خطا بر آن استاده نماز خواند نماز او فاسد شود و مثل آن اگر نجاست بر چوب و واد آمد و آن  
 چوب برگردانید و بر آن نماز گذارد و پس از غلطت چوب قابل قطع باشد نماز بر آن جائز باشد و الا  
 اگر بر زمین نجاست رسیده و بر آن نجاست بل خوابه و فرش کرده شد پس بر آن نماز خواند و شد  
 نماز جائز باشد و حکم این باشد فرش کردن جامه نیست تصریح میزیر یک کج و کل حاصل صلبت نماند  
 لوح بخلاف جامه که چون بر نجاست گسترده شود و نماز بر آن جائز نشود و فقط و اگر نجاست بخاک  
 پوشیده شده و کل بر آن نهالیده شد پس اگر خاک اندک باشد که بوی نجاست بدیده باشد

فقط بخلاف مجامع جماعه تعالى و اگر موضع می نجس بود و باقی نجس پاک باشد باطل است  
 نماز او جائز باشد و شمس الایده خیرسی گفته که چون موضع گداز بکینین نجاست بود نماز او جایز است  
 و عیون گفته که این است غیر مشهوره است صحیح نیست که اگر نجاست و موضع گداز بود و نماز او  
 جائز باشد و اگر موضع قوی نجس باشد نماز او جائز باشد اگر بایستی نجاست نذر تصریح  
 اگر قوی که موضع آن نجس است بر آن نهند نماز او جائز باشد زیرا که نهادن یک قدم نجاست  
 نه وضع بود و قدم فقط و اگر بر هر یک قدم کم از قدر و هم نجاست باشد اگر جمع کرده شود  
 زیاد از قدر و هم کرده مانع نماز باشد چنانکه نجاست و جامه و طاقین مانع است اگر نجاست  
 و موضع صحت و کم از در هم بود و در هر قدم نیز کم از در هم بود و همچنین جمع کرده آید و اگر نماز بجا نماند هرگز  
 اگر پس از آن هر دو قدم و در شش نجس نقل کرد و بر آن استاد و اگر رنگ بقدریکه در آن گیرد آن  
 کرده شود و جائز باشد و الا فلا و همچنین اگر کسی غلین خود را در نماز برداشت بر آن یلید می بست  
 مانع بود اگر آن یک گیرد اگر و نماز او فاسد شد اتفاقا و الا فلا و در عیون ایلم گفته که اگر  
 مصک سجد کرده و جامه و برتنی نجس افتاد و نماز او جائز باشد بشرطیکه آن نجاست خشک باشد  
 و در احتلا و غیره و یعقوب کتابت میبست که اگر نجاست بر باطن نجاست ختم یا خیمه بود و شخصی  
 بر خطا بر آن استاده نماز خواند نماز او فاسد شود و مثل آن اگر نجاست بر چوب و واد آمد و آن  
 چوب برگردانید و بر آن نماز گذارد و پس از غلطت چوب قابل قطع باشد نماز بر آن جائز باشد و الا  
 اگر بر زمین نجاست رسیده و بر آن نجاست بل خوابه و فرش کرده شد پس بر آن نماز خواند و شد  
 نماز جائز باشد و حکم این باشد فرش کردن جامه نیست تصریح میزیر یک کج و کل حاصل صلبت نماند  
 لوح بخلاف جامه که چون بر نجاست گسترده شود و نماز بر آن جائز نشود و فقط و اگر نجاست بخاک  
 پوشیده شده و کل بر آن نهالیده شد پس اگر خاک اندک باشد که بوی نجاست بدیده باشد



برود و بدهی زن حر مثل حکم شکم است و بر روایت غیر ظاهره از ابی یوسف از ابی حنیفه رحمهما  
 آمده است که هر دو بازوی زن بر عورت نیست اول اصح است و اما در باب موی بر ستر عورت بود است  
 گفته که اگر ربع موی او بخت آن ظاهر شود نماز او باطل گردد و کذا فی الفتاوی و در حاکمانیه گفته که  
 و فساد نماز انکشاف مویهای بالای هر دو گوش معتبرست تا انکشاف مویها که زیر هر دو گوش است  
 باشند و مویهای در خصیتان را با ذکر بعضی گفته اند که هر یک از آن هر دو عضو علیها اند <sup>للتصریح</sup>  
 بعضی مجموع <sup>تأخیر</sup> تا خفیه فاحشست <sup>فقط</sup> و همچنین در الفروع بر آن اختلاف کرده اند بعضی گفته که  
 هر یک از آنها عضو علیها اند و بعضی گفته که ز الفروع بر آن یک عضو اند اگر کسی نماز خواند و هر دو  
 آئینه زانوی او کشف باشند و آن پوشیده باشد ناپاش جائز باشد بی حرج نماز کرد و بی حرج  
 او کشف بود اما حادّه نماز کند و اگر اقل از ربع باشد اما حادّه نماید و ابو یوسف گفته که انکشاف کم از  
 نصف ساق مانع جواز نماز نیست و در انکشاف نصف از ابی یوسف و در روایت اند و یکی مانع جواز  
 آمده و در دیگری نه و حکم موی او بخت و شکم و پستان باشد حکم ساق است <sup>للتصریح</sup> هر یکی از این اعضا  
 اگر ربع منکشف شود مانع نماز باشد نزد طرفین نزد ابو یوسف رحمهما <sup>فقط</sup> اما حکم عورت  
 منقطه قبل و کبر است برین خلاف است یعنی اگر ربع یکی از آنها منکشف شود نزد طرفین مانع نماز  
 بود و نزد ابی یوسف چنانچه در زیادات ذکر یافته اما پستان زن <sup>از بطن</sup> تا قاعه <sup>از بطن</sup> تا جبهه سینه است پستان  
 زن کبیره عضو بنفسه علیها است و در شرح شمس <sup>از بطن</sup> لایحه رحمه الله گفته که اگر جامه باریک و دوخت او  
 دیده شود بدان ستر عورت محال نشود و نماز جائز نباشد و اگر کسی قمیص نگاهدشت بر غیر قمیص  
 چیزی نیست و دیگری از زیر شمس عورت <sup>بغیر شمس</sup> او را دیده پس این معتبر نیست <sup>للتصریح</sup> یعنی این بین  
 و منع جواز نماز از پائیه اعتبار ساق است زیرا که ستر مامور محال است <sup>فقط</sup> و در زیادات  
 گفته که اگر زنی نماز خواند بجا لیکه قادر بر پوشیدن جامه نبود و جامه لکنه که در آن خمر

در هر دو بازوی زن  
 نیست یعنی بازوی زن برین  
 فاحش تمام مدام از سینه است  
 پنج از نیم است بود  
 ش قاعه بدل موی ستر  
 چون کسی زن عورت است  
 موی ستر عورت باشد و پستان  
 ربع آن منع و نماز کند و اگر  
 که مانع عادت شود







و نشسته نماز شب را و انبوه فقط و اگر از حاضر آنجا پرسیده و او از سمت بنامینا خبر نداده و حتی  
یعنی تحری کرده و نماز خوانده بعد بنامینا خبر گرفته شده که قبله بدان سمت که نماز کردی است  
اعاده نماز بر رویاید و اگر کسی در جهت قبله شک افتاد و تحری کرده و یک کعت بطرفی  
خوانده که بدان تحری نموده باز از نماز شک افتاد و بجهتی دیگر تحری کرده که حق خوانده  
بجانبین و همچنین حتی که چهار رکعات چهار جهات تحری خوانده نمازش جائز باشد چنانکه در  
خاقانیه مذکور شد و در امالی فتاوی گفته که اگر مصلی دانست که قبله او کجاست وقت شروع  
کعبه کرده نمازش جائز باشد و در خاقانیه گفته که اگر مصلی وقت شروع غایت کرده که قبله او محراب  
مسجدت نمازش جائز نباشد زیرا که مسجد علامت جهت قبله است نه قبله مصلی تصریح  
مصلی سبب نیست محراب از قبله معرض است پس اگر چه جهت قبله شرط نیست اما عدم جهت محراب  
از قبله است فقط و اگر مصلی سینه خود را بغیر عذر از قبله باز گردانیده نمازش فاسد شد و اگر  
که استقبال قبله بر فرض بود ساعتی روی خود از قبله گردانیده پس نماز بعین تحویل فاسد شده  
مگر این فعل مکروه باشد و اگر مصلی گمان غالب دانست که حدث شده و روی خود از قبله بر  
وضو گردانید پس قبل خروج از مسجد دانست که حدث نشده است نمازش فاسد نیست و اگر بعد  
خروج از مسجد دانست که حدث شده است نمازش فاسد است بالاتفاق بشرط آنکه جهت  
اول وقت فجر بنکام طلوع فجر دوم است و فجر دوم نورست که در نواحی سما و اطراف آن بیشتر  
میشود و بعد طلوع فجر اول که آن بیاض تنطیل است جهت فوق پس سبب طلوع فجر کاذب که عبا  
از همان بیاض تنطیل است وقت عشا خارج میشود و وقت فجر داخل میگردد و در محیط گفته اما  
فجر کاذب است که نور در یک جانب بلند میشود و پست را نمیگیرد و اما صبح صادق آنکه با ضیاء  
لاخذه مرتفع گردد و لا شمی نگردد و آخر وقت آن قبل طلوع آفتاب است و در وقت طلوع که نماز

[illegible]

الحضرة الامام

در آن نگه داشته است اختلاف کرده اند ابو بکر بن محمد بن فضل رحمه الله گفته که چون آفتاب طلوع کرد  
پس تا وقتیکه انسان بر دیدن قرص قاعدیت آنوقت مکروه است نماز در آن واجبست و هرگاه  
دید نشود و از دیدنش نظر کردش عاجز شود نماز در آن وقت خواندن روا باشد و حکم رحمه الله  
و کتابی گفته که چون آفتاب قدر نیزه یابد و نیزه طلوع مغفوده نماز خواند در آن وقت واجب بود  
والا فلا چنانچه در خلاصه فتاوی گفته و اول وقت ظهر حکام بر وال شمس است بالا جماع آنچه  
آن هرگاه که سایه یمنشی دو چند آن شی شود سواى سایه اصلی که وقت زوال میشود و بسیار  
گفته که چون سایه یمنشی مثل آن گردد سواى سایه اصلی و اول وقت عصر بقولین چون ظهر  
میرود دیگر دو و آخر وقت عصر ناعدم غروب آفتاب است و اول وقت مغرب چون آفتاب  
غروب میشود می آید و آخر وقت آن ناعدم غیبوت شفق است و آن نزد ابی حنیفه پسندیده  
که دافق بعد سرخى میشود و صاحبین هم گفته اند که آن نقش سرخی است و اول وقت عشا  
چون شفق غائب میگردد می آید و آخر وقت آن تا وقتی است که فجر صادق طلوع نکند و اول وقت  
نماز وتر وقت عشا است مگر اینکه مصلح ما مورث تقدیم عشاء بر وتر حتی که اگر کسی بجای عشاء  
پس سجاء برگرداند و بعد معلوم شد که جامه که بان عشا خوانده بود نجس بود باید که اعاده  
عشا کند نه اعاده وتر نزد ابی حنیفه خلاف صاحبین هستند و فخر روزه را اسفار جمیع ایام مستحبست  
مگر روز عید و روز اذکار و نظیر دیگر مستحبست و بهر تقدیم ظهر مستحبست و تاخیر عصر تا وقتی است  
که آفتاب متغیر گردد و تجمل مغرب تاخیر عشا تا ملت شب مستحبست و بعده مانصف شب حاج  
وبعد ماطلوع فجر مکروه است اگر بغیر عذر بود اما دورتر فضل الفضل است اگر بشمار شدن خود  
اعتماد دارد و اگر بشمار شدن خود اعتماد داشته باشد تا آخر شب تاخیر و ترک کردن فضلت  
و اگر وزیر بود و در فجر و ظهر و مغرب تاخیر مستحبست یعنی تعجل نه نماید و در عصر و عشاء و تراویح

[illegible]

پیش رو

کلمه قائل که نماز را هنگامی که در وقت نماز است چنان ماند که فرض و نفل را جمع کند  
 مکرر است یکی وقت برآمدن آفتاب دوم وقت غروب و غنم آن مکرر در وقت عصر روز  
 خواندن دست است سوم هنگام زوال از ابو یوسف مرویت که بر وجهی وقت زوال  
 نفل خواندن جائز است باوقات ششم نماز جنازه خوانده میشود و نه سجده تلاوت کرده  
 و در سجده سهواً اگر جمله منفرضه که قضاشده است در آن اوقات خوانده شود  
 اعاده آن کرده شود و اگر ایستاده را در اوقات مکرر خواندن پس اصل است که در آن  
 اوقات سجده تلاوت نکند و اگر بخندد و تلاوت کرده اتحاد آن نکند  
 التصحیح زیرا که اگر در سجده را چنانکه واجب شده بود فقط دو وقت از آنها چنان  
 که در آن خواندن نفل مکرر است نه خواندن فرض فائت و نماز جنازه و سجده تلاوت یکی واجب  
 نماز فجر است تا طلوع آفتاب مگر سنت فجر و قیوم با بعد از عصر تا غروب آفتاب نیز التصحیح  
 یعنی میان غروب آفتاب و نماز مغرب نیز خواندن نفل مکرر است فقط زیرا که تا آخر  
 میشود و پنج تن مکرر دست خواندن نفل روز جمع چون امام برای خطبه براید و وقت  
 التصحیح سنت فجر خواندن یک و نه است اگر داند که رکعت ثانیه یا نشدند خواب یا فقط  
 و اگر قبل از آمدن امام برای خطبه در نماز نفل شروع کرد پس امام باید نماز را قطع کند و  
 بدو رکعت آنرا تمام نماید پنج تن مکرر دست خواندن نفل مثل نماز عیدین وقت خطبه نماز  
 در وقت خطبه که سوف استقامت اگر خواندن قطع باوقات ششم شروع کرد پس قطع آن  
 افضل است یعد قضای آن در وقت غیر مکرر نماید و اگر مضاعف قطع کرده بدو اعاده  
 خواند بر آن است و اگر نماز نفل بعد فرض فجر قبل طلوع شمس یا بعد نماز عصر قبل غروب آفتاب  
 شروع کرده التصحیح یعنی بوقت میانه هر دو صورت شروع کرده فقط بستان نماز را



شکست قضای آن لازم گردید و اگر نافله در وقت سخت تر بود و بیشتر آن شکست  
 بوجوب نول علی حقیقه قبول علی شایسته است  
 آن بعد عصر قبل مغرب یا بعد نماز قبل و قضا خمس در وقت نکرده و اگر سخت تر شکست پس  
 بعد از آن نماز فجر قضا کرده شود و بعضی گفته که قضا کرده شود و اگر کسی قبل طلوع فجر در  
 چهار رکعات شروع کرده هرگاه که دو رکعت خوانده فجر طلوع کرده باشد استاده و دو رکعت  
 خوانده پس این دو رکعات نزد صاحبین قائم مقام دو رکعات سنت فجر میشود و همچنین و ای  
 از ابی حنیفه نیز گفته و بنجیره آورده که اگر دو رکعات خوانده بگمان آنکه فجر طلوع نکرده  
 و حال آنکه بعد از آن ظاهر شده که فجر طلوع کرده است و صاحبین قائم مقام دو رکعت فجر میشوند  
 و اگر شک خواند پس قائم مقام دو رکعت فجر باتفاق میشوند و هرگاه که آفتاب بقدر نثر  
 یا دویزه طلوع کرده خواندن نماز صبح گردید و اگر آفتاب طلوع کرده و عملی بانمای نماز فجر  
 نمازش فاسد شد و اگر اندر نماز عصر آفتاب غروب کرد نمازش فاسد نه شده است صریح اگر چه  
 بحسب ظاهر حدیث ابوهریره که متفق علیست نماز عصر و فجر هر دو فاسد نمیشود و مگر بوجوب  
 قاعده اصول چون تعارض میان دو آیت میشود رجوع بحديث می نمایند و اگر میان  
 دو حدیث تعارض واقع میشود رجوع بقیاس می نمایند پس قیاس ترجیح داد حکم این حدیث  
 را بنماز عصر و ترجیح داد حکم احادیثی را بنماز فجر زیرا که وقت نماز فجر تمام کامل است چرا که  
 آفتاب قبل از طلوع پیرایش کرده میشود پس نماز بصفت کمال اجب میشود و هرگاه که سبب  
 طلوع شمس در نماز نقصان آید پس چنانکه بصفت کمال واجب شده بود و ادعیه در آن  
 وقت عصر که در آن آفتاب زرد میشود ناقص است زیرا که آن وقت عبادت آفتاب  
 و وجوب نماز نیز بصفت نقصان شد پس بآن نقصان که سبب غروب نماز فاسد  
 نخواهد شد بلکه ادا خواهد شد چنانکه واجب بود یعنی ناقص فقط شرط شد

۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

[illegible]

بیت صلی اگر نفل است اورا مطلق بیت نماز کفایت میکند و در تراویح و تراویح اشخاص  
 کرده اند متقدمین گفته اند که تراویح بی مطلق بیت جائز نیست متاخرین فرموده اند که تراویح ساق  
 سنن مطلق نیست و میشود صحیح است که تراویح مطلق نیست جائز نمیشود و احتیاط در تراویح آنکه بیت  
 تراویح یا بیت نفل وقت یا بیت قیام عمل کند و درست آنکه بیت نفل کند و اگر در وتر یا در  
 جمعه یا در عیدین بیت کند بیت نماز هر قدر نماز جمعه و نماز عیدین نماید و در نماز چهار رکعتی  
 یا تسبیح و غیره و اگر آنکه بیت مقرر فرض منفرد یا بیت مطلق فرض کفایت میکند تا وقتیکه در بیت خود  
 مثلاً ظهر یا عصر گوید و اگر آنکه بیت فرض الوقت کرد و تعیین نکرد جائز باشد مگر در جمعه و عصر یعنی  
 در جمعه جائز نباشد و در فرض الوقت مراد نماز و وقت ظهر است جمعه الا اینکه او امور باشد بجمعه  
 برای اسقاط ظهر فقط و در بیت انداد رکعات شروع طاعت و اگر آنکه بیت فرض و نفل مختار و در  
 ابی یوسف هم فرض مختار باشد بخلاف عموم تصریح نزو و محمد بن زید فرض جائز بود و نفل فقط و اگر  
 بیت فرض در نماز شروع کرد و بعد بگمان است که آن نفل است بیت نفل نماز خواند حتی که  
 از نماز فارغ شد پس آن فرض شد و اگر بگوید بیت نفل بعد بگوید بیت فرض تراویح  
 بفرض خود اید شد و اگر کعبتی از ظهر خواند بعد بیت عصر یا نفل شروع بکسیری کرده هر آینه ظهر  
 باطل شده صحیح شد شروع مصلی نماز بکعبتش کرده و تعیین نکرد فرض شروع کرده بعد بکسیریت  
 شروع و نماز گفته یا قیام مکتوبه تنها نماز بخواند پس بکسیریت اقتدای امام گفته و در صورت  
 داخل شد و نماز که بدان بکسیریت گفته و اگر کعبتی از غیر ظهر خواند بعد بکسیریت نفل ظهر کرده پس آن  
 رکعت کفایت میکند آن رکعت حتی که اگر مصلی بنیم چهار رکعات و بگوید بعد آن بکسیر خواند و برگان  
 آنکه رکعت اولی ناقص شد و بر رکعت بعدی سه نماز فاسد شد تصریح صحیح یعنی مصلی بر رکعت  
 را بعد از نماز خود که آن سوم است بعد بکسیر نشسته نماز فاسد شد زیرا که فرض ترک شده و آن

بیت صلی اگر نفل است اورا مطلق بیت نماز کفایت میکند و در تراویح و تراویح اشخاص کرده اند متقدمین گفته اند که تراویح بی مطلق بیت جائز نیست متاخرین فرموده اند که تراویح ساق سنن مطلق نیست و میشود صحیح است که تراویح مطلق نیست جائز نمیشود و احتیاط در تراویح آنکه بیت تراویح یا بیت نفل وقت یا بیت قیام عمل کند و درست آنکه بیت نفل کند و اگر در وتر یا در جمعه یا در عیدین بیت کند بیت نماز هر قدر نماز جمعه و نماز عیدین نماید و در نماز چهار رکعتی یا تسبیح و غیره و اگر آنکه بیت مقرر فرض منفرد یا بیت مطلق فرض کفایت میکند تا وقتیکه در بیت خود مثلاً ظهر یا عصر گوید و اگر آنکه بیت فرض الوقت کرد و تعیین نکرد جائز باشد مگر در جمعه و عصر یعنی در جمعه جائز نباشد و در فرض الوقت مراد نماز و وقت ظهر است جمعه الا اینکه او امور باشد بجمعه برای اسقاط ظهر فقط و در بیت انداد رکعات شروع طاعت و اگر آنکه بیت فرض و نفل مختار و در ابی یوسف هم فرض مختار باشد بخلاف عموم تصریح نزو و محمد بن زید فرض جائز بود و نفل فقط و اگر بیت فرض در نماز شروع کرد و بعد بگمان است که آن نفل است بیت نفل نماز خواند حتی که از نماز فارغ شد پس آن فرض شد و اگر بگوید بیت نفل بعد بگوید بیت فرض تراویح بفرض خود اید شد و اگر کعبتی از ظهر خواند بعد بیت عصر یا نفل شروع بکسیری کرده هر آینه ظهر باطل شده صحیح شد شروع مصلی نماز بکعبتش کرده و تعیین نکرد فرض شروع کرده بعد بکسیریت شروع و نماز گفته یا قیام مکتوبه تنها نماز بخواند پس بکسیریت اقتدای امام گفته و در صورت داخل شد و نماز که بدان بکسیریت گفته و اگر کعبتی از غیر ظهر خواند بعد بکسیریت نفل ظهر کرده پس آن رکعت کفایت میکند آن رکعت حتی که اگر مصلی بنیم چهار رکعات و بگوید بعد آن بکسیر خواند و برگان آنکه رکعت اولی ناقص شد و بر رکعت بعدی سه نماز فاسد شد تصریح صحیح یعنی مصلی بر رکعت را بعد از نماز خود که آن سوم است بعد بکسیر نشسته نماز فاسد شد زیرا که فرض ترک شده و آن

بیت صلی اگر نفل است اورا مطلق بیت نماز کفایت میکند و در تراویح و تراویح اشخاص کرده اند متقدمین گفته اند که تراویح بی مطلق بیت جائز نیست متاخرین فرموده اند که تراویح ساق سنن مطلق نیست و میشود صحیح است که تراویح مطلق نیست جائز نمیشود و احتیاط در تراویح آنکه بیت تراویح یا بیت نفل وقت یا بیت قیام عمل کند و درست آنکه بیت نفل کند و اگر در وتر یا در جمعه یا در عیدین بیت کند بیت نماز هر قدر نماز جمعه و نماز عیدین نماید و در نماز چهار رکعتی یا تسبیح و غیره و اگر آنکه بیت مقرر فرض منفرد یا بیت مطلق فرض کفایت میکند تا وقتیکه در بیت خود مثلاً ظهر یا عصر گوید و اگر آنکه بیت فرض الوقت کرد و تعیین نکرد جائز باشد مگر در جمعه و عصر یعنی در جمعه جائز نباشد و در فرض الوقت مراد نماز و وقت ظهر است جمعه الا اینکه او امور باشد بجمعه برای اسقاط ظهر فقط و در بیت انداد رکعات شروع طاعت و اگر آنکه بیت فرض و نفل مختار و در ابی یوسف هم فرض مختار باشد بخلاف عموم تصریح نزو و محمد بن زید فرض جائز بود و نفل فقط و اگر بیت فرض در نماز شروع کرد و بعد بگمان است که آن نفل است بیت نفل نماز خواند حتی که از نماز فارغ شد پس آن فرض شد و اگر بگوید بیت نفل بعد بگوید بیت فرض تراویح بفرض خود اید شد و اگر کعبتی از ظهر خواند بعد بیت عصر یا نفل شروع بکسیری کرده هر آینه ظهر باطل شده صحیح شد شروع مصلی نماز بکعبتش کرده و تعیین نکرد فرض شروع کرده بعد بکسیریت شروع و نماز گفته یا قیام مکتوبه تنها نماز بخواند پس بکسیریت اقتدای امام گفته و در صورت داخل شد و نماز که بدان بکسیریت گفته و اگر کعبتی از غیر ظهر خواند بعد بکسیریت نفل ظهر کرده پس آن رکعت کفایت میکند آن رکعت حتی که اگر مصلی بنیم چهار رکعات و بگوید بعد آن بکسیر خواند و برگان آنکه رکعت اولی ناقص شد و بر رکعت بعدی سه نماز فاسد شد تصریح صحیح یعنی مصلی بر رکعت را بعد از نماز خود که آن سوم است بعد بکسیر نشسته نماز فاسد شد زیرا که فرض ترک شده و آن

شکست قضای آن لازم گردید و اگر نافله در وقت سحر شروع نمود و پستوان شکست  
 بوجوب قول علی حقیقه بقول مدای شافیه ۲۲  
 آن بعد عصر قبل مغرب یا بعد نماز فجر قبل ارتفاع سحر است و اگر سنت فجر شکست پس  
 بعد خواندن نماز فجر قضا نکرده شود و بعضی گفته که قضا کرده شود و اگر کسی قبل طلوع فجر در  
 چهار رکعات شروع کرده هرگاه که در رکعت خوانده فجر طلوع کرده به سه استاده و دو رکعت  
 خوانده پس این دو رکعات نزد صاحبین قائم مقام دو رکعات سنت فجر میشود و همچنین و آیتی  
 از ابی حنیفه نیز آمده و بنخیره آورده که اگر دو رکعات خوانده بگمان آنکه فجر طلوع نکرده است  
 و حال آنکه بعد از آن ظاهر شده که فجر طلوع کرده است و صاحبین قائم مقام دو رکعت فجر میشوند  
 و اگر شک خواند پس قائم مقام دو رکعت فجر باتفاق میشوند و هرگاه که آفتاب بقدر زنی  
 یا دو نیزه طلوع کرده خواندن نماز صبح گردید و اگر آفتاب طلوع کرده و معصی بانسای نماز فجر  
 نمازش فاسد شد و اگر اندر نماز عصر آفتاب غروب کرد نمازش فاسد نشده است و اگر چه  
 بحسب طایفه هر حدیث ابوهریره که متفق علیه است نماز عصر و فجر هر دو فاسد نمیشود مگر بوجوب  
 قاعده اصول چون تعارض میان دو آیت میشود در جمیع حدیث می نمایند و اگر میان  
 دو حدیث تعارض واقع میشود در جمیع بقیاس می نمایند پس قیاس ترجیح و اد حکم این حدیث  
 را بنماز عصر و ترجیح داد حکم احادیث نمی را بنماز فجر زیرا که وقت نماز فجر تمام کامل است چه که  
 آفتاب قبل از طلوع پیشترش کرده نمیشود پس نماز بصفت کمال واجب میشود و هرگاه که بسبب  
 طلوع شمس در نماز نقصان آید پس چنانکه بصفت کمال واجب شده بود ادا نشده است  
 وقت عصر که در آن آفتاب زرو میشود ناقص است زیرا که آن وقت عبادت آفتاب  
 و وجوب نماز نیز بصفت نقصان شد پس بطایف آن نقصان که بسبب غروب نماز فاسد  
 نخواهد شد بلکه ادا خواهد شد چنانکه واجب بود یعنی ناقص فقط شرط شد

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱



قعده آخره است فقط و اگر نیت در وقت و اگر نیت برای نماز باشد که وقت آن بعد از وقت  
 و اگر نیت در وقت و اگر نیت در وقت و اگر نیت در وقت و اگر نیت در وقت و اگر نیت در وقت  
 خواهد شد اگر نیت در وقت و اگر نیت در وقت و اگر نیت در وقت و اگر نیت در وقت و اگر نیت در وقت  
 دیگری خارج نشده معاینه نمود کرده که نیت ظهر و عصر یک نیت است برای نماز شده که وقت  
 رسیده است و اگر نیت در وقت و اگر نیت در وقت و اگر نیت در وقت و اگر نیت در وقت و اگر نیت در وقت  
 خواهد شد اگر نیت در وقت و اگر نیت در وقت و اگر نیت در وقت و اگر نیت در وقت و اگر نیت در وقت  
 شده پس وقت عصر نیت ظهر و عصر بخاک کرده نیت برای نماز فائمه خواهد شد اگر در وقت و صحت  
 خواهد بود فقط اگر آنکه در آخر وقت بود پس نیت انگاه برای وقتیه خواهد بود و امام احتیاج  
 نیت امامت نیت تصحیح اگر مردی نماز نیت انفرادی شروع کرد دیگری بدان اقتدا کرده جائز  
 باشد فقط اگر در حق زنان تصحیح اگر زنان کسی اقتدا کردند و او نیت امامت نان یا امامت  
 اتباع عام کرده اقتدا بدان جائز نباشد خلاف زعفرانی فقط و اما مقتدی نیت اقتدا کند  
 و او را نیت فرض تعیین کفایت نمیکند تصحیح بلکه مقتدی نیت خویش محتاج نیست  
 بکلی نیت نماز است دیگری نیت متابعت است فقط و اگر مقتدی نیت اقتدا با امام کرد و بعد  
 نماز کرد او را کفایت میکند همین حکم است اگر گفت گوشت آن از حیوانی است که حلال نیست خواندن  
 نماز با امام کردم جائز باشد و اگر نیت نماز امام کردم نیت اقتدا نموده جائز نباشد و اگر نیت کردم که شروع  
 نماز با امام میکنم و آن مسأله اختلاف کرده اند صحیح است که کفایت میکند نیت کننده را و اگر نیت جمع  
 و نیت اقتدا کرده و بعضی جائز باشد و اگر کسی نیت اقتدا با امام کرد یعنی اقتدا نیت بدو امام  
 در اول او نیت شده که امامت صحیح باشد و اگر کسی نیت اقتدا با امام کرده یعنی اقتدا نیت بدو امام  
 نیت و گمان میداند که آن امام بدست پس یکایک عمر معلوم شد صحیح باشد که چون اقتدا نیت









فصل فی امام پس با کثرتی خود عمل کند و اگر هر دو جانب برابر باشد بکبر و شروع جائز باشد از جهت  
 عمل نعل خود بصواب <sup>۱۱۱</sup> **التصريح** فضل است که دوباره اسد کبر گوید تا که شک لال گردد و فقط  
**فرض** و دوم از فرض قیامت و اگر کسی با وجود قدرت بر قیام فرضیه شش خندانجا  
 نباشد و اگر پیش قیام جز بود شسته بر کعبه و نماز خواند و اگر طاعت و سجود شسته از آنها باشد و او نماید  
 و اشاره سجد است از کعبه کند و چیزهای سجد مثل تکیه کند که رسول مقبول صلی الله علیه و سلم فرماید که اگر  
 قدرت سجد بر زمین داری پس بر زمین سجد کن و اگر نه بر سر خود و اشاره کن اگر تکیه بر زمین بود  
 سجد بر آن تکیه جائز باشد و در ذخیره گفته که اگر طاعت شستن نداشته باشد بر پشت خشد  
 و هر دو پای را بسوی قبله کند و بیا سر نماز بخواند <sup>۱۱۲</sup> **التصريح** پس هر دو پای را بر دو پا بگستراند  
 بسوی قبله و نماز باشد سر او نماید فقط و اگر بر پهلوی رست باطله و روی خود را مستوی بکعبه  
 گرداند و اشاره سر نماز بخواند نیز جائز باشد و اگر طاعت ایامی سر هم نداشته باشد نماز از او  
 موقوف و شسته شود و بر روی او از وسطا قط گردد و اشاره بچشم و دل ابر و جنب نیست کند بعد  
 چون عجز او رفت و برای ای سر قاده پس اگر نماز را میداشت بحالت مرض قضای روایت  
 اولی واجب گرد و <sup>۱۱۳</sup> **التصريح** یعنی بقول آنکه نماز از مرض موقوف شسته شود و قضای لازم گردد  
 فقط و الا فلا <sup>۱۱۴</sup> **التصريح** که اگر نماز را نداشت پس قضاء واجب گرد و فقط مانند پیشون اگر  
 کم از یک شب روز ماند قضای مافات کرده شود و اگر زیاد از یک شب روز ماند نماز از آن ساقط شد  
 و اگر مرض بر قیام قادر است نه بر کعبه و سجود پس بقیام و جنب نیست <sup>۱۱۵</sup> **التصريح** که نزد و اگر مرض  
 بر قیام قادر بود و بر کعبه و سجود و بنو فضل است که شسته بیا نماز او نماید خلاف فرمایند  
 بلکه رضی الله عنهم که نزدشان لازم است که اساده بیا نماز او نماید فقط و در ذخیره گفته که اگر  
 بقیام و کعبه قادر بود یعنی استخوان می تواند چون استاده شد رکوع کردن هم میتواند پس  
 بقیام و کعبه قادر بود یعنی استخوان می تواند چون استاده شد رکوع کردن هم میتواند پس

فصل فی امام پس با کثرتی خود عمل کند و اگر هر دو جانب برابر باشد بکبر و شروع جائز باشد از جهت  
 عمل نعل خود بصواب <sup>۱۱۱</sup> **التصريح** فضل است که دوباره اسد کبر گوید تا که شک لال گردد و فقط  
**فرض** و دوم از فرض قیامت و اگر کسی با وجود قدرت بر قیام فرضیه شش خندانجا  
 نباشد و اگر پیش قیام جز بود شسته بر کعبه و نماز خواند و اگر طاعت و سجود شسته از آنها باشد و او نماید  
 و اشاره سجد است از کعبه کند و چیزهای سجد مثل تکیه کند که رسول مقبول صلی الله علیه و سلم فرماید که اگر  
 قدرت سجد بر زمین داری پس بر زمین سجد کن و اگر نه بر سر خود و اشاره کن اگر تکیه بر زمین بود  
 سجد بر آن تکیه جائز باشد و در ذخیره گفته که اگر طاعت شستن نداشته باشد بر پشت خشد  
 و هر دو پای را بسوی قبله کند و بیا سر نماز بخواند <sup>۱۱۲</sup> **التصريح** پس هر دو پای را بر دو پا بگستراند  
 بسوی قبله و نماز باشد سر او نماید فقط و اگر بر پهلوی رست باطله و روی خود را مستوی بکعبه  
 گرداند و اشاره سر نماز بخواند نیز جائز باشد و اگر طاعت ایامی سر هم نداشته باشد نماز از او  
 موقوف و شسته شود و بر روی او از وسطا قط گردد و اشاره بچشم و دل ابر و جنب نیست کند بعد  
 چون عجز او رفت و برای ای سر قاده پس اگر نماز را میداشت بحالت مرض قضای روایت  
 اولی واجب گرد و <sup>۱۱۳</sup> **التصريح** یعنی بقول آنکه نماز از مرض موقوف شسته شود و قضای لازم گردد  
 فقط و الا فلا <sup>۱۱۴</sup> **التصريح** که اگر نماز را نداشت پس قضاء واجب گرد و فقط مانند پیشون اگر  
 کم از یک شب روز ماند قضای مافات کرده شود و اگر زیاد از یک شب روز ماند نماز از آن ساقط شد  
 و اگر مرض بر قیام قادر است نه بر کعبه و سجود پس بقیام و جنب نیست <sup>۱۱۵</sup> **التصريح** که نزد و اگر مرض  
 بر قیام قادر بود و بر کعبه و سجود و بنو فضل است که شسته بیا نماز او نماید خلاف فرمایند  
 بلکه رضی الله عنهم که نزدشان لازم است که اساده بیا نماز او نماید فقط و در ذخیره گفته که اگر  
 بقیام و کعبه قادر بود یعنی استخوان می تواند چون استاده شد رکوع کردن هم میتواند پس  
 بقیام و کعبه قادر بود یعنی استخوان می تواند چون استاده شد رکوع کردن هم میتواند پس

و اگر نماز را نداشت پس قضاء واجب گرد و فقط مانند پیشون اگر کم از یک شب روز ماند قضای مافات کرده شود و اگر زیاد از یک شب روز ماند نماز از آن ساقط شد

فصل فی امام پس با کثرتی خود عمل کند و اگر هر دو جانب برابر باشد بکبر و شروع جائز باشد از جهت  
 عمل نعل خود بصواب <sup>۱۱۱</sup> **التصريح** فضل است که دوباره اسد کبر گوید تا که شک لال گردد و فقط  
**فرض** و دوم از فرض قیامت و اگر کسی با وجود قدرت بر قیام فرضیه شش خندانجا  
 نباشد و اگر پیش قیام جز بود شسته بر کعبه و نماز خواند و اگر طاعت و سجود شسته از آنها باشد و او نماید  
 و اشاره سجد است از کعبه کند و چیزهای سجد مثل تکیه کند که رسول مقبول صلی الله علیه و سلم فرماید که اگر  
 قدرت سجد بر زمین داری پس بر زمین سجد کن و اگر نه بر سر خود و اشاره کن اگر تکیه بر زمین بود  
 سجد بر آن تکیه جائز باشد و در ذخیره گفته که اگر طاعت شستن نداشته باشد بر پشت خشد  
 و هر دو پای را بسوی قبله کند و بیا سر نماز بخواند <sup>۱۱۲</sup> **التصريح** پس هر دو پای را بر دو پا بگستراند  
 بسوی قبله و نماز باشد سر او نماید فقط و اگر بر پهلوی رست باطله و روی خود را مستوی بکعبه  
 گرداند و اشاره سر نماز بخواند نیز جائز باشد و اگر طاعت ایامی سر هم نداشته باشد نماز از او  
 موقوف و شسته شود و بر روی او از وسطا قط گردد و اشاره بچشم و دل ابر و جنب نیست کند بعد  
 چون عجز او رفت و برای ای سر قاده پس اگر نماز را میداشت بحالت مرض قضای روایت  
 اولی واجب گرد و <sup>۱۱۳</sup> **التصريح** یعنی بقول آنکه نماز از مرض موقوف شسته شود و قضای لازم گردد  
 فقط و الا فلا <sup>۱۱۴</sup> **التصريح** که اگر نماز را نداشت پس قضاء واجب گرد و فقط مانند پیشون اگر  
 کم از یک شب روز ماند قضای مافات کرده شود و اگر زیاد از یک شب روز ماند نماز از آن ساقط شد  
 و اگر مرض بر قیام قادر است نه بر کعبه و سجود پس بقیام و جنب نیست <sup>۱۱۵</sup> **التصريح** که نزد و اگر مرض  
 بر قیام قادر بود و بر کعبه و سجود و بنو فضل است که شسته بیا نماز او نماید خلاف فرمایند  
 بلکه رضی الله عنهم که نزدشان لازم است که اساده بیا نماز او نماید فقط و در ذخیره گفته که اگر  
 بقیام و کعبه قادر بود یعنی استخوان می تواند چون استاده شد رکوع کردن هم میتواند پس  
 بقیام و کعبه قادر بود یعنی استخوان می تواند چون استاده شد رکوع کردن هم میتواند پس









[illegible]

التصريح في مسئلة اولی از نماز یک رکعت کامله را جدا خوانده و در ضمنی اقتدا و اذان واجب بود یا نه  
مسئله ثانیه که در آن خواب است که اگر یک رکعت است پس و اولی زیادتی یعنی یک رکوع و دو رکوع که یک رکعت  
باشد مفید است و در دیگره فقط چون مقتدی قبل رکوع امام رکوع کرده پیش از رکوع امام  
جوابه پس این رکوع بخت مقتدی کافی نیست **التصريح** حتی که اگر بر وقت رکوع نمودن امام دعا  
این بخوابد کرد و با امام در نماز خواهد رفت نمازش فاسد خواهد شد فقط و اگر امام را در رکوع یافت  
پس این در یافتن رکوع بجای یافتن رکعت نزد است و اگر شخصی امام رسید و امام رکوع بود پس  
آنکس تکبیر گفت توقف کرد حتی که امام سر خود از رکوع برداشت آنکس در رکعت مذکوره نخواهد شد  
و اگر کسی رکوع تعلق است باونی خمیدن که بران آخر رکوع گفته شود لغوه و در شرح این پنج گفته  
مصله اگر سه سجات نخواهد گفت یا مقدار آن کم است نخواهد کرد رکوع او جائز نخواهد شد و بهترین  
رکعت سجود است و در آراء افهنا گفته که اولی تسبیح رکوع و سجده است اوسط آن پنج تسبیح کامل  
آن هفت مرتبه است **پنج از فرائض** سجده است و آن وظیفه است که بنهوان پیشانی بینی  
و هر دو دست هر دو قدم و هر دو آئینه تا نو بر زمین او می شود و اگر کسی پیشانی خود را بر زمین  
نهد و نه بینی سجود او با جماع جائز باشد و این فعل اگر بغیر عذر بود مکروه باشد و همچنین اگر کسی  
بینی نمیدانید پیشانی پس بغیر عذر نزدانی حلیفه مکروه بود و بعد از آنکه باشد و صاحبین جهما گفته  
که سجود بصر فتنی جائز نیست مگر هر گاه که بدیشانی عذری بود و اگر کسی در سجود رخساره خود  
یا زخمه خود را بر زمین نهد با جماع سجود او جائز باشد و اگر نه او را رخساره یا زخمه خود را بعد  
بود که مانع است نه او را وجهه یا بینی را بر زمین پس بدیکه سجده را با تمام او انجام دهد و نه نه او را  
هر دو دست هر دو قدم نو بر زمین و این است خلاف و روشنی جهما و اگر کسی سجده کرد و پیشانی  
قدم خود را بر زمین نه نهاد سجده او جائز نباشد و اگر از هر دو یا یکی را بر زمین نه نهاد سجده او جائز

[illegible][illegible]



قعدہ

[illegible][illegible][illegible]

به نام خدا  
 در ظرف خلقت ما  
 هر چه بود در دین خدای  
 خدای مخلص از این دین  
 باقی ماند و این دین  
 زیرا که هر چه از این دین  
 انکار نماید از این دین  
 و چون در این دین  
 و بعد از این دین



و اگر چه در بعضی از این موارد صاحب سبب است هشت گانه امامت فاری احداث شد و او را  
 را خلیفه خود کرده و هم آنکه مصلحت در نماز فجر بود که آفتاب برادر و هم آنکه مصلحت در نماز جمعه بود که وقت  
 عصر برادر و هم آنکه مصلحت مسج بر پیره میداشت که آن جیره و سبب به شدن از جرح افتاد  
 و اگر چه در بعضی از این موارد صاحب سبب بود و موعد را قطع شد پس این همه دوازده مسائل از جمله  
 نماز مصلحتی فاسد میشود زیرا که او با وجود باقی ماندن یک فرض که صیغت از نماز خارج میشود و صیغه  
 بر چه گمانه که نمازش تمام شود و هم از فرض مخلف فیه تعدیل است که نزد ابی یوسف  
 بموجب حدیث ابن مسعود که گذشته فرضت و نزد طوفین رحمتا تعدیل ارکان از واجبات است  
 و سواى تعدیل ارکان از واجبات خواندن فاتحه مستقیم است رات است و در رکعات اول  
 و اقصا از ارب فاتحه است در هر دو رکعات اولین بر مره واحده و تقدیم فاتحه است بر سوره  
 و ضم کردن سوره یا آیات است بفاتحه و اولین کند خواندن است جائیکه بلند باید خواند و آهسته  
 خواندست میکند آهسته باید خواند و خواندن قنوت در وتر و تشهد است بر هر دو قعده بر و بی  
 قعده اخیر آمده و قعده اولی سبب است سجده تلاوت است و سجده سهوت و تکبیرت عیدین  
 و تکبیرت تعالی است از فرضی بعضی بغير توقف تصریح ما بن حمد الله اندام که عایت ترتیب که در  
 افعال کرده است بغير توقف اندام از نماز بلفظ سلام در واجبات بیان کرده مگر اینکه  
 گویم که جمله واجبات نماز را قیدین کرده یعنی ضروری آری این ده فقط اما صفت نماز  
 از است اما انتها اینکه چون مصلی خواهد که بنام سجده و هر دو دست خود را از آستینها  
 برآورد بعبده الله اکبر گوید و هر دو دست خود را با کبیر برآورد و در آیه گفته که اولاً هر دو  
 دست خود را برآورد و بعداً الله اکبر گوید و مرد را پس خواندن و هر دو دست است تا آنکه  
 در و نیز بخت دست وی بجمادی زیر گنبدش او رسد و گشتان و تها را کشد و در

و اگر چه در بعضی از این موارد صاحب سبب است هشت گانه امامت فاری احداث شد و او را  
 را خلیفه خود کرده و هم آنکه مصلحت در نماز فجر بود که آفتاب برادر و هم آنکه مصلحت در نماز جمعه بود که وقت  
 عصر برادر و هم آنکه مصلحت مسج بر پیره میداشت که آن جیره و سبب به شدن از جرح افتاد  
 و اگر چه در بعضی از این موارد صاحب سبب بود و موعد را قطع شد پس این همه دوازده مسائل از جمله  
 نماز مصلحتی فاسد میشود زیرا که او با وجود باقی ماندن یک فرض که صیغت از نماز خارج میشود و صیغه  
 بر چه گمانه که نمازش تمام شود و هم از فرض مخلف فیه تعدیل است که نزد ابی یوسف  
 بموجب حدیث ابن مسعود که گذشته فرضت و نزد طوفین رحمتا تعدیل ارکان از واجبات است  
 و سواى تعدیل ارکان از واجبات خواندن فاتحه مستقیم است رات است و در رکعات اول  
 و اقصا از ارب فاتحه است در هر دو رکعات اولین بر مره واحده و تقدیم فاتحه است بر سوره  
 و ضم کردن سوره یا آیات است بفاتحه و اولین کند خواندن است جائیکه بلند باید خواند و آهسته  
 خواندست میکند آهسته باید خواند و خواندن قنوت در وتر و تشهد است بر هر دو قعده بر و بی  
 قعده اخیر آمده و قعده اولی سبب است سجده تلاوت است و سجده سهوت و تکبیرت عیدین  
 و تکبیرت تعالی است از فرضی بعضی بغير توقف تصریح ما بن حمد الله اندام که عایت ترتیب که در  
 افعال کرده است بغير توقف اندام از نماز بلفظ سلام در واجبات بیان کرده مگر اینکه  
 گویم که جمله واجبات نماز را قیدین کرده یعنی ضروری آری این ده فقط اما صفت نماز  
 از است اما انتها اینکه چون مصلی خواهد که بنام سجده و هر دو دست خود را از آستینها  
 برآورد بعبده الله اکبر گوید و هر دو دست خود را با کبیر برآورد و در آیه گفته که اولاً هر دو  
 دست خود را برآورد و بعداً الله اکبر گوید و مرد را پس خواندن و هر دو دست است تا آنکه  
 در و نیز بخت دست وی بجمادی زیر گنبدش او رسد و گشتان و تها را کشد و در

و اگر چه در بعضی از این موارد صاحب سبب است هشت گانه امامت فاری احداث شد و او را  
 را خلیفه خود کرده و هم آنکه مصلحت در نماز فجر بود که آفتاب برادر و هم آنکه مصلحت در نماز جمعه بود که وقت  
 عصر برادر و هم آنکه مصلحت مسج بر پیره میداشت که آن جیره و سبب به شدن از جرح افتاد  
 و اگر چه در بعضی از این موارد صاحب سبب بود و موعد را قطع شد پس این همه دوازده مسائل از جمله  
 نماز مصلحتی فاسد میشود زیرا که او با وجود باقی ماندن یک فرض که صیغت از نماز خارج میشود و صیغه  
 بر چه گمانه که نمازش تمام شود و هم از فرض مخلف فیه تعدیل است که نزد ابی یوسف  
 بموجب حدیث ابن مسعود که گذشته فرضت و نزد طوفین رحمتا تعدیل ارکان از واجبات است  
 و سواى تعدیل ارکان از واجبات خواندن فاتحه مستقیم است رات است و در رکعات اول  
 و اقصا از ارب فاتحه است در هر دو رکعات اولین بر مره واحده و تقدیم فاتحه است بر سوره  
 و ضم کردن سوره یا آیات است بفاتحه و اولین کند خواندن است جائیکه بلند باید خواند و آهسته  
 خواندست میکند آهسته باید خواند و خواندن قنوت در وتر و تشهد است بر هر دو قعده بر و بی  
 قعده اخیر آمده و قعده اولی سبب است سجده تلاوت است و سجده سهوت و تکبیرت عیدین  
 و تکبیرت تعالی است از فرضی بعضی بغير توقف تصریح ما بن حمد الله اندام که عایت ترتیب که در  
 افعال کرده است بغير توقف اندام از نماز بلفظ سلام در واجبات بیان کرده مگر اینکه  
 گویم که جمله واجبات نماز را قیدین کرده یعنی ضروری آری این ده فقط اما صفت نماز  
 از است اما انتها اینکه چون مصلی خواهد که بنام سجده و هر دو دست خود را از آستینها  
 برآورد بعبده الله اکبر گوید و هر دو دست خود را با کبیر برآورد و در آیه گفته که اولاً هر دو  
 دست خود را برآورد و بعداً الله اکبر گوید و مرد را پس خواندن و هر دو دست است تا آنکه  
 در و نیز بخت دست وی بجمادی زیر گنبدش او رسد و گشتان و تها را کشد و در





کتاب التوضیح فی شرح منتهی الموعود  
در بیان احکام و فرائض و عبادات و غیره  
مؤلف: میرزا محمد باقر  
محل: کتبه خانی

که رکعت اولی را بر شانه چپ نماز باطل کند اما طول نمودن رکعت ثانیة رکعت اولی بر شانه چپ صحیح است  
و همچنین اطاعت سبب ایت بود یا زیاد و از آن و اگر ایستاد و ایست بود مکروه بود و اما سبب سبب اول  
میرزا که بعضی سبب ایت کند که هرگاه که مروی یا ماثود نویس بخواند چنانکه در آثار آمده باشد چه گاه  
که از قرات فارغ شود و بگیر گفته بر کوی عاید آید باید که ایستاده بکسیر وقت خرد بود و در وقت  
و شود و بعضی مشایخ رحمهم الله گفته که چون قرات بحالت خرد تمام کند باکی نیست بعد از باقی  
ماندن حرفی یا کلمه از قرات و اول اصحت و هر دو ست خود را بر سر زانو بند و بخواند رکعت دوم  
و پشت خود را بستر اند و پیش بلند و در وقت ایستادن بی تعظیم سبب بار گوید و این فی تا  
تسبیح مسنونست اگر سبب بار افزاید افضلست و ختم بر طاق کند و اگر تسبیح را بر یک مرتبه قصر کند نیز نماز  
مصلی جائز باشد لیکن این ترک و اقصا مکروه بود و از ابی طیب مخفی مرویت کشید که تسبیح رکوع و سجده  
رکعت حتی که چون کسی او را ترک کند نمازش جائز نباشد و امام را این سبب نیست که تسبیح را طول  
بجوئی که قوم ملول شوند و ملول شدن سبب تنفر ایشانست و منفیر مکروهست و اگر امام برای ادراک  
کسیکه برای نمازی آید طول کرده نه برای تقریبی تعالی پس آن اطالت مکروه بود لیکن کفر  
نباشد و اگر برای تقریبی رکوع کرده بانی نبود تسبیح میگوید که این سبب تسبیح سبب ریاست است  
تحریر و احتیاط از آن سناسبت چنانکه در فحیه شرح خلاصه کیدانی تفصیل گفته ام و در حاشیه  
مولانا احمد علی اجمرا که کوفی فی غایبه ائمتیه از آن سناسبت قاضی الفاضل فی شرح گفته که  
باطل کند بعد هر بار در وقت نماز مع سبب ائمتیه خدعه گوید و اگر مصلی مقتدی بود و نشاء  
لب الحمد گوید مقتدی سبب تسبیح گوید و اگر مصلی منفرد بود و گوید و بر و ای آید مکروه  
اللهم ربنا لک الحمد گوید و برین سبب تسبیح گوید و هر دو درست است و در قولی که تسبیح مکروه است  
واقعات خود گفته و سید الامام در لفظ گفته که در قومه دست چپ بدست راست تسبیح

در بیان احکام و فرائض و عبادات و غیره  
مؤلف: میرزا محمد باقر  
محل: کتبه خانی  
در بیان احکام و فرائض و عبادات و غیره  
مؤلف: میرزا محمد باقر  
محل: کتبه خانی  
در بیان احکام و فرائض و عبادات و غیره  
مؤلف: میرزا محمد باقر  
محل: کتبه خانی

در بیان احکام و فرائض و عبادات و غیره  
مؤلف: میرزا محمد باقر  
محل: کتبه خانی

[illegible][illegible]



٧٢

سید محمد علی

کہ جس پر شیخ نماز صلا کا ہے  
نماز صلا کا ہے

بر زمین اعتماد بدست کند و اگر اعتماد کرد و باقی نیست **التضرع** حق نیست که اعتماد بدست نماند  
و بکار هم موضع کسیر گوید فقط و اگر این نماز و بیاضی بخیرست خواب و قرآن خواند و این  
گوید خود را خاموش ماند و اگر قرآن خواند صرف فایده اند و بران هیچ منفرداید و اگر کسی  
بفائحه سورتی ضم کرده بقول ابی سلف **یا ایها الذین آمنوا** جواب گرد و با ظاهر روایات بران جمله  
واجب نگردد و اما این نماز اگر سنت باشد بود ابتدا کند چنانکه در رکعت اولی ابتدا کرده بود یعنی  
شنا گوید و اعوذ خود را زیرا که بر شفع نمازی جداگانه است **التضرع** و بعد از آن **الحمد** و بعد از آن  
سندمای اربع را که قبل از نماز قبل جمعه و بعد جمعه است ثنا کرده زیرا که آن هر چهار رکعت  
مانند فرض یک نماز است چنانکه مجتبی گفته فقط و دو قعده اخیر همان شستن قعده اولی  
وزن در هر دو قعده بر سرین چپ نشیند و هر دو پای خود را جانب راست بیرون کند و نشیند کند  
و چون از تشهد فارغ شود و در بر بنی علی الله علیه السلام رساند پس ان طلب مغفرت برای خود  
و برای والدین کند اگر مومن باشند و برای جمیع مومنین و منات **التضرع** مراد از اینها  
**سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَكَعَالَى جَدِّكَ وَكَلَامُ خَيْرِكَ** است و از تعوذ  
**أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** است و از تشهد **الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** و **وَالصَّلَاةُ وَالطَّلِيَّاتُ**  
**الْإِسْلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ** السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين  
**أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ** است و از درود اللهم  
**صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ** و **كُنْ لَنَا نَبِيًّا** و **عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ** و **عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ**  
**مُحَمَّدٌ الْفَتْحُ** بر علی محمد و علی آل محمد کما باریک علی ابراهیم و علی آل ابراهیم  
**أَنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ** است و طلب مغفرت از کسین یا کند یا باشد رب **أَجِبْنِي مُهِمَّةً**  
و من ذریتي ربنا و تقبل دعاء ربنا اغفر لوالدیني و للمؤمنین و المؤمنات

کرمی

الحمد لله الذي جعل في كل شيء  
دلالة على قدرته وجلاله

از غم و فراق ناز عاید

ایک دفعہ میں

بسم الله الرحمن الرحيم

در مکتب و معنی بر سر سفره

بناشد که اگر در امتحان  
شغف و اشتیاق

منزل حضرت مولانا

و کوه دوف

عبدالحق علی گڑھی

مجلس شورای اسلامی

کرامت و کرامت

اولین روز از این روزها

بسم الله الرحمن الرحيم





خود مصلی را که دست مکرر و فائزه که انگاه پوشیدن و بن ادب است و اگر منع فائزه فاد بود و از  
 دست خود را با کسی خود را بر زمین خود باکی نیست و اعتبار مکرر دست آن چیدن است بعضی  
 بر سر و انداختن است طری را از ان مانند و می همان که گرد سر خود را چیدن و بعضی گفته اند که  
 اگر کسی چیدن رومال است گرد سر بطوریکه میان سر و کمر باشد و مکرر دست عکس یعنی موی را بر تارک  
 جمع کرده و کوچ چسپانیدن و یا موی هر دو کیوی را اگر در سر خود چسپانیدن چنانکه بعضی وقت از  
 می نمایند و یا مویهای سر را تمام بقا جمع کردن و یا آنها را برشته یا خرقه بستن یا با یکدیگر سجد و نیزین  
 و همچنین مکرر دست نهادن دست پیش از نهادن زانو هنگام سجد و رفع دست و بر داشتن او پیش از برداشتن  
 دست هنگام برخاستن از سجده مگر چون بعد بود مکرر نباشد و همچنین مکرر دست انفرصیل مانند  
 دانه چیدن خروس <sup>است</sup> تصحیح کسیکه میان سجدین سرعت ین نماید عمل از تشبیه برانه چیدن خروس آمده  
 فقط همچنین مکرر دست افتاد انگشت که آن شست سگ باشد یعنی سیرین از زمین نهد و رانها  
 بر سر او و بعضی گفته اند که هر دو دست خود را پیش خود بر پا کند و قول اول هست و همچنین مکرر دست  
 سجد و هر دو دست را چون روبا و گستران همچنین مکرر دست برداشتن هر دو دست وقت کوع وقت  
 برداشتن سر از کوع و همچنین مکرر دست سدل جامه یعنی مصلی چادر خود را بپندارد بر سر و دوش  
 و اطراف چادر را باز و بانی و سینه خود بگذارد و در قدوری آورده که سدل است که مصلی جا  
 بر سر و دوش خود گذارد و این طری اولی و این خود بگذارد و اگر در ثب یا نه بظرف یا باران  
 کسی نماز گذارد باید که هر دو دست خود را در سینه یا سینه اندازد و بپا و مانند آن را بر منطقه  
 که این احتراز از دست و از فقیه ابی جعفر نه وانی آمده که اگر گفته اگر کسی باقی نماز خود نهد که  
 اینست مکرر و همچنین چیدن جامه مکرر دست و چیدن جامه که با خاک آلوده نشود و همچنین مکرر دست  
 گذاشتن چادر و تنگ برین بود مکرر دست چیدن بر سینه نماز گذاردن که گمانش بود مکرر دست اگر

بعضی گفته اند که هر دو دست خود را در سینه یا سینه اندازد و بپا و مانند آن را بر منطقه  
 که این احتراز از دست و از فقیه ابی جعفر نه وانی آمده که اگر گفته اگر کسی باقی نماز خود نهد که  
 اینست مکرر و همچنین چیدن جامه مکرر دست و چیدن جامه که با خاک آلوده نشود و همچنین مکرر دست  
 گذاشتن چادر و تنگ برین بود مکرر دست چیدن بر سینه نماز گذاردن که گمانش بود مکرر دست اگر

بعضی گفته اند که هر دو دست خود را در سینه یا سینه اندازد و بپا و مانند آن را بر منطقه  
 که این احتراز از دست و از فقیه ابی جعفر نه وانی آمده که اگر گفته اگر کسی باقی نماز خود نهد که  
 اینست مکرر و همچنین چیدن جامه مکرر دست و چیدن جامه که با خاک آلوده نشود و همچنین مکرر دست  
 گذاشتن چادر و تنگ برین بود مکرر دست چیدن بر سینه نماز گذاردن که گمانش بود مکرر دست اگر





بلا خلاف مکروهت بعضی و تطوع خلاف کرده است و در کتب به خلائی نیست بلکه با اتفاق شمرلن  
در آن مکروهت تحقیق ابو جعفر و دو گفته که خلاف و تطوع هر دو است و در خافانیه گفته که  
شمرلن بر وزن اصابع مکروه نیست و در جامع دیگر آمده که اگر احتیاج بدان بود چنانکه در صلوة التبیح  
نیز اگر باشد هرگز اشتان تسبیح را شمار و یا در آن نه و تکرار مکروه نبوده و همچنین مکروهت تکبیر نمودن  
بر دیوار یا بر عصا مکروه و همچنین مکروه است در نماز چلیدن بغیر عذر و این کراهت وقت است که  
مبطل بعد هر قدم هستند و اگر نایست نماز فاسد شود و بسبب عل کثیر اگر بغیر عذر باشد و همچنین  
مکروه است تامل که گاهی بر پای راست بود و گاهی بر پای چپ و همچنین مکروه است مصلی را گرفتن  
یا یک اندر یک نشستن و رفتن کردن و نشستن را در کمر نماز یا یکی نیست بعضی گفته اند که این وقت نیست که رفتن و مراجعت  
بسیار محتاج نشود و اگر بسیار چلید و بسیار زد و ضرب کردن نمازش فاسد شد و همچنین تکلم است  
آنکه در وقت اندر رکوع و سجود و همچنین تکرار سوره اندر فرض مکروه است اگر بر خواندن سوره و دیگر  
قادر بود و اگر نه و در تطوع مکروه است و همچنین مکروه است طول کردن رکعت اولی بر رکعت دوم  
در تطوع مگر هر گاه که تطویل مروی و ماثور بود و تطویل رکعت دوم بر خستین در نماز ماز فرض  
و فصل مکروه است و نشستن کشیدن پیرین و کلاه و پوشیدن آن با عمل ایستادن مکروه است اگر عمل کثیر بود  
نماز فاسد گردد و همچنین پوشیدن حوشبو و آند اخضر آب دبان یا بطنم مکروه است و همچنین مکروه است  
گرفتن اوجامه یا سباده یا دیوار و اگر کسی سباده یا پنبه یا دیوار یا دیگر نمازش فاسد گردد و همچنین  
برداشتن این تسبیح مکروه است و همچنین دست در موضع می نهادن نهادن مکروه است مگر آنکه بعد  
باشد و همچنین مکروه است مصلی خواندن قرآن در غیر حالت قیام و در آن نشستن یا سجده یا رکوع  
و سجود یا کم کردن تسبیحات از سه مرتبه و آوردن اذکار یا اگر شروع در انتقال از بعد تمام نماز  
و در این اذکار مکروه است یکی ترک کردن اذکار از موضع این و در تحصیل اذکار در غیر موضع اذکار

[illegible]

منه عظم الله  
كرمت دار ترجمه كوريت  
از كرامت خود و سبب  
اعدام مخالفان  
بايستى كره و بوجود  
معدومين و مجرمين  
و معالفت و توبه و ايمان  
يعنى فزون او هرگز  
نكرست و در اعمال اند  
و قولا و رس



تقاضی بخان در قنای گفته که اگر جای در حمام برای نماز ساخته شود که در اینجا مثال صورت نباشد  
خواندن نماز در اینجا باکی ندارد و همچنین در قنای گفته که اگر در گوشه ای برای نماز ساخته باشد  
و در آن مکان قبر نباشد و بخواندن نماز در اینجا باکی نیست مگر دست خواندن کلمه یا دو کلمه از سورتی  
از این گشتن آن سوره را شروع کند و در سوره دیگر همچنین مگر دست امام را است  
کردن تومی را که از امام سبب خصلت او که است است باشد و همچنین مگر دست امام را بطول قمر است  
نفل بر قوم نموده و همچنین مگر دست انداختن امام مقتدیان را نهجیل که از کمال است بازند  
و همچنین مگر دست انتظار کردن امام از قوم ملحقه دادن بر خود و توجهت بر امام که بخوار  
بر آن آسان بود و نماز خواند و اگر جای امام را حصر حاضر شود و آتی دیگر انتقال کند یا کوع کند  
اگر مقدار است خوانده باشد و مگر دست رنگ دن مصلی در جای خود و بعد سلام نماز یک بعد آن نماز  
سنت مگر بعد گفتن **اللهم أنت السلام** الی آخر و برین حدیث از حضرت صلی  
علیه سلم وارد است و مگر دست امامت اعرابی و کور و فاسق و ولد الزنا و بنده و اگر ایشان است  
کردند نماز و پس ایشان جائز باشد مع الکراهت و مردان اعرابی جاهلست نه عالم و مطلق پیش از نماز  
عیدین و بعد آن و عیدگاه خواندن مگر دست نفل در مسجد محله خود یا در خانه خود و خواندن و گزشت  
خواندن نماز با اینکه غایط و بول سیده باشد و اگر استمام بول غایط چنان بود که قایم مصلی از  
نماز باز میار و قطع نماز کند و اگر نماز بخواند کفایت می کند فاکنه کار شد **التصحیح** چه نماز را بکار  
تحریمه او ساخته فقط و همین حکم است اگر مصلی ببول غایط بعد افتتاح رسیده و مگر دست  
قبله حسی طوط مخج و حمام **التصحیح** یعنی در جایی که بوی بروی دارند در نماز خلا و حمام و ن مصلی  
نموده که آن مگر دست اگر حاکمی مانند دیوار بود و مکره نباشد فقط و اگر کسی در خانه خود نماز کند و  
وجهت و سوی حمام بود و جائز باشد و باکی نبود و پیش مصلی گشتن مگر دست اگر نرزد او حاکمی

و در آن مکان قبر نباشد و بخواندن نماز در اینجا باکی نیست مگر دست خواندن کلمه یا دو کلمه از سورتی از این گشتن آن سوره را شروع کند و در سوره دیگر همچنین مگر دست امام را است کردن تومی را که از امام سبب خصلت او که است است باشد و همچنین مگر دست امام را بطول قمر است نفل بر قوم نموده و همچنین مگر دست انداختن امام مقتدیان را نهجیل که از کمال است بازند و همچنین مگر دست انتظار کردن امام از قوم ملحقه دادن بر خود و توجهت بر امام که بخوار بر آن آسان بود و نماز خواند و اگر جای امام را حصر حاضر شود و آتی دیگر انتقال کند یا کوع کند اگر مقدار است خوانده باشد و مگر دست رنگ دن مصلی در جای خود و بعد سلام نماز یک بعد آن نماز سنت مگر بعد گفتن اللهم أنت السلام الی آخر و برین حدیث از حضرت صلی علیه سلم وارد است و مگر دست امامت اعرابی و کور و فاسق و ولد الزنا و بنده و اگر ایشان است کردند نماز و پس ایشان جائز باشد مع الکراهت و مردان اعرابی جاهلست نه عالم و مطلق پیش از نماز عیدین و بعد آن و عیدگاه خواندن مگر دست نفل در مسجد محله خود یا در خانه خود و خواندن و گزشت خواندن نماز با اینکه غایط و بول سیده باشد و اگر استمام بول غایط چنان بود که قایم مصلی از نماز باز میار و قطع نماز کند و اگر نماز بخواند کفایت می کند فاکنه کار شد التصحیح چه نماز را بکار تحریمه او ساخته فقط و همین حکم است اگر مصلی ببول غایط بعد افتتاح رسیده و مگر دست قبله حسی طوط مخج و حمام التصحیح یعنی در جایی که بوی بروی دارند در نماز خلا و حمام و ن مصلی نموده که آن مگر دست اگر حاکمی مانند دیوار بود و مکره نباشد فقط و اگر کسی در خانه خود نماز کند و وجهت و سوی حمام بود و جائز باشد و باکی نبود و پیش مصلی گشتن مگر دست اگر نرزد او حاکمی



از سرگرمی و غیره و سلام کند و نه جواب عطا دهد و نشسته اذان گفتن مکروه است  
و همچنین سواره و مرکب سوار را جائز است و جب را اذان گفتن خبر و ایکی مکروه است  
و محدث را نه و در ایضا که بسبب جناب باشد و در و ایت آمده و در غیر این  
اقامت بلا وضو گفتن مکروه است و گفته شد که مکروه نیست و اگر زان اذان  
اعاده اذان استحبست و اعاده اذان مستحب و دیوانه و کودکی و حبست و اگر  
مؤذن اندر اذان و اقامت گفتن مرد استحبست و حبست و پنجشنبه اگر مجنون شد  
یا بهوش گردید یا مؤذن را حدث آمد بهتر رفت و وضو ساخت یا در اذان بند شد  
و کسی او گفتن نکرد یا گنگ شد اذان و اقامت را از سرگرمی و اگر در اذان الفاظ  
مؤخره را مقدم کرد و باید که رجوع بترتیب کند نه باستیناف و اذان بنده عذر  
و ماینا و ولد الزنا مکروه است <sup>۱۲۱</sup> تصریح اعرابی کی که در بادیه عرب باشد و کان  
بادیه غیر عرب نیز اعرابی و بعض حکم لاحق میشوند مانند ترکمان فافهم فقط  
و وقت اذان و اقامت تسبیح مکروه است و اگر وقت گفتن اقامت اصوله بجان  
ناز رفته جائز است و باکی نیست اگر گویند امام باشد و مطلقا نیز گفته شده است  
و اذان گفتن با شکلی کند <sup>۱۲۲</sup> تصریح بخنی میان کلمات اذان بسبب فصل کند فقط  
و در اقامت شباب خوله <sup>۱۲۳</sup> تصریح حتی که کلمات اقامت متتابع و پی در پی آمده باشد  
فقط و مخالف مذکور نمودن مکروه است و مؤذن را باید که مردمان انتظار کند  
و اگر کسی را ضعیف شعل بنید با قاست بایستد و رئیس محله را انتظار کند و شخصی ادرود  
اذان گفتنی مکروه است و متاخرین تنویب را سخن داشته اند <sup>۱۲۴</sup> تصریح تنویب  
نگاه کردند مصلی را برای نماز بعد از آنکه در آن کیلیمو موافق عرف این نزد معتقدین









الی صنفه و محمد قضای یک شفع بران واجب گرد و خلافت اهل بیت گفته اند که  
این حکم از خود شفع با فساد بعد شروع بنیت چهار رکعات و غیر سن جمله است یا چون  
در چهار سن میجابت که قبل از ظهر قبل جمعه و بعد آن هستند شروع بنیت یک شفع  
اول با ثانی قطع کرده قضای هر چهار بالاتفاق واجب گردد و اگر چهار رکعات  
قطع شروع کرده و بر رکعت ثانیه نه نشسته آن نماز نزد محمد و زفر رحما فاسد  
نزد ایشان قضای اولین کرده شود نه آخرین و ابو حنیفه و ابو یوسف  
گفته اند که در صورت مذکوره نماز فاسد نمی شود و نه قضای لازم می آید و اول  
هر دو رکعتی که فاسد کند بر شکسته قضای دو رکعت لازم آید نه قضای قبل  
و مابعد آن هر دو را تصریح اگر کسی چهار رکعت نفل گذارد و فرضی مثلاً قرائت  
در هر چهار رکعت ترک کند یا هر یک رکعت از شفعه ثانیه قرائت بکند اولین در دو رکعت  
اولی یا در دو رکعت آخری یا در یک رکعت از اولین یا از آخرین قرائت ترک کرده  
باتفاق دو گانه قضای او اگر قرائت کرد در یک رکعت از اولین یا در یک رکعت  
اولین و یکی از آخرین درین دو صورت نزد محمد دو گانه قضای او نزد حنفی  
جمله رکعت و از ترک کردن قعد اولی نزد محمد و زفر رحما نماز باطل میگردد و نزد  
حنفین باطل نشود و سجده سهو کند نیست مسئله ملقبه ثانیه فقط و اگر کسی نماز نفل  
ایستاده شروع کرد پس بعد از شست نشستن او جائز باشد و نماز او درست است  
و اگر کسی بنزد خواندن نماز کرد و در نذر خواندن استاده یا نشسته رکعت او ایستاده  
آن استاده واجب گردد و اگر نشسته خوانده قیام برده مذبح نماز و بصیغه  
مجموعه تصریح بعضی گفته اند که قیام واجب گردد و اگر بتقصیر همان فقط اول قیام

در هر دو رکعتی که فاسد کند بر شکسته قضای دو رکعت لازم آید نه قضای قبل و مابعد آن هر دو را تصریح اگر کسی چهار رکعت نفل گذارد و فرضی مثلاً قرائت در هر چهار رکعت ترک کند یا هر یک رکعت از شفعه ثانیه قرائت بکند اولین در دو رکعت اولی یا در دو رکعت آخری یا در یک رکعت از اولین یا از آخرین قرائت ترک کرده باتفاق دو گانه قضای او اگر قرائت کرد در یک رکعت از اولین یا در یک رکعت اولین و یکی از آخرین درین دو صورت نزد محمد دو گانه قضای او نزد حنفی جمله رکعت و از ترک کردن قعد اولی نزد محمد و زفر رحما نماز باطل میگردد و نزد حنفین باطل نشود و سجده سهو کند نیست مسئله ملقبه ثانیه فقط و اگر کسی نماز نفل ایستاده شروع کرد پس بعد از شست نشستن او جائز باشد و نماز او درست است و اگر کسی بنزد خواندن نماز کرد و در نذر خواندن استاده یا نشسته رکعت او ایستاده آن استاده واجب گردد و اگر نشسته خوانده قیام برده مذبح نماز و بصیغه مجموعه تصریح بعضی گفته اند که قیام واجب گردد و اگر بتقصیر همان فقط اول قیام

در هر دو رکعتی که فاسد کند بر شکسته قضای دو رکعت لازم آید نه قضای قبل و مابعد آن هر دو را تصریح اگر کسی چهار رکعت نفل گذارد و فرضی مثلاً قرائت در هر چهار رکعت ترک کند یا هر یک رکعت از شفعه ثانیه قرائت بکند اولین در دو رکعت اولی یا در دو رکعت آخری یا در یک رکعت از اولین یا از آخرین قرائت ترک کرده باتفاق دو گانه قضای او اگر قرائت کرد در یک رکعت از اولین یا در یک رکعت اولین و یکی از آخرین درین دو صورت نزد محمد دو گانه قضای او نزد حنفی جمله رکعت و از ترک کردن قعد اولی نزد محمد و زفر رحما نماز باطل میگردد و نزد حنفین باطل نشود و سجده سهو کند نیست مسئله ملقبه ثانیه فقط و اگر کسی نماز نفل ایستاده شروع کرد پس بعد از شست نشستن او جائز باشد و نماز او درست است و اگر کسی بنزد خواندن نماز کرد و در نذر خواندن استاده یا نشسته رکعت او ایستاده آن استاده واجب گردد و اگر نشسته خوانده قیام برده مذبح نماز و بصیغه مجموعه تصریح بعضی گفته اند که قیام واجب گردد و اگر بتقصیر همان فقط اول قیام

در هر دو رکعتی که فاسد کند بر شکسته قضای دو رکعت لازم آید نه قضای قبل و مابعد آن هر دو را تصریح اگر کسی چهار رکعت نفل گذارد و فرضی مثلاً قرائت در هر چهار رکعت ترک کند یا هر یک رکعت از شفعه ثانیه قرائت بکند اولین در دو رکعت اولی یا در دو رکعت آخری یا در یک رکعت از اولین یا از آخرین قرائت ترک کرده باتفاق دو گانه قضای او اگر قرائت کرد در یک رکعت از اولین یا در یک رکعت اولین و یکی از آخرین درین دو صورت نزد محمد دو گانه قضای او نزد حنفی جمله رکعت و از ترک کردن قعد اولی نزد محمد و زفر رحما نماز باطل میگردد و نزد حنفین باطل نشود و سجده سهو کند نیست مسئله ملقبه ثانیه فقط و اگر کسی نماز نفل ایستاده شروع کرد پس بعد از شست نشستن او جائز باشد و نماز او درست است و اگر کسی بنزد خواندن نماز کرد و در نذر خواندن استاده یا نشسته رکعت او ایستاده آن استاده واجب گردد و اگر نشسته خوانده قیام برده مذبح نماز و بصیغه مجموعه تصریح بعضی گفته اند که قیام واجب گردد و اگر بتقصیر همان فقط اول قیام

از کثرت عدد و کمال طهارت و سنت و سنت فیهی است که آن را در خانه خود  
یا قیوم و مسجد یا اگر این ممکن نبود و چون مسجد خواند و اگر صرف مسجد بدون سخن بود  
حق است که اگر کسی در آن خواند این حکم و قیست است که اگر خواندن سنت بعد از شروع رکوع  
امام بفریضه یا نظیر بود و آما پیش از شروع کردن امام بفریضه بجهربا بیکه خواهد  
آنرا خواند و اما سخن را که بعد فریضه است مسجد خواند اگر خائف بود و با آنکه چون  
رجوع بخانه خود کند و بجزی دیگر مشغول شود و اگر خائف نبود و خاصه در منزل  
بود و خواند و اگر نفل و مسجد خواند حجت است مگر در خانه فضل چنانکه از آنحضرت صلی  
علیه و سلم روایت است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم جمیع سنن و وتر را در خانه مبارک  
خود میخواند و تراویح از سنت مکه است و اقامت آن بجماعت نیز سنت است که  
برسبیل تقایه حق است که اگر تمام اهل محله بجماعت بخوانند آنرا ترک نموند پس بدستیکه  
سنت را ترک کردند و با تحقیق بدگر و ند و گنگار شدند و اگر تراویح را بخانه خود و یا  
که هر روز ایشان را توانش حاصل شد لیکن بفضل جماعت که در مسجد میروند و میسند  
و همچنین در فراغ و احتیاط و رعایت تراویح است که میت تراویح کند یا میت یا میت  
نماید یا میت سنت وقت ساز و زیر که مشایخ و راوای سنت به نیت نفل اختلاف  
کرده اند بعضی متقدمین گفته که جائز نبود و همین قول ابی حنیفه است و بعضی  
گفته که جائز باشد چنانچه کسی دو رکعت به نیت صلوٰه اللیل خواند و بعد ظاهر شد  
که فجر طلوع کرد و بعضی متأخرین گفته که آن قائم مقام سنت فجر می شود و همین قول  
صاحبین است و اما اگر بعد خواندن آن در طلوع فجر شک شد پس اتفاق آن مقام  
سنت فجر میشود و اگر کسی در تراویح صرف نیت صلات طلقه کرد و درین صورت گفته اند

عنه و سلم روایت است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم جمیع سنن و وتر را در خانه مبارک خود میخواند و تراویح از سنت مکه است و اقامت آن بجماعت نیز سنت است که برسبیل تقایه حق است که اگر تمام اهل محله بجماعت بخوانند آنرا ترک نموند پس بدستیکه سنت را ترک کردند و با تحقیق بدگر و ند و گنگار شدند و اگر تراویح را بخانه خود و یا که هر روز ایشان را توانش حاصل شد لیکن بفضل جماعت که در مسجد میروند و میسند و همچنین در فراغ و احتیاط و رعایت تراویح است که میت تراویح کند یا میت یا میت نماید یا میت سنت وقت ساز و زیر که مشایخ و راوای سنت به نیت نفل اختلاف کرده اند بعضی متقدمین گفته که جائز نبود و همین قول ابی حنیفه است و بعضی گفته که جائز باشد چنانچه کسی دو رکعت به نیت صلوٰه اللیل خواند و بعد ظاهر شد که فجر طلوع کرد و بعضی متأخرین گفته که آن قائم مقام سنت فجر می شود و همین قول صاحبین است و اما اگر بعد خواندن آن در طلوع فجر شک شد پس اتفاق آن مقام سنت فجر میشود و اگر کسی در تراویح صرف نیت صلات طلقه کرد و درین صورت گفته اند

و درین صورت گفته اند



که صحیح است که جائز نبود و وقت تراویح بعد از غروب است پس از این جائز نبود  
و اگر نماز عشا با همی خواند و تراویح با همی دیگر خواند بعد از آنست که امام اول متین  
نماز عشا بخواند و قنوت بخواند در صورت اعاده عشا تراویح کند و آنجا که نماز عشا  
این صیغه لازم نیاید و اگر ترویج یابد و ترویج قنوت شد در آنچه گفته که درین  
مشایخ زمانه ما اختلاف کرده اند بعضی گفته که و تر با امام او کند پیش فضا می قان  
خود کند و بعضی گفته که تراویح منزه که خواند بهتر است و آنجا که تراویح  
تشریف است بعد از چهار رکعت بعد از چهار رکعت و اگر برده رکعات که پنج سلام  
باشد شصت و بعد چهار رکعت چهار رکعت نه شصت درین اختلاف است بعضی گفته  
که آن یکی نیست و اکثر مشایخ رضوان الله علیهم اجمعین گفته اند که این مکروه  
تر از بیست و امام را تقلید قنوت بین تسلیمات افضل است و اگر کسی درین  
تراویح نشسته خوانده جائز باشد بغیر کره است و اگر امام بعد از تراویح  
نشسته خوانده و قوم همواره خواندند بغیر کره است جائز بود و دو تن  
و اگر تمام تراویح را یک سلام خواند و هر یک رکعتین قدر شصت باشد  
جائز باشد و مکروه نبود که آن اکل است و اگر امام و قوم را شک واقع شد  
در آنکه نماز بنده تسلیم یعنی بجهده رکعات خوانده اند و یا بده تسلیم پس درین  
شک بیان مشایخ اختلاف است بعضی گفته که بعضی تسلیم و دیگر جهمت  
بخوانند و بعضی و تر میگویند از آن تسلیمه آخری نمی خوانند تا که احتشام  
از زیاد تر تراویح بجماعت فقط تسبیح است که تسلیمه دیگر تسبیح ادا می  
نخوانند و بدان احتیاط تراویح را کامل می کنند و در لفظ گفته که در

در صورتی که در نماز عشا تراویح را با همی دیگر خواند بعد از آنست که امام اول متین نماز عشا بخواند و قنوت بخواند در صورت اعاده عشا تراویح کند و آنجا که نماز عشا این صیغه لازم نیاید و اگر ترویج یابد و ترویج قنوت شد در آنچه گفته که درین مشایخ زمانه ما اختلاف کرده اند بعضی گفته که و تر با امام او کند پیش فضا می قان خود کند و بعضی گفته که تراویح منزه که خواند بهتر است و آنجا که تراویح تشریف است بعد از چهار رکعت بعد از چهار رکعت و اگر برده رکعات که پنج سلام باشد شصت و بعد چهار رکعت چهار رکعت نه شصت درین اختلاف است بعضی گفته که آن یکی نیست و اکثر مشایخ رضوان الله علیهم اجمعین گفته اند که این مکروه تر از بیست و امام را تقلید قنوت بین تسلیمات افضل است و اگر کسی درین تراویح نشسته خوانده جائز باشد بغیر کره است و اگر امام بعد از تراویح نشسته خوانده و قوم همواره خواندند بغیر کره است جائز بود و دو تن و اگر تمام تراویح را یک سلام خواند و هر یک رکعتین قدر شصت باشد جائز باشد و مکروه نبود که آن اکل است و اگر امام و قوم را شک واقع شد در آنکه نماز بنده تسلیم یعنی بجهده رکعات خوانده اند و یا بده تسلیم پس درین شک بیان مشایخ اختلاف است بعضی گفته که بعضی تسلیم و دیگر جهمت بخوانند و بعضی و تر میگویند از آن تسلیمه آخری نمی خوانند تا که احتشام از زیاد تر تراویح بجماعت فقط تسبیح است که تسلیمه دیگر تسبیح ادا می نخوانند و بدان احتیاط تراویح را کامل می کنند و در لفظ گفته که در

در صورتی که در نماز عشا تراویح را با همی دیگر خواند بعد از آنست که امام اول متین نماز عشا بخواند و قنوت بخواند در صورت اعاده عشا تراویح کند و آنجا که نماز عشا این صیغه لازم نیاید و اگر ترویج یابد و ترویج قنوت شد در آنچه گفته که درین مشایخ زمانه ما اختلاف کرده اند بعضی گفته که و تر با امام او کند پیش فضا می قان خود کند و بعضی گفته که تراویح منزه که خواند بهتر است و آنجا که تراویح تشریف است بعد از چهار رکعت بعد از چهار رکعت و اگر برده رکعات که پنج سلام باشد شصت و بعد چهار رکعت چهار رکعت نه شصت درین اختلاف است بعضی گفته که آن یکی نیست و اکثر مشایخ رضوان الله علیهم اجمعین گفته اند که این مکروه تر از بیست و امام را تقلید قنوت بین تسلیمات افضل است و اگر کسی درین تراویح نشسته خوانده جائز باشد بغیر کره است و اگر امام بعد از تراویح نشسته خوانده و قوم همواره خواندند بغیر کره است جائز بود و دو تن و اگر تمام تراویح را یک سلام خواند و هر یک رکعتین قدر شصت باشد جائز باشد و مکروه نبود که آن اکل است و اگر امام و قوم را شک واقع شد در آنکه نماز بنده تسلیم یعنی بجهده رکعات خوانده اند و یا بده تسلیم پس درین شک بیان مشایخ اختلاف است بعضی گفته که بعضی تسلیم و دیگر جهمت بخوانند و بعضی و تر میگویند از آن تسلیمه آخری نمی خوانند تا که احتشام از زیاد تر تراویح بجماعت فقط تسبیح است که تسلیمه دیگر تسبیح ادا می نخوانند و بدان احتیاط تراویح را کامل می کنند و در لفظ گفته که در

۱۰۰  
 در وقت نماز اگر کسی بخوابد یا بیخوابی باشد یا در وقت نماز بخوابد یا بیخوابی باشد یا در وقت نماز بخوابد یا بیخوابی باشد

در وقت نماز اگر کسی بخوابد یا بیخوابی باشد یا در وقت نماز بخوابد یا بیخوابی باشد یا در وقت نماز بخوابد یا بیخوابی باشد  
 در وقت نماز اگر کسی بخوابد یا بیخوابی باشد یا در وقت نماز بخوابد یا بیخوابی باشد یا در وقت نماز بخوابد یا بیخوابی باشد  
 در وقت نماز اگر کسی بخوابد یا بیخوابی باشد یا در وقت نماز بخوابد یا بیخوابی باشد یا در وقت نماز بخوابد یا بیخوابی باشد  
 در وقت نماز اگر کسی بخوابد یا بیخوابی باشد یا در وقت نماز بخوابد یا بیخوابی باشد یا در وقت نماز بخوابد یا بیخوابی باشد

تراویح بقدر رکعتی از قرآن خوانده شود که نوبت تغییر قوم نرسد و در فادای است که  
 بهر یک رکعت سی آیت خوانده شود و حتی کبدان سیم مرتبه ختم قرآن در رمضان شود  
 و اگر تراویح را بیست و یک رکعت باشد و اگر بیست و دو رکعت باشد و اگر بیست و سه رکعت باشد  
 مگر نه بود و چون بیست و یک رکعت باشد یا بیست و دو رکعت باشد یا بیست و سه رکعت باشد  
 نیت هر یک از اینها اگر چار رکعت یک تسلیم خوانده و بر سر دو رکعت یا سه رکعت  
 بر دو رکعت کفایت می کند و همین مختار است و اگر امام از خواندن تسبیح فارغ شود  
 و اندک که چون بر تسبیح چیزی افزوده شود بر قوم تسبیح خواهد شایسته بر تسبیح دعوت  
 ماثوره را بفرماید و اگر تسلیه رکعت دو رکعت بود و فراموش کرده بودند و بعد  
 خواندن و تر یا کردند ابو بکر محمد بن الفضل گفته که این تسلیه را بجماعت بخوانند  
 و صدرا تشبیه کرده این تسلیه را بجماعت خواهند خواند و اگر امام سهوا  
 در شفع اول و تراویح بر سر یک رکعت سلام گفت پسر آنچه از نماز باقی مانده بود  
 بر جمیع صلوات خوانده و در تسبیح رکعت بعضی گفته که شفع اخیری را اعاده کنند شافع  
 رحمهم الله گفته که شفع اول قضا کرده شود و غیره و شافع قمر بن صفوان گفته  
 علیه السلام گفته که بر مصلی قضای کل است و تراویح را سه رکعت است یک سلام جمع  
 رکعات و تراویح و سوره خوانده می شود و تصریح خواندن پنج اسم در اول و کاتبان  
 در دوم و اخلاص در سوم و تحت فقط و در سوم رکعت تمام سال قبل کتب  
 قنوت خوانده میشود و تصریح دعای قنوت است اللهم اننا نستعینک و  
 نستغفرک و نؤمن بک و نتوکل علیک و نثی علیک الخیر و  
 نشکرک و لا نکفرک و نخلم و نترک من یحرمک اللهم ایاک نعبد

در وقت نماز اگر کسی بخوابد یا بیخوابی باشد یا در وقت نماز بخوابد یا بیخوابی باشد یا در وقت نماز بخوابد یا بیخوابی باشد  
 در وقت نماز اگر کسی بخوابد یا بیخوابی باشد یا در وقت نماز بخوابد یا بیخوابی باشد یا در وقت نماز بخوابد یا بیخوابی باشد  
 در وقت نماز اگر کسی بخوابد یا بیخوابی باشد یا در وقت نماز بخوابد یا بیخوابی باشد یا در وقت نماز بخوابد یا بیخوابی باشد  
 در وقت نماز اگر کسی بخوابد یا بیخوابی باشد یا در وقت نماز بخوابد یا بیخوابی باشد یا در وقت نماز بخوابد یا بیخوابی باشد

وَأَنْتَ بَصِيرٌ وَنَسْجُدُ لَكَ نَسْجُدُ وَنَخْشَعُ وَنُجِزُ رَحْمَتَكَ وَأَوْفَى عَذَابِكَ إِنَّ عَذَابَكَ بِالْكَافِرِ لَمُحِقٌ

[illegible]

۱۵ مکره کربان . وجود نوت صورت نیست گفتن گفت در کت صورت رسد هر که در قائل ۱۱ مکره  
 ۱۶ مکره کربان . وجود نوت صورت نیست گفتن گفت در کت صورت رسد هر که در قائل ۱۱ مکره

۱۰  
 وَلَكَ نُصَلِّي وَنُجَدُّكَ إِلَيْكَ نَسْعَى وَنُحْفِدُ وَنُجَوِّدُ رَحْمَتَكَ وَ  
 نُحْمِلُ عَذَابَكَ إِنَّ عَذَابَكَ بِالْكَفَّارِ مُلْحَقٌ  
 باب ثمنون حسن بن علی رضی الله عنهما نیز می کند اللهم اهله فی قنوت حدیث  
 وَخَافَنِي فِيمَنْ عَفَيْتَ وَتَوَلَّيْنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لِي فِيهِمْ  
 أَعْطَيْتَ وَقَبْلِي شَيْءًا قَضَيْتَ فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يَقْضِي عَلَيْكَ  
 إِنَّهُ لَا يَكْدُلُ مَرْوُ الْبَيْتِ وَلَا يَعْرِضُ مَنْ عَادَيْتَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ  
 و اگر خواهد برین بفرماید و صل علی النبی علیه السلام و آله و سلم فقط و در جماعت  
 خوانده میشود و اگر در ماه رمضان کسی که میبوق در و تر شده است باید که با نام قنوت  
 و چون با نام قنوت خوانده باید که تسبیح آن قنوت بخواند الصبح زیر که در موضع قنوت  
 یقین قنوت خوانده است فقط و اگر مصلی اشک افکند که در رکعت اول است و در هر  
 یک که در رکعت ثانی و واحد الا مرین را ترجیح نداده قنوت و مرتبه خواند الصبح یعنی بنا بر  
 اقل کند و رکعتی را که مصلی در است و انما ید و به پیشند بتر رکعت دیگر خوانده قنوت  
 بحد و رکعت کوبه خوانده فقط زیرا که در قنوت رکعت موضع مکروه است و در سله  
 دوم یکی از دو قنوت در موضع خود واقع میشود و اگر مصلی برای قضای سابق بخواهد  
 تسبیح تمام یا در که برین سهو است پس اگر مصلی گفت آنا بسجده فرسایند است یا  
 اللهم شود نمازش فاسد شود و در ذخیره گفته که اگر کسی سهوا قنوت در رکعت اولی  
 خواند یا بیهوش خواند در رکعت دوم قنوت نگذرد و میان سهو و تنگ بسیار فرق است اختلا  
 کرده اند و اینکه در آخر قنوت بر بنی صلی الله علیه و سلم در و فرستاده گفته اند که  
 فقیه ابو الیثم در و فرستاده و در بعض فتاوی مذکور است که بفرستادن رو

و در وقت که این گفت از هزار  
شک و تردید و شک و گمان  
در وقت که این گفت از هزار  
شک و تردید و شک و گمان















[illegible]





و بار خیزد یا تشنه را استاده و یا بر کوع یا بسجده خواند سجده سهو واجب نکرد و همین مختار است  
چنانکه در اینجا پس مذکور است و اگر در تشنه او کسی افزود و باینطور که گفت اللهم صل علی محمد و  
آل محمد <sup>سجده سهو</sup> یا تشنه بران واجب گردد و باو حیفه گرفته که اگر حرفی افزود و سجده  
واجب گردد و صاحبین هم اند گفتند که اگر اللهم صل علی محمد گفته <sup>سجده سهو</sup> واجب گردد و تا وقتی که  
و علی آل محمد نگوید و اگر در آخرین کسی عهد آخاموش مانده بد کرده و اگر سهو آخاموش مانده سجده  
سهو واجب گردد و باو یوسف گفته که بران سجده سهو نیست و اگر کسی قرآن بعد خواندن  
تشنه بقعه اخیر خواند و پیشان سجده سهو واجب گردد و اگر قنوت یا بعد رکوع یا در دروغی اندیش  
بقیام یا بنگره و اگر در رکوع یاد کرد و پس عود و دور است یکی آنکه عود کند و قنوت خواند و صحیح است  
یکه عود کند و بر رکوع قنوت بخواند و ناشی گفته که اعست از آنکه عود کرد و باشد یا نه سجده سهو کند  
و اگر کسی در ظهر بعد دو رکعت بگمان آنکه نماز را تمام کرده سلام داده و بپسرایا کرده که هنوز نماز را  
تمام نکرده است سجده سهو کند و اگر بعد دو رکعت سلام داده بگمان آنکه آن نماز جمعه یا نماز فجر است  
باید که نماز خود را از سر گیرد و اگر قعه اخیر را فراموش کرد و بر رکعت ختم است و باید که عود کند و عود  
تا وقتی که سجده نکرده باشد و سجده سهو کند و اگر گفت غم را بسجده داده و اگر در وضو یا طهارت یا غسل  
بنفل گردد و باید که رکعت ششم یا آن ختم کند و سجده سهو نماید و اگر در رکعت چهارم شصت و پست است  
فرض مصلی تمام شود و این و رکعات نافله شوند <sup>تقصیر</sup> بعضی گفته اند که این و رکعات افزون  
که سجده سهو است و اگر در رکعت قائم مقام است ظهر شود قائم فقط و سهو امام بر امام مقتدر  
هر دو سجد سهو است واجب گیر و اند نه سهو مقتدی بر دو بر امام و اگر سلام را فراموش کرد و عود  
اخیر را طول نموده بگمان اینکه از نماز خارج شده و پست است که از نماز زمین نیامده است و سلام  
داده است پس سلام داده و مضبوط سجده سهو واجب گردد و کسیکه بر سجده سهو است سلام داده

در ادای سجدات قطع نیست نه در ادای اوزان سجدات و سه سجدت را با هم هر چند باید که سجد و کند تا وقتیکه  
کلام نکرده باشد و قبله پشت نیار و در حالت قیام شک افتاد که تکبیر افتاح گفته است  
یا نه و بقدر ادای کنی فکر را در ریافت این طول و ادای سجدت است که تکبیر گفته است یا نه  
غالب آمد که تکبیر گفته است و اعاد و تکبیر کرد و سجدت را داد که تکبیر گفته است و در صورتی که سجد  
سجد سه سجد واجب است و قاعده و تفکر نیست که اگر تکبیر را از ادای کنی یا ادای سجد بود  
سجد سه سجد واجب گردد و بعضی مشایخ گفته اند که اگر تکبیر را از ادای کنی یا سجدت را از ادای کنی  
برو واجب گردد و اگر مسبوق سهوا یا امام خود و سلام داد و سجد سه سجد واجب گردد و اگر تکبیر  
سلام امام خود و سلام داد و سجد سه سجد واجب گردد و در وقتیکه گفته که اگر سبوق یا امام سلام  
داد و تکبیر ایام شریف یا امام سهوا گفته سجد سه سجد واجب گردد و در وقتیکه گفته که اگر سبوق یا امام سلام  
اتباع امام خود می کنند یعنی شیع امام خود است **التصريح** اگر چه و قوع سهوا از امام قبل از  
اقتدای مسبوق باشد فقط و اگر سبوق پیش از سلام امام استاد و قمرات کرد و رکوع نمود و سجد  
هنوز سجد نکرد و حتی که امام سجد برای سهو نموده و در صورت سبوق را باید که متابعت آن  
کند و اگر اتباع امام کنند نمازش فاسد نشود لیکن سجد کند و چون پیروی امام کرده قیام رکوع  
او باطل شد اگر گویست نجو تمام در متابعت امام و سجد و سجدت بلکه چون فارغ شود سجد کند و اگر سبوق  
در نماز که قیامت بعد از فراغ امام گین باید که سجد سه سجد واجب است که بر روی سبوق قبل  
سلام امام است و اگر قبل فراغ امام از تشهد است سجد سه سجد واجب است که بر روی سبوق قبل  
یا سه رکعات پس اگر سبوق کبحتی بود و نگردد که اگر چیزی از قرات مسبق بعد فراغ امام  
از تشهد بقدریکه غلغلان جائز بود و واقع شده نمازش جائز باشد و اگر واقع نشده نمازش  
فاسد است و بعد از آنکه قیام و قرات قبل فراغ امام از تشهد معتبر نیست و همچنین است اگر سبوق

در وقتیکه امام سلام داد و سجد سه سجد واجب گردد و اگر تکبیر  
سلام امام خود و سلام داد و سجد سه سجد واجب گردد و در وقتیکه گفته که اگر سبوق یا امام سلام  
داد و تکبیر ایام شریف یا امام سهوا گفته سجد سه سجد واجب گردد و در وقتیکه گفته که اگر سبوق یا امام سلام  
اتباع امام خود می کنند یعنی شیع امام خود است **التصريح** اگر چه و قوع سهوا از امام قبل از  
اقتدای مسبوق باشد فقط و اگر سبوق پیش از سلام امام استاد و قمرات کرد و رکوع نمود و سجد  
هنوز سجد نکرد و حتی که امام سجد برای سهو نموده و در صورت سبوق را باید که متابعت آن  
کند و اگر اتباع امام کنند نمازش فاسد نشود لیکن سجد کند و چون پیروی امام کرده قیام رکوع  
او باطل شد اگر گویست نجو تمام در متابعت امام و سجد و سجدت بلکه چون فارغ شود سجد کند و اگر سبوق  
در نماز که قیامت بعد از فراغ امام گین باید که سجد سه سجد واجب است که بر روی سبوق قبل  
سلام امام است و اگر قبل فراغ امام از تشهد است سجد سه سجد واجب است که بر روی سبوق قبل  
یا سه رکعات پس اگر سبوق کبحتی بود و نگردد که اگر چیزی از قرات مسبق بعد فراغ امام  
از تشهد بقدریکه غلغلان جائز بود و واقع شده نمازش جائز باشد و اگر واقع نشده نمازش  
فاسد است و بعد از آنکه قیام و قرات قبل فراغ امام از تشهد معتبر نیست و همچنین است اگر سبوق

در وقتیکه امام سلام داد و سجد سه سجد واجب گردد و اگر تکبیر  
سلام امام خود و سلام داد و سجد سه سجد واجب گردد و در وقتیکه گفته که اگر سبوق یا امام سلام  
داد و تکبیر ایام شریف یا امام سهوا گفته سجد سه سجد واجب گردد و در وقتیکه گفته که اگر سبوق یا امام سلام  
اتباع امام خود می کنند یعنی شیع امام خود است **التصريح** اگر چه و قوع سهوا از امام قبل از  
اقتدای مسبوق باشد فقط و اگر سبوق پیش از سلام امام استاد و قمرات کرد و رکوع نمود و سجد  
هنوز سجد نکرد و حتی که امام سجد برای سهو نموده و در صورت سبوق را باید که متابعت آن  
کند و اگر اتباع امام کنند نمازش فاسد نشود لیکن سجد کند و چون پیروی امام کرده قیام رکوع  
او باطل شد اگر گویست نجو تمام در متابعت امام و سجد و سجدت بلکه چون فارغ شود سجد کند و اگر سبوق  
در نماز که قیامت بعد از فراغ امام گین باید که سجد سه سجد واجب است که بر روی سبوق قبل  
سلام امام است و اگر قبل فراغ امام از تشهد است سجد سه سجد واجب است که بر روی سبوق قبل  
یا سه رکعات پس اگر سبوق کبحتی بود و نگردد که اگر چیزی از قرات مسبق بعد فراغ امام  
از تشهد بقدریکه غلغلان جائز بود و واقع شده نمازش جائز باشد و اگر واقع نشده نمازش  
فاسد است و بعد از آنکه قیام و قرات قبل فراغ امام از تشهد معتبر نیست و همچنین است اگر سبوق












عَنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ رَأْيَا خُذْنَا نَزَاهُ شَوْدَاكَ مِنْ الرِّجْمَةِ وَأَنْتَ سِ مَالِيحٌ جَرَمُ خُذْنَا نَزَاهُ شَوْدَاكَ  
 كَرِهْتُمْ بِأَهْلِ الْمَدِينَةِ رَأْيَا خُذْنَا نَزَاهُ شَوْدَاكَ مِنْ الرِّجْمَةِ وَأَنْتَ سِ مَالِيحٌ جَرَمُ خُذْنَا نَزَاهُ شَوْدَاكَ  
 وَأَنْتَ سِ مَالِيحٌ جَرَمُ خُذْنَا نَزَاهُ شَوْدَاكَ مِنْ الرِّجْمَةِ وَأَنْتَ سِ مَالِيحٌ جَرَمُ خُذْنَا نَزَاهُ شَوْدَاكَ  
 وَأَنْتَ سِ مَالِيحٌ جَرَمُ خُذْنَا نَزَاهُ شَوْدَاكَ مِنْ الرِّجْمَةِ وَأَنْتَ سِ مَالِيحٌ جَرَمُ خُذْنَا نَزَاهُ شَوْدَاكَ

بازار طبع احمد صده الله که کتاب کامل الفصاح فی مطبع مصطفی  
 واقع کانپور کله بکانونه باهتام بین اقل بنی نوع انسان  
 محمد عبدالرحمن بنای دهم شهرهای لاولا  
 شایسته  
 طبع شد



# استه

این کتاب می باشد و اصل بنی رجبی گورنت کرده است حسب مراد قانون  
 بستم ششده عیسوی بدون اجازت احمد البریه کسی طبع نه فرماید

## تتمید مظهر

برای این استه باه خریداران در کتاب مطبع مصطفی و مطابع دیگر که لوح  
 بنای مطبع موصوف داشته باشد مراکز شگرف و دستخط مهمت افزوده شد



# فهرست

|                          |    |              |    |                            |
|--------------------------|----|--------------|----|----------------------------|
| بیان قیام نماز           | ۱۳ | مستجابات غسل | ۳  | در بیان ثبوت نفیست در رکعت |
| بیان قنارت               | ۴۴ | اقسام غسل    | ۴  | در بیان ثبوت نفیست در رکعت |
| بیان رکوع                | ۴۵ | فصل تسبیح    | ۱۲ | در بیان ثبوت نفیست نماز    |
| بیان سجده                | ۴۶ | فواقیض تسبیح | ۲۱ | در بیان ثبوت نفیست نماز    |
| فصل در بیان حکام آب      | ۲۲ | معنی شتر     | ۵  | در بیان ثبوت نفیست نماز    |
| فصل در بیان حکام فواقیض  | ۲۵ | معنی فند من  | ۵  | در بیان ثبوت نفیست نماز    |
| فصل در بیان مسح موزه     | ۲۹ | معنی رکن     | ۵  | در بیان ثبوت نفیست نماز    |
| فصل در فواقیض وضو        | ۳۵ | معنی واجب    | ۵  | در بیان ثبوت نفیست نماز    |
| فصل در بیان نجاست        | ۴۱ | معنی سنت     | ۵  | در بیان ثبوت نفیست نماز    |
| فصل در بیان سائل چاه     | ۴۴ | معنی اوب     | ۵  | در بیان ثبوت نفیست نماز    |
| فصل در بیان بعضی خرده    | ۴۷ | معنی مکروه   | ۵  | در بیان ثبوت نفیست نماز    |
| فصل در بیان نجاستها      | ۵۰ | معنی ساهی    | ۵  | در بیان ثبوت نفیست نماز    |
| فصل در بیان ستر عورت     | ۵۹ | فراقیض وضو   | ۵  | در بیان ثبوت نفیست نماز    |
| فصل در بیان استقبال قبله | ۶۱ | سنن وضو      | ۵  | در بیان ثبوت نفیست نماز    |
| فصل در بیان اوقات نماز   | ۶۳ | آداب وضو     | ۵  | در بیان ثبوت نفیست نماز    |
| فصل در بیان نیت نماز     | ۶۶ | سأجی وضو     | ۵  | در بیان ثبوت نفیست نماز    |
| فصل در بیان فراقیض نماز  | ۷۰ | فراقیض وضو   | ۵  | در بیان ثبوت نفیست نماز    |











